

تاریخ صلح [illegible] شنبه هشت جمادی ۲۴ [illegible]

مغفور [illegible] کاغذ سنه ۱۳۰۱

[illegible]

[illegible]

هذا کتاب برهان مبین فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

ابتدئت باسمک العلی الاعلی الاعظم رب العالمین الم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی
للمتقین الحمد لله رب العالمین والصلوة علی سید المرسلین والسلام علی علی امیر المؤمنین و اهل
بیته الطاهرین المعصومین السلام ای عرش‌ساب درگهت روی زمین آسمان منقبت آستان ای
اسلام ای گیسوی حبل المتین آمده رشته متمسکان عروة الوثقای دین ای سزاوار
ثنا غیر از خدا ناگفته کس مدحت لایق تو از این تواند گفت کس ای ز جمیع انبیاء
افضل بغیر از مصطفی وای بغیر از مصطفی نابوده همتای تو کس اللهم صل و سلم علیه و علی اولاده
المعصومین المنصوصین وبعد الحمد والصلوة این چند سطری که سمت تسطیر یافته ثمره ایست
از شجره دوحه امامت و نوباوه ایست از حدیقه معرفت شاه ولایت منزلتی که معرفت
آنحضرت باین طریقت واجب و لازم و متحتم است که ایمان بندگان بدون معرفت مولای
متقیان منور نگردد و تمام عبادت و برهان قاطع براین مطلب عالی قول آنحضرت
که در حدیث نورانیت مذکور خواهد شد چون آغاز و انجام این رساله نفیسه که گوهر
گران بهاست با بعضی از رسائل دیگر بنام نامی مبارک اولی الامر جهان سایه بلند پایه ملک
مثال خاقان جنت مکان فردوس آشیان کیهان مدار فتحعلی شاه کامکار قاجار سمت تحریر پذیرفته
بود و قبل از آنکه بنظر مبارک آن ظل الله برسد داعی حق را لبیک اجابت گفته از این دار
دار البوار فانیه بدار البقاء ارتحال نمود بمضمون تؤتی الملک من تشاء حسب المشیة الالهیه
و الاراده الازلیه السبحانیه ممالک محروسه ایران وما حولها من سایر الممالک بقبضه و حیطه تصرف
نوباوه خاقان جنت مکان اعنی اولی الامر جهان و نایب حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه

مظفر تبار

مظهر آثار امن و امان و رافع رایت عدل و احسان ماه درخشان آفتاب تابان خسرو کیتی ستان سایه
خداوند جهان المؤید من السماء المظفر علی الاعداء اسطفه الله المنزل من الملاء الاعلی فضل الله المفضل المورد
من العلی اعنی السلطان کالسلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان کیهان خدای محمد شاه
کامکار خلد الله ملکه و ابد سلطانه و افاض علی العالمین بره و احسانه در آمده مراسم بندگی و عبودیت
اقتضا نمود این بنده ضعیف قلیل البضاعة المفتقر الی الله الغنی الودود الشیخ عبد الرزاق بن شیخ داود
عفی الله عنهما عن اجرامهما و هفواتهما این رساله نفیسه و جزوه رابع بعضی از رسائل که هر یک در نظر ارباب دانش
و ابناء حقیقت و بینش جوهری است نفیس و در تیست گران مایه برسم تحفه انفاذ خدمت بلند همت درگاه
قیصر پاسبان شاه شاهان و قبله عالم و عالمیان نموده بنام مبارک نواب ظل اللهی موسوم و بتبرک ذکر بعضی از فضایل
امیر المؤمنین علیه السلام موصوف و معروف امیدوار است که این تحفه از این بی سرمایه قلیل البضاعه مقبول
طبع مبارک خسروی گردیده بلطف موصوف بخصیص شاهی گردد اولا باید دانست که فرق میان شیعیان و محبان
جناب امیر المؤمنان و مولای متقیان بسیار است که هر که او را بولعجبی شناخته و معرفت آنجناب را بنورانیت
حاصل نموده خود را از جهالت و ضلالت خلاص ساخته و از سرچشمه محبت زلال معرفت نوشیده و او را
مظهر صفات جمال و جلال الهی دیده و مرتبه او را فوق مرتبه نفوس ملکوتیه و عقول جبروتیه دانسته
بل مدبر کل شناخته و بملاحظه و سیر کلمات شریفه آنجناب در مواضع متفرقه بخصوص خطبة البیان
پرداخته جمعی دیگر که آنجناب را بنورانیت نشناخته اند و ما هو لائق بشأنه فضیله و وجود شریف
آنحضرت را منحصر بکون عنصری جسمی دانسته طایفه اول را بکفر بلکه در زمره غلاة میدانند بلکه ایشان را
مردان و دشمن که سر معنی دانند از دیده کوته نظران حیرانند بنهانند این طرفه است که هر که حق
نشناخت مؤمن شد و خلق کافرش میدانند امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام
فرمود که آیه چند در قرآن هست که اگر بطن آن را ظاهر سازیم لکفر الناس اذاً و ضلوا یعنی
هر آینه کافر شوند مردمان و بی ایمان شوند اکثر ایشان و دیگر فرموده ان للفقراء سترا الجهل به
کفرا و الجهر به الف کفر یعنی بدرستی که فقرا باب الله سر ربیت که اگر ندانستن کفر است و اظهار کردن آن
هزار کفر است پس دانستن آن واجب و افشای آن اسرار برای کسی که طاقت تحمل آن ندارد در مذهب
سر ولایت حرام است کما قیل لا یجوز للناس بکلام یسبق الی العقول انکاره پس نباید کشف سر کرد
و بر مردمان گفت چیزی را که عقول ایشان در معرض انکار بر آید منقول است که شخصی از حضرت صادق ع

سوال کرد امیر ... لما اراد النبی صلعم فوق کتفه یعنی چه بود مر آنکه نبی ولی خود را بر کتف مبارک خود از
برای چه جای داد و پای او را بالای دوش خود جای داد حضرت صادق ع فرمودند لیعرف الناس
مکانه و رفعته یعنی تا رفعت و مرتبه او را مردم بدانند که تا بچه حد بلند مرتبه است که پای مبارک بر دوش
مبارک پیغمبر گذاشت که در شب معراج از دوری عزت در مقام او ادنی عزت حضرت عزت دست نهاد
بر کتف خدا دست نهاد پای نهاد بر اکناف حیدر نهی کن تعظیم رب شکستی نهد پای
پای تمکین کتف پیمبر تعظیم همین است ما اعظم الله بزرگی همین است الله اکبر آن مرد اعرابی همین جواب را
شنید و اکتفا بهمین تعلیل نکرد عرض کرد یا سیدی زیاده از این بفرما و زنگ از دل ما بردار پس حضرت
فرمود لیعلم الناس انه احق بالنبی و مقامه یعنی پای مبارک ابن عم و داماد خود را بر کتف خود نهاد تا آنکه مردم را
آگاه کرده باشد که او احق و اولی است او را است بمقام نبی از دیگران و او است جانشین و خلیفه سید انام علیه السلام
پس اعرابی عرض کرد سیدی از این بفرما حضرت ص ع فرمود لو اخبرتک بکنه ذلک لقلت وانت تدخل فی الظنون
یعنی اگر ترا خبر بدهم بکنه و حقیقه سوال تو از انجا بر میخیزی و کلمهای نا سزا در حق من میگوئی و سبب
النقصان کان فی [illegible] و در اربعین شیخ شهید مذکور است که امام ع فرمود اگر بگویم سبب چه بود که ولی
اقدس پای بر کتف نبی ص نهاد هر کس خواهد گفت انه المجنون بدرستی که جعفر صادق دیوانه است و
معنی این است که خاتم الانبیا برآب برد دست خاتم الاوصیا امیر بخت و میفرمود که جبرئیل این حکم آورد
امیر المومنین ع گفت یا رسول الله [illegible] حضرت رسول فرمودند بجهت آنکه ملائکه
بجهت تبرک باسمان میبرند و بآن مباهات میکنند تا روز جزاء ومن جملة ذلك ما روی عن ابن عباس
ان امیر المومنین ع شرب ماء بمسجد النبی ص فسئل عن ذلک فقال لما شرب علی نادانی الله تبارک و تعالی هنیئا
مریئا یا ولیی وحجتی علی خلقی وامینی علی عبادی یعنی ابن عباس نقل کرده که جناب امیر المومنین ع آب آشامید
پس سجده کرد جناب پیغمبر از جناب پیغمبر سوال کردند که سبب سجده چه بود فرمودند بعد از آنکه برادرم
علی آب آشامید از رب جلیل ندائی رسید که هنیئا مریئا ای ولی من و حجت من بر خلق من و امین من بر
بندگان من انتهی اقول ربما یستبعد الاوهام القاصرة استغراب هذا الحدیث الشریف بل ولعل بعض
العقول الواهیة تبادر الی انکار هذا الخبر المنیف ولا یذهب علی ذی لب لبیب ان لا مجال للاستبعاد
فضلا عن الانکار فی مثل ذلک من جلالة مولانا امیر المومنین و تعززه من جانب الحق بحیث لا یبلغ فهم احد
کنهه ولا یحیط بقدره و معرفة مبلغه سوى الله کما یرشدک الیه قوله ص لو اجتمع جمیع الناس علی حب

و مما ... القرآن من النبأ العظیم
... فی قوله تعالی عم یتساءلون عن النبأ
العظیم الذی هم فیه مختلفون [illegible]
هذا الآیة فقال ... امیر المؤمنین ع
کان امیر المؤمنین یقول ما لله عز و جل
آیة هی اکبر منی ولا لله نبأ اعظم منی
ولقد عرض فضلی علی الامم الماضیة علی اختلاف السنتها
وفی العزیز [illegible]
... قال رسول الله ص لعلی ع انت حجة الله وانت باب العلم
وانت الطریق الی الله وانت الصراط المستقیم
وانت النبأ العظیم وانت المثل الاعلی الخبر

علي بن ابي طالب عم لما خلق الله النار وقوله حب علي حسنة لا تضر معها سيئة وبغضه سيئة لا تنفع معها حسنة
وقوله لو ان عبداً عبد الله الف عام من بعد الف عام بين الركن والمقام ثم لقي الله مبغضاً لعلي لاكبه الله
يوم القيمة على منخريه في نار جهنم ولو ان عبداً عبد الله عز وجل مثل ما قام نوح في قومه وكان له مثل احد ذهبا
فانفقه في سبيل الله تعالى ومد في عمره حتى حج الف عام على قدميه ثم قتل بين الصفا والمروة ثم لم يوالك يا علي لم يشم
رائحة الجنة ولم يدخلها الا غيره ذلك فكان قد بين جنابه بحيث اثر من محبته على خلقه وجعل ذلك دائر الطاعات
ومعيار قبولها فكيف تستغرب بعد ذلك ان يجيبه بهذه التحية الخاصة لعامة خلقه من جنابه الاقدس لعلي ع
كراماً وتعظيماً واظهاراً لشرفه وعظمة محله ولا يجيئ انه سبحانه حيّى بمثل هذه التحية لعامة خلقه ولاحاد من عباده
فقال كلوا واشربوا هنيئاً بما كنتم تعملون وقال عز من قائل فان طبن لكم عن شيء منه نفساً فكلوه هنيئاً مريئاً واذا جاز منه سبحانه ان
يقول ذلك ويحيّى بمثله لاحاد المؤمنين وفيهم المجرمون والعاصون فكيف لا يجوز له ان يحيّي لامير المؤمنين ع
وقائد الغر المحجلين صلوات الله وسلامه عليه بمثل ما حيّى لغيره ويكون خاصة بذلك مع ما له من المنزلة والدرجة
الرفيعة فليس انكاره الا من النفاق ولا يهال الا العداوة والبغضاء ودر تهذيب معراج روايت از عبد الله بن
عمر كه ميگويد شنيدم سوال شد از رسول خداى عز وجل كه در معراج حق تعالى وتقدس بچه لغتى خطاب كرد با تو گفت
رسول خدا ص بود در كار خطاب كرد بلغت علي بن ابي طالب پس الهام شدم با آنكه گفتم اى پروردگار من تو خطاب بمن
ميكنى يا علي خطاب ميكند پس فرمود حق تعالى يا احمد انا شيئ لا كالاشياء لا اقاس بالناس ولا اوصف بالشبهات
خلقتك من نوري وخلقت علياً من نورك فاطلعت على سرائر قلبك الخ پس نظر با مجرد اين حديث معراج
مذكورات از بيان نكات قرب آنجناب بجناب احديت وجناب رسول ص حتى آنكه خطاب كرد خداى تع
حبيب خود را بلسان علي بن ابي طالب ع بخصوص آنجناب ومطمئن ساخت قلب خود را بمثل لسان و
صوت آنجناب والله ورسوله اعلم بحقيقة الحال وما اوتيتم من العلم الا قليلا وبالجمله ناس در طرفين مفرط
اهل المشارق والمغارب بر سه قسمند غالى وقالى وقال اما غالى وقالى هر دو بر ضلالت وگمراهيند بواسطه افراط
وتفريط در معرفت آنجناب چنانچه قالى غلاة بواسطه غلاة در محبت امير المؤمنين آنجناب را خدا ميدانند
بجهة ظهور صفات الهية وشئونات ربانية در آنجناب ونميدانند كه آنحضرت فرمود نزلونا عن الربوبية
وقولوا فينا ما شئتم واما قالى كه از اهل مقال واز جمله اهل ضلالند آنحضرت را معصوم نميدانند بلكه
سخنان بد بر زبان نحس خود ميرانند اللهم العنهم لعناً وبيلاً وعذبهم عذاباً اليماً واما قايل كه اثبات ميكنند
آنجناب را خلايق از اولاد ناس لكن معصوم ميدانند او را از جمله عصمت آنجناب تجاوز نمينمايند

حتى نمو

الغر

در باره این بحث میگوید لما العارف الصدیق که گوئی فکر در میدان معرفت امام المشارق والمغارب بامداحه و او را نحو ختم ساخته
و کلام شریف ان تعدوه زمن لا تعدوه سلخته چنانچه فرموده که لا یعرفنا الا المؤمنون من الممتحن لا تحدثنا و معرفتنا حق المعرفة
هو الصعب المستصعب کما قال النبی یا علی ما عرفک حق المعرفة الا الله وانا وما عرفنی حق المعرفة الا الله وانت وما عرف الله
الا انا وانت و معنی این عبارات ظاهر است و احتیاج بتوضیح نیست لکن مناسب کلام در این مقام تبرکا اجمال ذکر
حدیثی است که چون شکوه لکه حیانات در میدان شعر و در مطلق کلام سنی چون ذهبی اهل و شرح ابن
مقال بن الفضیل و کلا جمال الکرصاحب کشاف که از اعاظم اهل سنت و جماعت است بالاحاد نقل کرده که سبب
نزول این آیه شریفه قال الله تعالی ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا این بود که حضرت پیغمبر امیر المؤمنین
علی ابن ابیطالب بود که یا علی از خدای تعالی التماس و دعا کن و بگو اللهم بگردان از برای من نزد خود عهدی محکم و بگردان از
برای من در سینه مؤمنان آنچنانکه ایشان بوجه الیقین و نعمت حضرت رسالت پناه دوست داشته باشند مودت و دوستی مرا
چنانکه ایشان تمام عالمی از برای خود دوست داشته باشند و تو ایشان را از برای من دوست داشته باشی این دعا هنوز
با تمام نرسیده بود که از آسمان عزت این آیه شریفه نازل شد که ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا
این آیه معجزه آیه با کمال فصاحت و بلاغت شاهد این مطلب است که حق سبحانه و تعالی دوستی امیر المؤمنین را جزو
ایمان بلکه سرمایه ایمان ساخته چنانچه از سین استقبال و لام در عقب و تنوین در آیه مفهوم اهل دانش میشود که دوستی شاه ولایت
بعد از مدتی متحقق میشود در آورده اند که بعد از نزول آیه شریفه آنحضرت سجده شکر بتقدیم رسانید و آهی از دل
برکشید و آب در دیده بگردانید و فرمود که ای یاران من بر فطرت و دین اسلام متولد شده ام و هرگز مرتکب گناه صغیره و کبیره
نشده ام و خدای تعالی دوستی مرا جزو ایمان ساخته و محبت مرا بر همه ناس فرض و حق فرموده و در قلوب الملائکه با وجود این
حال جمعی از اهل ضلال زود باشد که شما را فتنه و ناسزا گفتن مرا امر نمایند یأمرکم بالسب والبرائة عنی فاما السب
فسبونی فانه لی زکاة ولکم نجاة من عقوبتهم واما البرائة فلا تبرؤوا منی فانی ولدت علی الفطرة وسبقت الی الایمان یعنی ای مؤمنان
اهل عدوان شما را امر خواهند نمود بدشنام و ناسزا گفتن و بیزار شدن من اما دشنام و ناسزا گفتن مرا باکی است
و شما را خلاص است از عقوبت ایشان را در حضور یشب رضعی است اما بیزاری از من بیزاری از خدا و رسول است هیچ
زنهار که بیزار نشوید و دل از من مگردانید که بهیچ وجه علی شما ... ثبت که من بر فطرت اسلام و همه کس سبقت
و بیزاری من بیزاری از خدا و رسول است هیچکی از اصحاب از کلام آنحضرت براشفتند و عرض کرد یا رسول الله پیغمبر ما این
چگونه تواند بود که از اسلام کسی تواند باز چنین رفتار نماید حضرت فرمود جماعة ناکثین و مارقین و قاسطین از
از اسلام برگردند و با من حرب کنند و ناسزا ها گویند و حال آنکه با من عهد و بیعت که از روی رغبت کرده باشند

تسمیه آیه شریفه

و از من ع

وازین هیچ وجه با ایشان بدی نرسیده باشد وابن جماعت دنیا را بر آخرت اختیار نمایند واز دوستی من دست بر دارند نعوذ بالله تعالی
نترسند و نه از رسول شرم نمایند و مرتکب چندین خوبهای شنیع گردند و در بیابان ضلالت و گمراهی حیران مانند خسر الدنیا والاخرة
ذلک هو الخسران المبین اما بتحقیق بدانکه مراد دوستان در آخر الزمان بیان نموده که هیچ از شیعیان و محبان باشند و مارا
بدل وجان دوست داشته باشند و ایمان ایشان از روی تحقیق و یقین باشند و هرگاه نام ما را آورند واقعه ما را اشک از دیده
ببارند مثال باران و گویند یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما قال علیه السلام ایها الاخوان واعلموا ان لکل اناس دولة
ودولتنا فی آخر الزمان یعنی بدرستی که هر کسی را دولتی است و دولت ما در آخر الزمان از دوستان و شیعیان بظهور
خواهد رسید حضرت مهدی باین مضمون اشاره فرموده اند لکل اناس دولة یرقبونها ودولتنا فی آخر الدهر تظهر عنده
ظهور شیعتنا یعنی هر قومی در انتظار دولتی اند که با ایشان برسد و دولت ما در آخر الزمان ظاهر خواهد شد که شیعیان
ما ظاهر شوند و تیغ بر اعدا ما زنند و ایشان را مقهور و مغلوب سازند ولله الحمد والمنة که صدق قول حضرت امیر کبیر علیه السلام
و حضرت امام همام جعفر بن محمد الصادق علیهم السلام همچنان روز روشن و آفتاب عالمتاب از نقاب حجاب برهن ساطع
گردید که از سابق زمان تا الی حال اوقات و اوان سلطنت شاه مردان و شیر یزدان اسد الله الغالب علی بن ابی طالب
و فرزندان او از دلهای دوستان و شیعیان اگرچه بسیار و بیشمار بوده اما در جنب محبت و دوستی خاقان جهان
والا مر دوران و نایب حضرت صاحب الزمان سلام الله علیه و علی آبائه الکرام مظهر آثار امن و امان و رافع رایت
عدل و احسان خسرو گیتی ستان سایه خداوند جهان قبله عالم و عالمیان سلطان السلاطین و خاقان الخواقین خلد الله ملکه
ابدا دوستی و محبت شیعیان قطره ایست در جنب دریای زیرا که هیچ سلطان از سلاطین جهان باین گونه محبت و تقویت
نموده در شریعت و هیچ آفریده نسبت بشاه ولایت و ذریه طاهره مطهره آن جناب و جاریه شریعت مصطفوی چنین
اخلاص و رنگ و جان فشانی ننموده اند و پاس شریعت و ترویج مذهب حقه را باین مرتبه نگاه نداشته اند تا ظهور حضرت پاینده و جاوید
بوما هم فرض است که گوئیم دعا ایشان ایده الله دولتش تا ظهور صاحب الزمان باد حیدر بن رعیت حضرت شاه باد آمدیم بر سر سخن و کلام
در معرفت امام همام بنورانیت از ابی بصیر منقول است که حضرت صادق ع فرمود که از پدر بزرگوار خود امام محمد باقر ع
شنیدم که فرمود روزی اباذر غفاری از سلمان سوال کرد که معرفت جناب علی بن ابی طالب ع بنورانیت چگونه تواند بود
آن جناب بشریست مثل ما القول تعالی قل انما انا بشر مثلکم سلمان فارسی در جواب گفت معرفته عز و جل معرفة امیر المؤمنین
بالنورانیة یعنی شناختن حق سبحانه و تعالی بعینه شناختن امیر المؤمنین است بنورانیت ابوذر گفت بی فهم این معنی را بر خیر نامی
دو برویم بخدمت آنجناب و تحقیق نمایم حقیقت معنای معرفت را بنورانیت پس هر دو آمدند بخدمت آنحضرت ع فرمودند
که ما آمدیم از تو سوال کنیم که تو را آدمی بنورانیت چگونه بشناسد و حال آنکه تو بشری مثل ما حضرت ع فرمود مرحبا بکما

وافعلوا لعری ان ذلک واجب علی کل مؤمن ومؤمنة یعنی خوشامد بلیغ و رحیات من فهم است که معرفت مرا بنورانیت واجب است
بر هر مؤمن و مؤمنه لا تراه لا یستکمل عبد حقیقة الایمان الا من عرفنی حق معرفتی یعنی بدرستی و راستی که کامل نمیشود ایمان
هیچ بنده الا بمعرفت من بنورانیت که حق معرفت منست فاذا عرف هذه المعرفة امتحن الله قلبه للایمان و شرح صدره عاما مستبصرا
یعنی هرگاه بنده مؤمن این معرفت را حاصل نمود دلش آن بنده ممتحن است بایمان و ایقان و بنور یقین سینه آن منور و آن عارف و دانا است
و من قصر عن معرفة الله ذلک فهو شاک ضال یعنی انکسی که تقصیر کند در معرفت خدا و رسول خدا او لوا الامر
هدای را حاصل نکند او شاک و گمراه است پس فرمود یا سلمان و یا اباذر معرفة الله معرفتی بالنورانیة و هو الدین الخالص
ای سلمان و ای اباذر بدانید که معرفة الله عز و جل معرفت و شناختن من است بنورانیت این است دین خالص و هیچ شبهه در این نیست
کما قال الله عز و جل وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین حنفاء و یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکوة و ذلک دین
القیمة در تفسیر آیه شریفه میفرماید ما امروا الا بالتوحید یعنی هر آینه توحید و اخلاص است و قوله حنفاء اقرار بنبوت
مصطفی است که باکره است و یقیموا الصلوة ای من اقام ولایتی اقام الصلوة معنی آیه شریفه بحسب تاویل آنکه حنفاء یعنی
کسانیکه اقرار و اعتراف لسانا و قلبا بنبوت محمد مصطفی دارند و اقامه صلوة عبارتست از اقامه ولایت من عین معرفتی
و بولایت و شناختن من بنورانیت و بعد از آن فرمودند اقامة ولایتی صعب مستصعب یعنی ایستادن بولایت و محبت و معرفت
من بنورانیت سخت و دشوار است و مشکل است بیان ذلک فی کتاب الله عز و جل فی قوله تعالی واستعینوا بالصبر والصلوة
وانها لکبیرة الا علی الخاشعین تفسیر میفرماید بحسب تاویل که الصبر نبوت رسول الله ص و الصلوة ولایتی وانها او انها
لکبیرة الا علی الخاشعین و لم یقل انهما لکبیرتان مضمون آیه شریفه آنکه مراد از صبر و صلوة نه همین نماز و روزه است بلکه
مراد از صبر نبوت نبی است و مراد از صلوة ولایت من و اهل بیت من است و بیان اقامه کردن آنست و فرمود که خدای تعالی
فرمود وانها لکبیرة و نفرمود وانهما لکبیرتان و ضمیر را مفرد آورد مرجع ضمیر صلوة است و مراد از صلوة ولایت است که بر نفس
بزرگ است بر ناس و ذلک لان اکثر الناس یقرون بنبوة محمد ص کما یقرون و لا یقرون بولایتی الا من کان من الخاشعین
یعنی گران بودن ولایت بجهة آن است که اکثر مردم قائل بنبوت پیغمبر هستند اما مقر و معترف نیستند بولایت من الا جماعتی
که خاشع و پرهیزکار و از خدای تعالی [illegible] شیعیان و غاصبان من و مثال دیگر از قرآن فرمود که حق تعالی میفرماید
و بئر معطلة و قصر مشید فالقصر رسول الله ص و البئر المعطلة علی بن ابی طالب ع عطلوا ولایته مضمون کلام آنجناب مراد از
قصر مشید در آیه شریفه بحسب تاویل جناب پیغمبر است و بئر معطلة منم که ولایت و امامت مرا معطل گذاشته اند
و با من محاربه کردند و ناسزا گفتند لعنهم الله و الملائکة و الناس اجمعون بعد از آن تفسیر تتمه آیه شریفه را میفرمایند اما قوله
و یؤتوا الزکوة فهو الاقرار بالائمة [illegible] الزکوة فمن استکمل ذلک فهو علی الدین القیم لقوله تعالی و ذلک دین القیمة مقصود

اینکه از اول آیه وما امروا اقرار توحید و نبوت و امامت شده بتفصیل تا فقره و یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکوة مشعر است بر اینکه عبادت از
نماز و روزه و غیره و صحت آن موقوف بر محبت و دوستی اهل بیت عاست چنانچه فرموده حق تعالی و ذلک دین القیمة یعنی این است
دین قویم و محکم که در آن دین اعوجاجی نیست و غیر دعا و طریقها همه باطل و ضایع است پس ابا ذر عرض کرد جعلت فداک الحجة
فرمودی هر چه حق است بیان فرما زیاده بفرما حضرت فرمود باز زیاده میکنم یا سلمان و یا اباذر کنت انا و محمد نورا واحدا من نور الله
عز و جل فامر الله النور بان یشق نصفین فانشق حضرت فرمود من و جناب پیغمبر یک نوریم از نور خدا پس امر فرمود این نور را
که دو نصف شود پس آن نور دو نصف شد خطاب فرمود بنصفی که محمد او نصف دیگر خطاب رسید که علیا ای سلمان
وای اباذر شما هالکو را استماع نمودید از جناب پیغمبر که انا و علی من نور واحد انا من علی و علی منی و از برای همین بود که پیغمبر
برائة را حوالتر کرد و فرمود لا یؤدی عنی الا علی و شما دانستید که در عرض راه از ابوبکر گرفتم و بکفار قریش خواندم که تا بر همه
ظاهر و واضح شود که او قابل بر خواندن سوره برائت بر کفار نبود فضلا عن الخلافة پس فرمود یا سلمان و یا اباذر ان النبی ص
کان صاحب الجمع و انا صاحب النشر یعنی جناب پیغمبر بشارت صاحب جمع است و من صاحب نشرم یا راکهی یعنی متفرق
و پراکنده میکنم مردمان را فریق فی الجنة و فریق فی السعیر و پیغمبر اختیار بهشت را داد بکه دوستان را انجا و دوزخ اختیار
دوزخ را که مکان دشمنان او را انجا جای دهم او گل قتاره هذا لی و هذا لک یعنی میگویم باتش دوزخ که این طایفه دوستان
و شیعیان من اند این طایفه را میکر و این طایفه دشمنان من اند ایشان را بگیر و سخت بگیر یا سلمان انا النبأ العظیم الذی هم فیه
مختلفون یعنی نبأ عظیم که روز قیامت از آن سؤال خواهند کرد که هیچ چیز از آن عظیم تر نیست ولایت من است که همه خلق را
از محبت ولایت من سؤال خواهند کرد هر کس از عهده آن بیرون آید نجات خواهد یافت و الا با غل السلاسل جا خواهد شتافت چنانچه
پیغمبر آخر الزمان از آن خبر داده خدای تعالی با اعدای علی ابن ابی طالب ع غضبناک تر است از آنها شریک برای خدا قائل شدند
و تمرد و فرمود انا الذی الامر قال الله تعالی عز و جل یلقی الروح من امره علی من یشاء من عباده مراد از امر که خدای تعالی در این آیه
تعریف فرموده منم که ملاقات با روح شده کان بیکم و الروح من الله لا یعطی الا النبی او وصی یعنی امر روح را نمیدهد الا نبی
او وصی نبی و من اعطاه الله من روحه فقد اخفاه عن الناس و فوض الیه القدرة یعنی هر کس را خدای تعالی روح داده است
داشت او را در میان مردم پنهان ساخت چنانچه فرمود اولیائی تحت قبائی لا یعرفهم غیری و انبیاء ارکان یدی بروح
امری تفویض قدرت کرد بر ایشان تا بر همه اشیاء قادر باشند و اعجاز او میکنند بعمل آورند و از هیچ امری عاجز نباشند
بقدرة الله فاحیا و امات و علم ما کان و ما یکون و بذلک الروح و سار من المشرق الی المغرب فی لحظة واحدة و علم ما فی الضمائر و الاماکن
و عرج الی السماء و نزل الی الارض فی لحظة واحدة آن جناب اثبات نورانیت برای نفس نفیس خود کند و بیان آن را باین طریق
میفرماید که هر کس را جناب اقدس الهی القاء روح قدسی امری باو کرده و تفویض قدرة باو فرموده پس او زنده میکند مرده را

و مسیحام [illegible] زنده را و [illegible] و ملکی ام و [illegible] از مشرق بمغرب است در یک لحظه و [illegible] و ادراکات و وسائط
روح و [illegible] میکنند [illegible] آب و [illegible] بر باد [illegible] و باسمان عروج میکنم و زمین [illegible] در
[illegible] حضرت عیسی [illegible] مانند خود زن
[illegible] قدسی [illegible] آیینه بودم که مرده زنده میکرد و از کلام من مباحثت
و [illegible] انبیا [illegible] مباحثت [illegible] این کلمه [illegible] روح القدس [illegible] فرماید دیگر [illegible] میکنند انچه عیسی مسیحا میکرد
بعد از آن [illegible] انا الذی [illegible] الانبیاء و انا تکلمت علی لسان عیسی بن مریم و انا الذی دفعته الی السماء یعنی منم
[illegible] یعنی [illegible] و منم که بزبان عیسی بن مریم تکلم کردم در گهواره و گفتم انی عبد الله
آتانی الکتاب و منم [illegible] از دست جماعت یهود [illegible] کردم و باسمان بردم بعد از آن فرمود با سلمان [illegible] انا الخضر عالم
موسی [illegible] سلیمان بن داود و انا ذو القرنین یعنی من مجمع البحرین موسی [illegible] رسید و تعلیم موسی کرد که چرا کشتی را
شکستی و طفل [illegible] و دیوار [illegible] که موسی اعتراض میکرد که چرا چنین کردی و منم معلم سلیمان [illegible] که زبان [illegible]
تعلیم کردم و باد و جن و انس [illegible] مسخر ساختم باذن الله با سلمان [illegible] انا حملت نوحا فی السفینه و انا الذی نجیت
ابراهیم من النار [illegible] باذن الله و انا الذی اخرجت یونس من بطن الحوت و انا الذی اهلکت القرون الاولی و انا الذی
مع موسی یوم البحر [illegible] فرعون و جنوده [illegible] مضمون [illegible] سلمان [illegible] که منم
[illegible] کشتی نوح را [illegible] بلند شد و کشتی [illegible] و اهل کشتی ترسیدند و [illegible] تضرع و زاری
کردند و کشتی [illegible] رسید موج [illegible] و آرام [illegible] تا انکه [illegible] فرزندم حسین [illegible]
[illegible] شهید [illegible] بعد از آنکه [illegible] فرزندم حسین [illegible] کردند کشتی بسلامت گذشت و بعد از ان
[illegible] نجاة [illegible] از آتش نمرود [illegible] ابراهیم را باذن الله گل و ریحان برای او [illegible] که هلاک
[illegible] قرون اولی را [illegible] عاد و ثمود و اصحاب [illegible] عذاب [illegible] و من بودم که همراهی کردم بموسی و عصای او را
اژدها نمودم و دست او را [illegible] بیضا نمودم و من بودم که دریا را [illegible] بنی اسرائیل از دریا گذرانیدم و من بودم که فرعون
[illegible] غرق کردم [illegible] و این اشعار بوده موسی و عصای [illegible]
[illegible] در مصر [illegible] علی بود [illegible] قرآن که هم خدا [illegible] قرآن [illegible] علی بود
عیسی بوجود آمد [illegible] آن نطق و فصاحت که در او بود علی بود جبرئیل که آمد ز بر خالق بیچون
[illegible] علی بود اینجا [illegible] عارف شو که عابد و معبود علی بود هم خضر
هم الیاس [illegible] یعقوب هم صالح [illegible] بود هم آدم هم شیث و هم ایوب هم ادریس هم یوسف و هم
یونس.

بود و هم بعد علی بود این کفر باشد سخن کوتاه الغیب تا هست علی باشد و تا بود علی بود در دو جهان جانشین بود

در جهان شمس الحق تبریزی که بنده علی بود مولوی معنوی که حضرت ابی بکر را هم شناختن از انجا این فصل فرموده

مطلع قصیده الغیب تا هست و بود در جهان بود علی بود تا هست جهان بود زمین بود و زمان بود علی بود و این کلمات عجیبه

غامضه ما به العموم که از عالم اسرار است و فیهم شعب لا یعرفها الا الراسخون فی العلم مضمون بعضی خطبات که بعد

از قتل ... فرموده انا العابد و انا المعبود انا الشاهد و انا المشهود انا الغائب انا ... انا الاول انا الآخر انا الظاهر انا الباطن

انا باب ... انا ... انا الآیات القدسیه انا ام الکتاب انا فصل الخطاب انا ... انا صاحب الحشر انا ... المنزل

الملائکه منازلهم انا اخذت العهد ... الارواح فی الازل انا المنادی لهم الست بربکم ... انا صاحب الازلیه الاولیه قدس سره

حضرت امام در جواب نقاب از وجه مقصود در ... و در حالت سکر و ... کشف حجاب ... و مقام ... خلاص

ارکه فوق آن مقامی نیست که ... الرجعیه و ... انا ... مقام وحدة حقیقیه و ما ... معروف بی

و مقام لا فرق بیننا و بینه است کما ذکر ... فی ... الرجعیه و ... انا آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد ... و ...

المرتضی و ... بالا ... انا الخالق انا البادی انا المحیی الممیت انا ... فی الارحام کیف اشاء ... الراجی

انا ... و ... انا جاعل اللیل و النهار ... و ... در خطبة البیان آن

حضرت ... مبین شده که در جواب معاویه علیه اللعنة ... نوشته در انجا بالصراحه فرموده انا الاول انا الآخر

انا الظاهر انا الباطن و انا بکل شیء علیم و در ... خطبه فرموده انا عبد الله و ... فرموده انا ...

و ... گفته اند که علی اسرار الله است و ... و از شافعی که امام ... نقل شده است این ابیات

لو ان المرتضی ابدی محله لکان الخلق ... الی ... و ... مولانا ... و ... الله ...

علی ... الله ... خود ... و ... و ... محمد ... انا محمد و ...

ان میتنا لم یمت و ان قتلنا لم یقتل یعنی هیچ ... میان من و میان جناب محمد ... بواسطه ...

چنانچه سابقا مذکور شد که من از ... و ... بعد از آن فرمود لولا ... اخاف ان یقولوا فی ...

علی رسول الله یعنی خوف دارم که غلو کنند در ... من و را افضل دانند از جناب ... و ...

دانند کما ادعت النصاری فی حق المسیح حیث اخرجهم بالامور الغایبه یعنی چنانچه ... دعوی ...

... از غیب ... و ... انبئکم بما تأکلون و ما تدخرون فی بیوتکم ... حضرت ...

که ... آن ... که در حق علی بن ابی طالب آن گمان بردند که در حق عیسی بن مریم گمان بردند که او ...

فضایل برادرم علی چندان نقل میکردم که هر جا برادرم علی را ببینند که از ... خاک قدم او ...

ووقایه ... مفوض است

بزرگوار برای شفاعت میکوشند لکن این لیس است که میگویم او از من است و من از اویم در الدنیا و الآخرة
مادر شمسای ملوک در شأن آن جناب گفته آیه که در سفال سگ کوثر کنند آب برآمرزد که ملایک وضو کنند
و ملا شجاع قزوینی که از نسل باباشیخ الله است در مدح امیر کل امیر گفته کو نه بیم شرک بودی میرسانیدم
سخن تا بجائی که گر ملایک نیک بخبر که پس نظام الدین استرآبادی گفته است هزاران سال ره از امکان
بیرون شدم و اکنون نفهمیدمت سلطان دین شد استان بیدا زبدة العارفین و قدوة السالکین بابا افضل
که آن جناب را بنور آیینه شناخته فرموده در پای وجود موجود علی است اندر دو جهان مقصد و مقصود
علی است که جانان اعتقاد و بر آن شدی من نائی بگفتمی که معبود علی است علی این سخنان ظاهر اکثر آنهاست
و تحقیق ها کلمات شریفه آن حضرت امام ع در خطب شریفه در بیان معرفت آنجناب بنورانیت بعد از این
محقق و مبین خواهد شد اگرچه بیان مبین و تبیان متبین در شرح بیان کلمات شریفه بیان آن غایت صعوبت
دارد و افهام هر کس بوته فهم از ادراک دو موقوف است به مسلک اهل ذوق و عرفان و نظر ثاقب و لطف
قریحه در کار است اما در این مقام اشاره اجمالیه ملتبس و مقصود و مرام آنجناب از ادعاء صفات ربوبیت
مع ادعاء عبد و عبودیت به نحوی که از غایله کفر بیرون شبهه و معلوم میشود و شرک و دهانی حاصل شود و بلغه
قدح فقرات خطبة البیان نجیب و سایر خطب آنجناب باشد چنانچه بعضی از علماء ظاهر انکار صدور خطبه
البیان را از آن جناب میکنند بجهة اینکه ظاهر از غایله کفر بیرون نیست و معلوم میشود آنجناب را بنورانیت
نشناخته اند و وجود شریفشان را در کون بشری عنصری میدانند بمصداق ما هو الا بشر مثلنا الغرض
دانسته باش که مثال آدمی در مرتبه کمال و غایت پاکیزگی و تصفیه و جلال در عروج آن از ظلمت عالم ناسوت و دخول
آن بعالم لاهوت که عالم نور است مثال حدیده محماة است که در تمثیل و تقریب بافهام قاصره از درک
حقیقت اهل عرفان می گویند که آهن باسن المللا بمقدار نزد آتش و گداختن در آن بار جبرا آتش ملتبس و صفات
آتش در آن ظاهر شود از صفاء و اضائه و انارة و احراق پس اگر حدیده محماة انا النار بگوید اهل عرفان میگویند
غلط نگفته است مثال دیگر مثال شمس است که در آیینه تابید و صفات آن در آیینه ظاهر شد آیینه انا
الشمس بگوید هم کند همچنین آدمی که بمرتبه کمال رسید و فانی از خود شد و در بحار لاهوت غریق و مستغرق
شد و تعین و انانیت آن ظهور شمس احدیت در آن مرتفع گردید و ظلمت بشریت از میان رفت در عالم
بیهوشی و سکر وحدت حقیقی انا الله بگوید غلط نخواهد بود لکن این تاویل و بیان کمال جرئت است
و حیف که نتوان بر آن تکیه کرد و بجا المرجع از غایله کفر و شائبه و اتحاد و خلاص بلند است که حدیده بگوید انا

النار

النار و مفرقها یعنی ظاهر کرد آتش بهمه صفات خود را و جدید و هجر نور [illegible] بگو بنجو آیه
و مفاهم الفاظ پس ما بر این حکم میکنیم کلمات شریفه امام همه را با آیه و ظاهره تابعی کرده بنحو آیه اخبر افعاله من
من الخالقیة والرازقیة والعفادیة والاماتة والاحیاء و همچنین جمیع افعاله و جنابه و آنحضرت صحیح موجود و
بالتفرقه معبود تنزیه جمیع میشود و انا الله تعالی از وی تنفیل با ذات بطلب ما را بهم رسند و شود و رای
کلمات شریفه از آن خلق الله تعجب هر شه خواهد شد و قدح بعضی از ملا دیه خواهد بود و بعد از آن اختیار اهل
عرفان و اصحاب قلوب والقاب از روی تحقیق فرموده آنحضرت ادعا نه را ابنه دارند با بعطا حکایه کرده و کفیر انبان
بود چنانچه مجنون عامری در مرحله اتحاد میگوید من کیم لیلی و لیلی کیست من و از سلطان محمود غزنوی منقول است
که در باره ایاز غلام خود گفت اوست سلطان او است شاه انجمن من ایاز او و او سلطان من و چون تفرقه
امور کلیه به نفس خود را بالک و ملک فدیه داده و در حبوبیه و بنده او خود را بکلی کند لا غیر باشی دیده اند
حق سبحانه و تعالی او را از روی محبت و در باب برگزیده و صاحب راز خود کرده اند او در باب خطاب مستطاب را
که انسیت عزتی ان ادخل الجنة من اطاعه وان عطائی و اقسمت بعزتی ان ادخل النار من عصاه و لو اطاعنی حرمت
قسم باد میباید که هر که او را ادخل جنت میکنم هر که علی را اطاعت کند اگرچه مرا عصیان بکند و داخل میکنم در نار
هر که او را عصیان بکند اگرچه اطاعت مرا کرده باشد در جهنم و سلم در وی مائی شده باشند غرض مومن و نیز
مسلمان و مومن اعدای تو باشند ملعون و منافق آمدیم بر سر مطلب که حضرت فرمود یا سلمان و یا جندب ان
میتنا لم یمت و ان قتلنا لم یقتل و ان غابنا لم یغب و لا یلد و لا یولد فی البطون مضمون اینکه ما که اهل بیت نبوت هم
اگرچه مرده و کشته شده باشیم اما نمرده ایم و کشته نشده ایم مثال دیگران ما جان مرده ایم مثال کسی که دل او زنده
اذا اراد خلقه خلق پس ما را با این خلایق نسبتی نیست و مشابهتی نه جز از بشریت ظاهری و لیکن از نور ما هم
خلعت شده ایم و برگزیده او هستیم و اختیار کل موجودات را با مفوض فرموده و در بندها را بر جمیع خلایق
آسمان و زمین بلندتر نهاده تا با آنکه روزی حضرت رسالتپناه خود را می شود به حجرت تشریف بود
من عرض کرده یا رسول الله تو افضلی از جبرئیل و میکائیل و اکمل از ملائکه مقربین حضرت رسول فرمود یا علی ان الله
فضل انبیائه و رسله علی ملائکته والفضل بعدی لک و للائمة من بعدک یا علی بدرستی و راستیکه حق تعالی فضل
داد پیغمبران را بر ملائکه مقربین و مرا فضیلت داد بر همه انبیا و ملائکه و بعد از من فضیلت مر تو راست و بعد از تو
معصومین از اولاد تو بعد از آن فرمود یا علی ان الملائکة لخدامنا و خدام محبینا یعنی بدرستیکه فرشتگان
خدام ما و غلام شیعیان و دوستان ما هستند یا علی الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یستغفرون
للذین آمنوا بولایتنا یعنی حمله عرش و سایر فرشتگان آنکه تسبیح و تحمید پروردگار میکنند و استغفار میکنند برای شیعیان

بالبلی

قوله فی ... ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء عند ربهم یرزقون

ابان بولانت سوار مدوار امام ابو الحسن یا علی لولا نحن ما خلق الله آدم ولا حوا ولا الجنة ولا النار ولا الارض ولا السماء
یعنی اگر نبودیم ما نبود و ما نبا مانند موجودات نبودیم خدای تعالی خلقت نمیکرد آدم و حوا را و زمین و آسمان را و نمی آفرید
بهشت و دوزخ را و بنابرا از برای وجود ما بود که یا علی فکیف لا نکون افضل من الملائکة وقد سبقناهم الی معرفة ربنا وتسبیحه و
تهلیله وتقدیسه یعنی چگونه ما افضل و اکمل از ملائکه نباشیم که سبقت گرفتیم بر ایشان در معرفت پروردگار و تحمید و تقدیس
و تسبیح او لان اول ما خلق الله ارواحنا فانطقنا بتوحیده و تحمیده و لتسبیحه جل اسمه یعنی زیرا که اول مخلوقات ارواح ما بود
و ما را الهی بتوحید و تسبیح و تهلیل و تمجید پروردگار ناطق گشت پس از روی نور ما دو هم ملائکه را آفرید و چون ملائکه
نور ما را یکی دیدند استعظمت امرنا یعنی عظیم دانستند ملائکه امر ما را و گمان بردند که هر چه هست همین نور است
پس تسبیح کردیم و به تهلیل مشغول شدیم تا آنکه بدانند ملائکه که ما مخلوقیم و آنکه ملائکه منزه از صفات مخلوقات
بر تسبیح پس از اسماء تسبیح ما ملائکه تسبیح گفتند فسبحت الملائکة بتسبیحنا و نزهته عن صفات المخلوقین یعنی
فرشتگان چون نظر کردند و عظمت ما را دیدند گمان کردند که هیچ شیئی نیست مگر همین نور ما تهلیل و تسبیح کردیم
و گفتیم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر تا آنکه فرشتگان بدانند که خدای نیست بغیر از او
و ما مخلوق و بنده کانا و لسنا بآلهة و خدا را نشاید پس همه ملائکه گفتند لا اله الا الله ولا نعبد الا ایاه
فلما شاهدوا کبر محلنا کبرنا لتعلم الملائکة ان الله اکبر یعنی چون ملائکه مشاهده کردند جلال و کبریای
ما را تکبیر بجا آوردیم و گفتیم الله اکبر تا بدانند جلال و عظمت و کبریا او را سزاست و او اکبر است
از آنکه وصف شود پس ملائکه آواز تکبیر بلند کردند و گفتند الله اکبر و چون عزت و قدرت و قوت ما را
دیدند ما گفتیم لا حول ولا قوة الا بالله پس همه این کلمه و تمجید حکایت شدند و چون مشاهده نعمت ما نمودند
ما الحمد لله گفتیم تا ملائکه بدانند که این نعمت از خدای تعالی بما رسیده پس ملائکه گفتند الحمد لله پس جناب رسول
صلعم فرمود یا علی فبنا اهتدوا یا علی معرفة الله تعالی و توحیده و تسبیحه و تقدیسه و تمجیده و تهلیله و
تحمیده یعنی گروه ملائکه بسبب ما هدایت یافتند و بمعرفت توحید و تسبیح و تهلیل و باقی چیزها دانستند
پس ما از ایشان افضل و اکمل باشیم دیگر اینکه چون خدای تعالی نور ما را در صلب آدم بودیعه نهاد امر فرمود که
ملائکه آن را سجده کنند و براسطه آنکه ما در صلب او بودیم اکراما و تعظیما لکوننا فی صلبه بنابراین هیئت
آنکه گفته اند سجود بآدم خاکی از آن شد بر ملک واجب که بود در جبین نور علی ابن ابی طالب آنکه
فرمود یا علی فکیف لا نکون افضل من الملائکة وقد سجدوا الکل لآدم کلهم لادم و کنت نبیا و آدم بین الماء

والطین

والمقربين یعنی دیگر انفضل یا بنیر از ملائکه کردند سجده کردند آدم را و من بغیر بودم و آدم هنوز در میان آب و گل بود شعر
هنوز آدم میان آب و گل بود که آن سلطان نجان و نور دل بود و باز فرمود یا علی یعنی که جبرائیل مشرف شدم
جبرئیل آذان و اقامه گفت و مرا گفت امامت کن مرا تا همه ملائکه و پیغمبران خواندند نماز گفتم یا جبرئیل بر تو مقدم شوم
گفت بلی تو مقتدای کلی لان الله تم فضل انبیائه و رسله علی الملائکه اجمعین و فضلک خاصة علی جمیع الانبیاء
والمرسلین یعنی جبرئیل خدای تم فضیلت داد انبیا را بر ملائکه بواسطه سجده آدم و تو را بر همه پیغمبران فضیلت
داد بجهت آنکه همه از نور تو پیدا شده اند شعر تو اصل وجود آمدی از نخست دیگر هر چه موجود شد فرع تست
پس آنگاه مقدم ایشان شدم و نماز کردم و لا فخر الحمد لله رب العالمین که خدای تعالی مرا خود را بر مرتبه و منزلت
رسانید فلما انتهیت الی حجب النور قال جبرئیل تقدم یا محمد و تخلف عنی یعنی چون رسیدم بحجب نور جبرئیل
گفت پیش برو و مرا بگذار و من گفتم در این مقام مرا تنها میگذاری جبرئیل گفت و ما منا الا وله مقام معلوم فان
جاوزته لاحترقت یعنی هر یک از ملائکه را حدی و مقامی است معین و مقام من اینجاست اگر یک سر موی
برتر روم فروغ تجلی بسوزد پرم اما تو را رخصت است نداکرد تا ملائکه حجب را برداشتند حتی انتهیت
الی ما شاء الله فنودیت یا محمد فقلت لبیک ربی و سعدیک انت ربی و سیدی و قال یا محمد انت عبدی
فایای فاعبد و علی فتوکل یعنی بجائی رسیدم که یا محمد تو بنده منی باید غیر از من کسی را
نپرستی و بر من توکل کنی که من تو را از جمیع خلایق برگزیدم بهشت را از برای تو و اتباع تو آفریدم
خلقت جنتی لک و لمن تبعک دانسته باش که بهشت تو و اهل بیت طاهر تو امامان هیچکس نیست
و لمن خالفک خلقت ناری یعنی دوزخ را از برای مخالفان تو خلقت کردم بعد از آن فرمود یا محمد و لاوصیائک
اوجبت کرامتی و لشیعتهم اوجبت ثوابی و رضای یعنی ای حبیب من از رحمت اوصیای تو واجب کردم وجود
کرامت ایشان را و برای شیعیان ایشان بوجود لازم کردم ثواب و اجر بی حساب را فقلت من اوصیائی
یا رب العزت فنودیت اوصیائک یا احمد المکتوبون علی العرش یعنی سئوال کردم که اوصیای من کیستند ندا
رسید از رب العزت که اسامی اوصیای تو را نوشته ایم بر ساق عرش چون نظر کردم بر ساق عرش دوازده نور دیدم
بخط سبز در غایت خوبی و روشنی و اولهم علی بن ابی طالب و آخرهم مهدی فنودیت یا محمد هولاء اولیائی
و حججی علی بریتی و احبائی یا محمد هکذا افعل و هذا سنتی این حدیث شریف مسطور مذکور است در کتاب
...ن الشیعه و در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام باز بر سر مدعا که حضرت امام فرمود ان میتنا لمیت
و ان قتلنا لم یقتل یعنی میت ما مرده ماست و بحسب حقیقت و کشته ما کشته نشده است فی الحقیقه
بدلیل کلام حق تعالی الذین و المؤمنون لا یموتون بل ینقلون من دار الی دار یعنی مؤمن زنده است ...

درد ... و بیاورد و چون ... دادند ملول شد و امیر المؤمنین ... بالطرفین ... بدرو
المکتب مبارک ... و ... ها ... و معجزات که از حضرت ... طاهر ... ظهور پیوست
... که ... از ... است
و بعضی که مسطور است ... امیر المؤمنین ... حسن و حسین علیهما السلام ...
... مراجعت کردند ... خضر را
کم ... آمد چون ... جناب امیر المؤمنین ... هر کس ...
... که اعتقاب ... اعتقاب ...
اگر چه ... جسم ...
که ... است ... ذات ... در حقیقت ... که حقیقت ...
الامت ...
حق حقیقت آن جناب ... که امام موسی ... خلفا ... بعد از ...
... حکایت زید نساج است و آن حکایت چنین است که زید نساج میگوید که من از ... زیارت ...
... آمدم ... آب ... بود ... میخواست که ... غسل کند ...
... زخم ... چون ... گفت که از ...
... گفتم ... زخم است که ... من ...
... گفت حقیقت این زخم ... از غسل فارغ شد
جامه خود را پوشید ... و شرح حال خود را ...
... زیارت ...
زن ... گفت ... زیارت ...
جناب امیر المؤمنین ...
...
... جامهای خود را ...
... جامهای خود ...
بعد از آن ... دختری دیدم ...

زید نساج

بر دلتنگ شد و حلال کردیم و دستان [illegible] که این دختر [illegible] التماس کرد که او را به زیارت

جناب امیر المؤمنین علیه السلام ببرم و گفت [illegible] مرا رخصت نداد و گفت [illegible]

پس آنگاه دختران [illegible] من [illegible] او را [illegible] و آن دختر [illegible]

[illegible] شنیدم که دختر میگفت یا رب [illegible] المستعان [illegible] یا امیر المؤمنین فوالله [illegible] وقد وقع حاجز من

خلفی فنظرت انا برجل علیه ثیاب بیض [illegible] فرس اشهب و بیده سیف وقال [illegible] ما تفعل فضرب [illegible] بالسیف علی راسی

علی ظهری هذه الضربة [illegible] وانعقد لسانی [illegible] حاصل کلام اینکه آن دختر را [illegible]

واستغاثه [illegible] کرد و حضرت [illegible] استغاثه [illegible] آواز اسب شنیدم [illegible]

از عقب [illegible] دیدم که جامه سفید پوشیده و بر اسب اشهب سوار و شمشیر [illegible]

این چه علامت که میکنی و سر آن شمشیر را بر پشت من زد [illegible] فی الحال غش کردم [illegible]

سوار با ایشان میگفت [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] این دختر را به زیارت جناب امیر المؤمنین [illegible]

یا امیر المؤمنین [illegible] زبانم [illegible]

منم امیر المؤمنین که [illegible] زیارت [illegible]

و عهد کردم التوبة التوبة یا امیر المؤمنین [illegible] بعد از این [illegible]

[illegible]

[illegible] از قرآن [illegible] خواند و بر زخم [illegible]

سبب ضرب [illegible] زخم [illegible] تا این وقت [illegible] شب جمعه [illegible] زیارت [illegible]

[illegible] ظاهر شد برای آنحضرت [illegible]

ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء عند ربهم یرزقون [illegible] کتاب فرحة الغری [illegible] آل محمد [illegible]

[illegible] احمد بن موسی الطاوس العلوی [illegible] عبد الکریم [illegible]

والمعجزات [illegible] عمران بن شاهین که [illegible] عراق بود [illegible]

دیلمی [illegible] دعوای [illegible] عضد الدوله [illegible]

[illegible] که بقتل رساند عمران [illegible] مطلع شد [illegible] بحضرت امیر المؤمنین [illegible]

شد [illegible] دید که آن حضرت [illegible] گفت یا عمران [illegible] زیارت [illegible]

و مردم را از بهر ما بیرون میکنند اما تو بیرون مرو و در گوشه‌ای پنهان بنشین تا کسی ترا نبیند و چون او بیاید برو و داخل شو
و زیارت میکند و بعد از زیارت و نماز و دعا بتضرع و زاری میکند و میگوید بحق محمد و آل محمد که مرا مظفر گردان بر
عمران و [illegible] تو و دیگر [illegible] بگو اینجا که اللهم من هذا الذی قد احتجت بالقسم بمحمد و آل [illegible] ان تظفر که یعنی الملک
کیست که از برای [illegible] میکنی و برای [illegible] مطلب و سوگند میدهی بمحمد و آل محمد که بر او ظفر یابی خواهد گفت خواهد گفت
که شخصی [illegible] طاعت [illegible] در دیار من [illegible] سلطنت من [illegible] بگو [illegible] خواهد گفت هر چه
خواهد بدهم [illegible] و بخشید او را [illegible] بگو منم عمران که سرکشی میکردم در مملکت تو و با تو منازعه
داشتم چون [illegible] رسند [illegible] دیگر آنچه حضرت فرموده بود همه را معاینه دید و نزد او رفت و خود را با او ظاهر ساخت
و گفت [illegible] عضد الدوله گفت ترا اینجا که [illegible] داشت [illegible] بودم که [illegible] اینجا باشد عمران گفت حضرت امیر مرا
در اینجا [illegible] فرمود که فردا [illegible] خواهد آمد تو خود را با او بنما که بتحقیق او را خواهد بخشید و از جرم تو خواهد گذشت
فقال الحقیقة [illegible] یعنی عضد الدوله گفت بحق الخدمت که فرموده [illegible] یعنی عضد الدوله گفت بحق آن حضرت که فرمود
که فرموده [illegible] عمران گفت بحق [illegible] گفت و ذکر دیگر نشنیدم عضد الدوله بحق ابن معصوم که احدی این [illegible] را ندانست
بغیر [illegible] و این [illegible] است ابن معصوم و هر دو [illegible] و بسیار گریستند ثم بخلعه خلع الوزارة
پس [illegible] وزارت [illegible] و همراه او بود [illegible] و انواع تلطف و مرحمت نسبت
با او عمل آورد و او را [illegible] رسانید [illegible] که شاه مردان است [illegible] مردان و شیر یزدان است [illegible] دیگر
نقل کرده‌اند که عمران بن شاهین نذر کرده بود که [illegible] خلاص شود پای برهنه بزیارت حضرت امیرالمؤمنین مشرف شود پس
شب [illegible] پای برهنه بیرون آمد [illegible] ذکر گویان تا آنکه رسید بباب روضه مقدسه منوره ملاحظه
پاسبان [illegible] شخصی از روضه منوره بیرون آمد و شمعی در دست داشت گفت السلام علیک یا عمران بسم الله داخل شو پس
گفتم [illegible] گفت در خانه خود در خواب بودم که جناب امیر حاضر گردید [illegible] برود و در آستانه را
بگشا [illegible] عمران گفت بحق ابن معصوم که راست میگوید این شخص را [illegible] کلید دار قسم یاد کرد که
راست میگوید [illegible] برای [illegible] آمدم و در روضه را گشودم [illegible] شب [illegible] نداشتم و هیچ احدی خبر از من
[illegible] عمران گفت بحق ابن معصوم که گفت [illegible] قال ای [illegible] عمران از خوشحالی از پای در افتاد
و سر خود را بقدم کلید دار گذارده بی اختیار میگریست و آن شب را عمران در روضه مقدسه احیا داشت علی الصبح
برای کلید دار [illegible] مقرر داد [illegible] از اجاره [illegible] هر ماه بگیرد [illegible] عمارت رواق [illegible]
نجف اشرف [illegible] و حکایت دیگر [illegible] کرامات آنحضرت حکایت ابوالبقا است که [illegible] سال

معصوم

[illegible]

دلیل بود

رسیده بود و هرگز از آستانهٔ مقدس منور آن حضرت مفارقت ننموده اتفاقا که از عظیم قحطی اتفاق واقع شد که مردم از جهة
تحصیل قوت از وطن بیرون میرفتند عیال و اطفال را ترک کردند که مبادا از گرسنگی هلاک شویم ما دادا تا بیرون بر آخود
بیرون بروان بلدها مشغول تحصیل اکل زیاده بر یک صبر نتوانم کرد ابو البقا بنیابت ولیک شد برخواست بر نعش منبر که آمد
زیارت کرد و جلس عند راس الکریم و قال یا امیر المؤمنین کنت عندک منذ ستین سنة و ما رأیت منک موهبة و الطعام و الغلا دعانا
فارقتک بالضرورة والیأس والجوع یعنی عرض کرد ابو البقا بمولای خود که مدت شصت سال است که مجاور از آستانه مقدس
اختیار کردم و اصلا بجای دیگر نرفتم نه خطرا دیدم و نه غذا دادی و الحال بالضرورة رفتم از آستانه مقدس که تو مفارقت میکنم از جهة تنگی
معیشت و گرسنگی و بی برگی و فرزندان من نزدیک بهلاکت اند و زیاده برین طاقت گرسنگی و مشقت ندارند سوگند با تو
امیر المؤمنین هذا فراق بینی و بینک این گفت و بیرون آمد با اتفاق کاروان روانه شد تا آنکه رسیدند به نهر [illegible] فرود آمد
ابو البقا از خواب رعب و بخواب رفت در خواب حضرت امیر المؤمنین را دید که با او عتاب کرد که یا ابو البقا [illegible] طول
هذه للتی عذا الا حیث کنت یعنی باز کرد به مکان خود که ما تو را [illegible] ابو البقا از خواب بیدار شد و
خواب خود را با همراهان بیان کرد و برجعت آستانه مقدس مولای خود نمود و به مکان خود آمد فرزندانش [illegible]
در اضطراب میبودند که چرا باز گشتی ما همه از گرسنگی هلاک خواهیم شد ابو البقا گفت ای فرزندان از خدا سوگند که من
را باز کرد اند و امر فرمود که برو بجای خود قرار گیر اگر همه هلاک شوید دیگر [illegible] الکریم [illegible]
ابو البقا میگوید در روز سیوم مردی را دیدم مانند پیادههای مکه آمد در نزد من نشست و [illegible] و در دست
بزمین نهاد و گشود از دامن جامه چند از آن بیرون آورد و بوشید [illegible] مقدس شد و [illegible]
منبر که مالید بعد از آن نماز کرد و زیارت کرد و باز آمد [illegible] تا آنکه [illegible]
ابو البقا میگوید که من رفتم نان و شیر و خرما خریدم از بهر او [illegible] آن مرد گفت انما [illegible]
انما فرزندانت بر تا بخوردند خذ هذا الدینار و اشترت لنا دجاجا و خبزا [illegible] آن مرد [illegible]
در غم هم کردم و طبخ کردم در نزد او حاضر ساختم بعد از آن [illegible] بعد از دست شستن و حمد الهی [illegible]
کیسه زری بیرون آورد مملو ریخت در کنار من و برخواست ابو البقا میگوید گفتم یا سیدی [illegible]
حکم دیگر بد هم گفت این کیسه از مال است یا ابو البقا یقول لک الذی ارجع الی مکانک این کیسه زر [illegible]
که از برای تو میدهم که صرف معیشت خود کنی و فرمود تو [illegible] اعتقاد خود را نیکو [illegible]
خواهم تو انعام میکنم انتهی الحکایت فان کنت شاکا الی الشام امثال هذه الحکایات والکرامات [illegible]
من جنابه [illegible] بعد مماته و ذلک حتی صدق مقالته بانه لم یمت حین مات و ارتحل من هذه الدنیا الدنیة [illegible]

لما بان علیک از جمله شواهدی که دلیل است بر بودن این حضرت در بقعه ابداً و این عالم حکایت دیدند بدین شمشیر است
در آستانهٔ مقدسهٔ منورهٔ آن حضرت ع و این حکایت مشهور است چنانکه منقول است که عباس الاعمی
روزی آمد بزیارت آن جناب در حالتی که شمشیر بسته بود شمشیر را گشوده بیکی از خدام آستانهٔ مقدسه
داد و گفت که این شمشیر را نگاه دار و محافظت کن تا آنکه من از زیارت فارغ شوم و بیرون آیم خادم بآن گفت
که این مکان امن است اندر زد هرجا که میخواهی بگذار و بزیارت مشغول باش پس عباس شمشیر خود را در موضعی
گذارد چون از زیارت فارغ شد آمد بآن موضعی که شمشیر را گذارده بود شمشیر خود را نیافت از خدام هم
تفحص نمود هیچکس قبول ننمود آمد برد روضهٔ مقدسه ایستاد و عرض کرد یا سیدی ان ولیک عباس و عبدک
الیوم خمسون سنة انه ادا فی کل لیلة الجمعة فی رجب و شعبان و رمضان والسیف الذی کان معی عاریة و حلف
ان ارده علی [illegible] ابداً و هذا فراق بینی و بینک و مصیری فی سبیله مضمون اینکه گفت من دوست تو و بنده
تو در حال مدت پنجاه سال است که از روی اخلاص و بندگی در هر شب جمعهٔ ماه رجب و ماه شعبان و ماه رمضان
بجای تو زیارت میکنم اکنون شمشیر [illegible] بعاریه [illegible] این آستانهٔ مقدسه بامانت گذاشتم و چون از آستانه بیرون آمدم
شمشیر را بردند بحق تو سوگند که اگر شمشیر مرا نیابم از زیارت تو مفارقت میکنم و دیگر بزیارت تو نمیآیم این سخن گفتم و درهم
عباس اینرا بگفت و روان شد و [illegible] باز آمد خوشوقت و خندان و شمشیر خود را بکمر بسته بود از او سؤال
کردند که شمشیر خود را چگونه یافتی گفت مولای خود را در خواب دیدم که فرمود یا عباس لا تغضب امض الی دار فلان بن
فلان واصعد الغرفة التی فیها التبن واخرج سیفک من جوف التبن و بحقی علیک ان لا تفضحه و لا تعلم به احداً معنی
اینکه مولای من بمن گفت که یا عباس غضبناک مشو و بخانهٔ فلان کس و بغرفه بالا برو و در آن غرفه کاه ریخته در میان کاه شمشیر
خود را بر دار و ترا بحق خود قسم میدهم که حکایت را بکسی نگوئی و او را رسوا نسازی که شرمنده شود و دیگر بزیارت
ما نیاید پس نقیب الفقها شمشیر را از او بعنف گرفت و گفت تا نگوئی که در خانهٔ که یافتی شمشیر را نمیخواهم داد عباس گفت
یا سیدی امیرالمؤمنین که چیز خواست و اینجا خود قسم داد که بکسی اعلام ننمایم و آن شخص را رسوا نکنم البته اگر بکشی
شمشیر کشته که بگویم نخواهم گفت و بمولای خود عرض خواهم کرد که شمشیر مرا از تو بگیرد [illegible] اگر شمشیر را [illegible]
نقیب گفت شمشیر را بوسید و بدست عباس داد و او را خلعت فاخر عطا نمود شاهد دیگر بنور [illegible] آن حضرت
در بقعه او در این بلد و سایر [illegible] اینکه در بعضی از کتب مسطور است عربی بادیه نشین را شخصی که او را اسمعیل میگفتند
تهمت دزدی گرفت و آن عرب بدوی بی تقصیر بود و نجمه میخواست او را بکشد آن عرب شبی گریخته خود را به روضه
منورهٔ آن جناب رسانید و پناه برد تضرع و استغاثه کرد و عرض کرد یا ابا الحسن انا العرب و انت العرب و عادة العرب الدخیل

وانا دخیلک

و انا دخیلک یا امیر المؤمنین مضمون اینکه گفت یا ابا الحسن من مردی بدوی‌ام غریب و عادت عرب است که دخیل خود را حمایت میکنند و من دخیل توام مرا
حاجت با او دست تهی برهاند بغداد [illegible] العرب [illegible] رسیدند و او را [illegible] و علیه گفت [illegible] این بطن الحوی بعید مرده
که او را بطن الحوی میگفتند [illegible] که او [illegible] کلیددار آستانه مقدسه منوره گفته ما از عرب بدوی
بلیاب بودیم چون شب در آمد دیدیم که در آستانه را میکوبند و میگویند افتح علینا الباب چون در را گشودیم دیدیم ابو الحوی و بطن الحوی بدوی را
همراه آورده‌اند [illegible] جامه‌های فاخر و از جمله جامه‌ای از عرب معتبر بود که سرخی او مثال آفتاب میدرخشید و او در روی [illegible]
فالاعلی [illegible] بوده‌ایم ما بسیار مسرور و خوش وقت شدیم و باتفاق بدوی آمدیم در روضه مقدسه عرب بدوی سلام کرد و
عرض کرد یا ابا الحسن [illegible] السلام یقول لک الی الله والیک المعذرة والتوبة و هذا دخیلک و هذا کان ما صنعت مضمون
اینکه یا ابا الحسن بنده تو [illegible] سلام میرساند و میگوید بد کردم و غلط کردم و توبه کردم و اکنون معذرت میخواهم دخیل تو را اینک بخود فرستادم
[illegible] و بکفاره [illegible] کرده‌ام [illegible] رطل نقره همراه دخیل تو فرستادم و رخصت میخواهم اگر از حضرت [illegible] راضی شده باشد
عنه [illegible] قوم عرب بدوی این پیغام که از جانب [illegible] سؤال کردند که سبب آن چه بود قال العرب
رایت فی منامی امیر المؤمنین ع سه مرتبه و هو یقول لی [illegible] بالله لئن لم تخل سبیل دخیلی لافرقن نفسک عن بدنک [illegible] علیه
وارسله و معه خمسة عشر رطلا نقرة مضمون اینکه [illegible] از بدوی سؤال کردند که سبب این [illegible] بیان کن عرب بدوی گفت سه مرتبه حضرت امیر را
بخواب دیدم که [illegible] بود و از روی قهر و غضب فرمودند که دخیل مرا رها کن و اگر رها نکنی الان [illegible] تو را از تن
تو جدا میکنم [illegible] و او را رها کردم و خلعت فاخر پوشانیدم همراه دخیل من پانزده رطل نقره [illegible] آستانه [illegible]
بکفاره [illegible] کرده [illegible] از آستانه بیرون [illegible] و [illegible] شدند [illegible] چون این خبر آورد
فی الحال او را طلبید و سرور [illegible] خلعت فاخر پوشانید [illegible] بود [illegible] آورده
فرستاد و از بدوی [illegible] آستانه مقدسه [illegible] مطالبه [illegible] مرحوم [illegible]
من [illegible] که [illegible] باشند [illegible]
علیه و علی اولاده المعصومین الاکرمین شاهد [illegible] نقل کرده‌اند که مردی [illegible] که او را ابو جعفر [illegible]
[illegible] روزی از زیارت فارغ شد بعد از آنکه از روضه بیرون آمد [illegible] ابو العلی کوفی [illegible]
الحاح بسیار کرد [illegible] بیرون آورده [illegible] آستانه مقدسه [illegible]
[illegible] گواه [illegible] تا مدت [illegible] سال [illegible] زیارت [illegible]
امیر المؤمنین گواهی [illegible] ابو جعفر آمد [illegible] حضرت [illegible] العلی [illegible] کرد [illegible]

مردمانی که در آن موج میکنند در خواب دیدند که ابو العلاء زنده شد و بعضی را دیدند که بزیارت رفتند و صلوة الایات بر روضه
المقدسه ابی المؤمنین [illegible] الله تعالی هذا ان الله انعم علیه مقرون اینکه جون نعش ابی العلاء را بدر روضه
مقدسه آوردند حضرت نعش اقدس ظاهر کرد با البشاشه و رضا بفرمود که این میت را بروضه من نقل بکنید و الحق بر جنازه او
[illegible] نام [illegible] یا ابا الحسن ابن [illegible] تمام [illegible] سرکار حضرت [illegible] بوده [illegible]
و نکاح [illegible] ابی جعفر [illegible] حضرت [illegible] کفتی نکر [illegible] کواه کرفته
از [illegible] در [illegible] ابی جعفر [illegible] مطلب [illegible]
[illegible] ابو جعفر [illegible]
[illegible] قال ابو جعفر [illegible]
[illegible] ابی جعفر [illegible]
پس شیخ [illegible] ابو العلاء [illegible] حکایت [illegible] بود که پان
[illegible] حضرت [illegible]
و اقول [illegible] الی جمیع ما نقل من الکرامات [illegible] الدهر [illegible] عن الاحصاء
و المتواتر [illegible]
[illegible] جمیع [illegible]
[illegible] مناقب و فضایل جناب علی بن
ابی طالب [illegible] فضایل و مناقب آنجناب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چنان کشته شد [illegible] که کفت روزی که
راس شریف مبارک جناب سید الشهداء [illegible]
[illegible]
[illegible] المظلوم و اما المحصوم و اما
[illegible] راس شریف حضرت [illegible] اسلام [illegible]

[illegible]

آنحضرت که غایب ماهرو غایب باشند و در هر وقت در همه جا حاضر است و در کتاب کشف الغمه مسطور است که جناب امام محمد تقی
از مدینه طیبه بطرفة العینی بطوس آمد بعد بدن بزرگوار خود را دید بعد از تلقین و غسل و تکفین بدن بزرگوار خود را عاجلاً آورده و بمدینه
طیبه مراجعت فرمود پس معلوم شد که ایشان غایب باشند و در همه جا حاضر باشند و حاضر میشوند و باز در کتب معتبره مسطور است که سلمان
هم در وقتی که [illegible] جناب [illegible] ارواح سپرده او در [illegible] عرض کرد که سلمان [illegible] وصیت کرد که [illegible] حاضر [illegible]
الحال [illegible] که جناب امیر حاضر میشود [illegible] سلام کردم پس حضرت امیر بر بالین سلمان قرار گرفت و رفع
النقاب [illegible] سلمان پس حضرت فرمود یا عبدالله [illegible] عرض کرد لبیک یا ولی الله حضرت
دست مبارک بر سینه سلمان نهاد [illegible] الموت [illegible] عند الموت [illegible]
[illegible] مشهور است که جناب امیرالمؤمنین در شکم مادر خود تعظیم جناب پیغمبر [illegible] جناب
روزی جناب ابوطالب فاطمه بنت اسد که مادر آنجناب بود [illegible] که جناب محمد امین [illegible]
[illegible] و تعظیم میکنی فاطمه گفت [illegible] که این طفل که در شکم دارم [illegible] تشریف [illegible]
[illegible] تمام [illegible] و ملاحظه [illegible] قاعده آنحضرت [illegible] که هر وقت تشریف بخانه ابوطالب میاورد [illegible]
او را [illegible] تا [illegible] و مطلع شوند روزی [illegible] ابوطالب [illegible]
فاطمه [illegible] بسیار [illegible] بعد از آنکه آنجناب داخل خانه شد جناب علی در شکم مادر حرکت [illegible]
برخاست که [illegible] ابوطالب [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] مظهر العجایب و مظهر الغرایب [illegible] ولادت او در حرم کعبه است [illegible]
و تفصیل ولادت آنحضرت در کتب معتبره مسطور است بعد از آن آنحضرت فرمود یا سلمان [illegible] الاسم الاعظم الذی
لو شئنا خلقنا السموات والارض والجنة والنار ونعرج به الی السماء ونهبط به الی الارض [illegible]
واطاعنا السموات والارض والبحار والجبال والنجوم والشمس والقمر والشجر بهذا الاسم الاعظم [illegible]
که حق جل و علا عطا فرموده است بما اسم اعظم را که اگر خواهیم ما آسمان را خلق کنیم و زمین را [illegible] و اگر
خواهیم عروج میکنیم باسمان و فرود آییم بزمین و اگر خواهیم [illegible] باسم اعظم
اطاعت ما میکنند آسمان و زمین و دریاها و کوهها و کواکب و آفتاب و ماه [illegible]
[illegible] الارض باذن الله [illegible] فی الظاهر [illegible]

وهمین اینم هر کس را که میخواهیم باذن الله تعالی و اکمه و ابرص را علاج میکنیم یعنی کنگ و کور و پیس مادرزاد را علاج میکنیم و هر چه در ضمیر
کسی باشد ما میدانیم و بمطلع آن واقف میشویم و [illegible] میکنیم عالم و غیر عالم را که از کجا بهمان موده اند و کذلک الائمة من ولدی و ا[illegible]
بعد واحد نظر به کل زمان فی ایه صورة شاء و اذکر هنا اکرها الله قالوا بل [illegible] و ما تصلنا با امرتم و ما اعطانا ربنا معصومون
اینکه جنین است مرتبه حضرات ائمه بعد از من که در هر زمان کما یشاء نه مثل بهر صورتی که خواهند ظاهر میشوند و هر چه را ما ناخوش داریم
حق تعالی کاره هست زیرا که اراده ما عین اراده و کراهت ما عین کراهت حق سبحانه و تعالی است و او ما را بدوستی خود برگزیده و [illegible]
بما عطا فرموده و ما بدون رضای حق هیچ کاری نمیکنیم و هر که صغیره و کبیره از ما در میشود پس ویل باد بر آن کسانی که انکار حق ما
میکنند و فضل ما را بر سایر افراد [illegible] میدانند و ما را [illegible] شان خود میدانند و ما را [illegible] نشناخته اند و عطایای الهی را در حق
ما نشناخته اند تا روزی که ایشان [illegible] بعد از ان فرموده کلام ان الکرسنا ما اعطانا الله و انعم علینا به [illegible] و فتشرفنا
یعنی احسانی کرده که [illegible] شکر [illegible] عطای الهی و نعمای او [illegible] تحقیق که انکار نعمای الهی و [illegible] هر که در حق
ما کرده بوده یعنی کمتر است که [illegible] واقع شد تعالی عن ذلک علوا کبیرا [illegible] از آفتاب بود [illegible] نهاده اند [illegible]
بود حق [illegible] در جهان فاش است [illegible] خفاش است پس دیگر باره [illegible] فرمود یا سلمان و یا اباذر نحن عباد الله ما
[illegible] ارباباً و قولوا فی فضلنا ما شئتم یعنی ما را بنام خدا مخوانید [illegible] و در فضیلت ما هر چه خواهید
بگوئید و در روایت دیگر مروی است که فرمود نزلونا من الالوهیة و قولوا فینا ما شئتم یعنی ما را از مرتبه الوهیت و ربوبیت فرود آورید و آنچه
میگوئید [illegible] مقام و مرتبه ما خواهید بگوئید که ما شایسته او هستیم [illegible] آستانه ما است [illegible] فرادیس
آب و دانه ما است و دیگر فرمود اصطفانا و اختارنا [illegible] تبلغوا من الفضل [illegible] الذی یجعل الله لنا ولا معشار العشر نحن الابواب و
دلائل [illegible] الله و امنائه علی خلقه و وجه الذی یؤتی منه [illegible] خدای تعالی ما را برگزید و در میان
جمیع [illegible] اختیار کرد [illegible] مرتبه و فضل ما [illegible] و فضل و مرتبه که ما [illegible] زیرا که ما ابواب و دلائل
و مقامات و امانان رفیع الدرجاتیم و او را وجه خدائیم و امنای او [illegible] خلایق [illegible] هستیم و سبب ما [illegible] میکند و ثواب عطا
میفرماید این است مرتبه و فضیلت ما [illegible] لکفر و الشرک بالله [illegible] بفعل [illegible] و بیان اثبات نبوده ایشان
فرموده اگر کسی [illegible] بگوید [illegible] سبب [illegible] که علی بن ابی طالب در حق خود گفته واقع
دعوی است هر آینه آن کس کافر و مشرک است زیرا که [illegible] از خدای تعالی که چرا [illegible] و اول [illegible] میکند
که چرا [illegible] که من [illegible] بودم که [illegible] اعمال [illegible] پس فرمود یا سلمان و یا جندب [illegible] و شرحت [illegible] دار [illegible]

[illegible]

وهو مؤمن موحد فقد امتحن الله قلبه للایمان و به معارف کامل مخصوص گشته ای سلمان و ای اباذر هر کس بیان اورد

آنچه گفتیم و بیان کردیم و واضح ساختیم پس او مؤمن موحد است و خدای تعالی قلب او را ممتحن ساخته است با ایمان و شرح صدر

او نموده است و او عارف ربانی و بصیر نورانی است که خدای تعالی شناخته و با او مقتدا و یقین خود دانسته و معرفت

ما را بنورانیت حاصل نموده و هر مومن شک و ماند و توقف و تحید با او صحبت و بیشتر و کافر مشرک مرتاب

دانا دعوی ولایت مخصوص باینکه هر کس شک کند و عناد ورزد و توقف کند و انکار نماید آنچه از نورانیت خود اظهار

و ایضاح نمودیم پس او کافر و مشرک است اگر چه دعوی روشنی و اظهار رغبت و ولا بنما کند و خود را از جمله شیعیان

ما داند فعلیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین بعد از آن فرمود یا سلمان و یا جندب انا والحسنین من اهل بیتی سر

اسرار المکنون و لولوه المقربون کار اسرار و لعل امرنا لحلال متفرقوا انا فیما اکو … باینکه این سلمان و اباذر من و

اهل بیت من سر اسرار پنهان از نظرها و جمیع اولیا خداییم مقرب و مکرم … مرتبه ما را … و ارزش معرفت و مقرب ترتیب

ملک مقرب و نبی مرسل الله تعالی المصطفیم سر ما همه واحد است و امر و علم ما همه یکی است عزیز مخوبیان ما او صل

بیت ما که ما … خواص شدند لنا کاخرنا ولعزنا … هر به … موصوفیم و مائیم که نام ما از عرش

نوشته اند و بنا استقر العرش وعلی السموات العلی فاستقامت وعلی الارض فانبسطت وعلی الریح فذارت وعلی

السحاب فدمع وعلی الرعد فخشع وعلی اللیل فاظلم وعلی النهار فتبسم و اما معنی این عبارت آنحضرت پس فرموده که حق

اینکه این هر سه و هر … مثل شما ها … و نوع میکنیم از سعادت و سیادت و … دامنه

و هر بلد و فرش میکنیم و با امر پروردگار عمل میکنیم و ابدا کرده نکرده … عباد مکرمون لا یسبقونه

بالقول و بامره یعملون و بعد از آن فرمود جعلنا الله معصومین مطهرین من اولنا و اخرنا و فضلنا علی العالمین و الحمد

لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله پس سلمان و ابوذر عرض کردند …

و بلی یا امیر المؤمنین کاین … شنوده و اعتقاد … باشد و لا ینکر الا من …

و من ختم الله علی قلبه و سمعه و جعل علی بصره غشاوة مضمون اینکه عرض کردند که منکر و ثابت … شنیده …

و … کرد او را ایمان نباشد یا کسی که مهر بر قلب برده و گوش او و … باشد و …

باشد که چیزی نبیند و نشنود و … چیزی نکند … فرمود …

معرفتی بالنورانیة تمسکاً ... اللهم صل وسلم علی سیدنا ونبینا محمد وآله الطاهرین المعصومین از کلمات شریفه
امیر کل امیر صدر در بیان معرفت بنورانیت چنین استفاده شد که شاه ولایت پناه فرمود که از عطایای الهیه که ما را
ارزانی داشت و داد مفتاح اسم اعظم است که جمیع ابواب بسته معلقه و امور مشکله معضله را بآن مفتوح
و آگاه ... اسم ... و ... فرع ... که ... و ... عرش ...
و ... الله رب العالمین و ... سموات ... و ... و ... و ... و ... ما تعلق با
... سمت تحقیق ... داده ... تمام شد حدیث نورانیت ... مرتضی علی
... الی ... شروع ... در ... که ... معرفت ... فرموده ... مشغول ... خطه ...
کار ... فضایل و کمالات ... تمیز ... شوم که ... در ... فقرات شریفه که
در ... علیه ... آن
خطبه شریفه از آن معصوم ... بالمعقول ... ندارد ... اشکال ... صفات ربوبیت و الوهیت با ... ثبوت
که ... بالمعنی ... چنانکه در حدیث ... اعتراف ... با ... تا آخر حدیث
روایت ... از آنجا حضرت است که بعد از قتال خوارج و انصراف آن سرور از نهروان در حضور شیعیان
که در مجلس ... شاه مردان ... بیان ... جندب بن عبدالله است که
گفت که من در خدمت آنجناب ... ناکثین و قاسطین بودم و در هیچ جنگ ... شک ننمودم اما در جنگ نهروان
شک عظیمی ... زیرا که جماعت نهروان اهل قرآن بودند و روزها به عبادت مشغول و شبها به
... لشکر ایشان ... ذکر ... قرآن ... خوف کردم که با این طایفه جدال و محاربه نمایم ... نیزه و مطهره
آب خود را برداشتم ... و از لشکر امیر جدا شدم و نیزه را بر زمین نصب کردم و سپر ... سایه او نشستم و
ادای ... ناگاه دیدم که امیر کل امیر ... مطهره ... طهارت نمود و با من مدد
... امیرالمؤمنین ... که لشکر خوارج از آب نهروان گذشتند ...
... و ایشان نگذشتند ... بآنجا ... خبر داد حضرت فرمود که ممکن نیست که از آب
بگذرند ... ایشان ... کشته ... بجهنم ... اما ...

دو لشکر بهر کدام یکی که خواهی مراد است اینکه عرض داد که هر کدام که بروی و نازی دو روی نخواهد بود این
دو امر غرائب عجیب و غریب است خصوصاً علی مذهب مذهب قوله الی آن الغال الخوارج الدمالی یعنی مذهب کذب و سالها
برآمد تا آنکه خوارج که لشکر عتاب بر خروج کردند بر حضرت و عتاب بسیار از افعال ایشان عرض داده بود که جماعتی
از اینها که اکثر ایشان عالم و فاضل باشند بر علی بن ابی طالب خروج کنند به روز روشن از دین چنانکه تیر از
کمان بجهد و این جماعت را مارقین گویند کیف یکون ما هم بر حدیث راسخ بودیم اما حضرت و تعجب در این بود
که حضرت شاه ولایت در آن نصف شب دانست که از تحقیق تاریخ آنها خواهد بود و از دین بیرون رود و ضال
تیری که از کمان بجهد انتظار در عقب هر وانه ایشان از قتل رسانید الا انکر و من حاضر بودم که سر شمشیر بر سر
یکی از خوارج [illegible] میدان [illegible] عرض کردم یا مولای این سر کیست که با او این عمل میکنی فرمود این
سر قاری حامل قرآن است انا اللیل است که در شب ها کتاب الهی را میخواند و تکرار روز و میشنود که موی بدنها او بالا
یا کی بود تا اینکه [illegible] من این روز را [illegible] کی بوده که شک و شبهه از خوارج بیرون رفتند و ما را
منکوب ساخت که ما حجة الله و نور الله ایم پس کی بود در باب حضرت [illegible] و توبه و انابه [illegible] و بعد از آن [illegible] عاید نمود
کشف [illegible] معرفت ذات [illegible] ثمانین
حضرت در جواب فرمود که [illegible] ایها المؤمنین پس موجب [illegible] اینست
منبر تشریف بردند و بعد از حمد الهی و صلوات رسالت پناهی فرمودند انا اول المسلمین و المؤمنین و المصلین
والصائمین والمجاهدین و انا حبل الله المتین انا سیف رسول رب العالمین انا سراج الدین انا امیر المؤمنین و امام
المتقین انا سید الاولین انا سید الوصیین انا یعسوب الدین انا وجه الله انا جنب الله و عندی علم ما کان و ما یکون
الی یوم القیامة [illegible] عجیب [illegible] بعضی منکر [illegible] علم [illegible] کشف الحجب
اینست [illegible] این دعوی میکند و هیچ کس [illegible] دفع این مقاله و این مرتبه از هیچ وجه
نتوانند کرد [illegible] جعل الله قلبه مصباحا [illegible] تحقق کرده [illegible] قلبه [illegible] نورانی
و علم را مرضیات ساخته پس چاره نیست که مثل این نور را فروغ نشاند چراغی که ایزد برفروزد هر که پف کند
ریشش بسوزد یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم چنانکه جمعی از منافقین [illegible] دین میخواستند که

خطبه

نور الهی را باید دید هر دو فرزند شدند اعطیت الصراط و المیزان و الحوض و الکوثر و انا المحاسب للخلق اجمعین و انا
منزل منازلهم فریق فی الجنة و فریق فی السعیر یعنی منم دارنده اندا حساب اهل صراط و منازل روز قیامت و سقایت حوض
کوثر و اختیار محاسبه همه عالم خلایق را در فرود آوردن هر کس را در منازل ایشان طایفه در منازل جنت و طایفه را
در منازل نار و حکم میکنم بر آتش و دوزخ که هذا لی و هذا لک انا العذاب فی الدنیا و الآخرة انا کلمة الله الناطقة
فی خلقه انا اخذ العهد علی جمیع الذرات و البریات انا صاحب للتجلیات انا صاحب المیزان و الآیات انا عالم
الاسرار و الخفیات انا اخذت العهد علی الارواح فی الازل انا المنادی لهم الست بربکم بامر القیوم انا اسمه [illegible]
معنای این فقرات شریفه در تفسیر خطبة البیان خواهد شد فانظر بعد از آن فرمود من انکر هذا القول فقد رد علی
و من رد علینا فقد رد علی الله یعنی هر که انکار این سخنها کند رد علما کرده است از علماء که ما صاحب سر خود خواندیم
کرده است در دو بنا و عقیده بعد از آن فرمود انا مظهر اسرار الله بالکلمة التی عجز الخلائق یعنی منم کمالات اسما و ام
و جامع احکام روز قیامت و احکام روز شمار در دست ماست بامر الله انا المکلم بالوحی انا صاحب النجوم و مدبرها من حیث
و من الله الذی خصنی به انا صاحب القطر و المطر انا صاحب الزلازل و الخسوف انا البیت المعمور و السقف المرفوع و البحر المسجور
انا صاحب الصلاة [illegible] لم ترجمه فقرات بیان کلمات شریفه ظاهرات و بیان حقیقت معانی مشتمل بر اسرار یعنی در سوره که من تعلم نجوم
الهی و اسرار باشم و مدبر کواکب و سیارها ام و این علوم از خدای تعالی مخصوص با کرده است و منم صاحب عدد قطرات
باران و زلزله و خسوف و کسوف در دست من است و ابا بیت المعمور و سقف مرفوع که عبارت از آسمانها است و دریا
بی پایان هم با من است و صاحب عظیم که دریا عجیب است منم که بامر الهی انتظام میدهم بعد از آن فرمود انا
الا صاحب [illegible] الاکبر انا متکلم النمل انا [illegible] یعنی من عالم [illegible] کتب [illegible] صاحب [illegible]
اکبر که با آفتاب سخن کردم و آنان با من سخن کرده و گفتند انت الاول و انت الآخر و انت الظاهر و انت الباطن [illegible]
باذن الله بعد از آن فرمود هل [illegible] بعد از آن فرمود
ولولا کلام الله و قول رسول الله لوصفت [illegible] و [illegible] الانسان [illegible]
بقول مصطفی [illegible]
وان الباطل انقضا [illegible] بعد از آن فرمود [illegible]
الذی لا یطفی انا سر الله الذی لا یخفی و النبی ص قال یا معشر قریش کیف بکم و قد کفر بعدی

الخسوف

ثم ابتلونی فی اصحابه غرب وجوههم انا و علی بن ابی طالب مضمون اینکه فرمود که من تعلیم علی اسمه کردم که هر که فرو میرود
نمیچه کنم که شخصی میشود باید ثابت همچنانکه پیغمبر از آن خبر داده که اینه گروه قرنین نکو نخواهد بود و وقتی که شما کافر
شوید بعد از من پس پیغمبر را در مقابل الصحابه که بوم ببینید شما من و علی بن ابی طالب فی امال الجبریل بن میکائیل و عرض
کرد که مکمان ... اینها همه دلیل است بر اینکه علی هر که فرو میشود و ابا خواهد بود و سلمان فرمود من با همه
انبیا در سر بودم و همه را تعلیم دادم الا صاحب شریعتکم محمد صلی الله علیه و آله و لولا علی ما علمه و علمه علی وانا
من هلک و ما بقی من نبی کان یستفید ذلک فما مضمون اینکه من با جمیع انبیا سر بودم و همه تعلیم دادم الا صاحب
شریعت شما محمد مصطفی که او تعلیم داد مرا علم خود را و من او را تعلیم دادم علم خود را انها علوم لدنیه همچنانکه خضر
تعلیم موسی داد و نبی در نبوت اولی تر و علاوه بر این فرمود که هر که هلاک شد و عجبش رفت بسبب انکار ما باشد
هر که انکار کند نعمات باشد و ما ملامت شد بسبب اقرار بولایت ما باشد و از این گفتار تعجب نباید کرد
دیانات اهل بیت کمینا و لمرتبت دانستی ما اریت اند بعد از آن فرمود والذی خلق الحبة و برئ النسمة و تفرد
بالجبروت والعظمة لقد سخرت الوحوش و الهوام و الطیور و عرضت علی الدنیا فاعرضت عنها مضمون اینکه قسم بان
خدایی که دانه را شکافته و آدمی را آفریده و متفرد است بجبروت و عظمت که هر آینه و بتحقیق که مسخر منست وحوش و
هوام و طیور و دنیا بر من عرض کرده اند از آن اعراض کردم و نخواستم و از آن بیزار شدم چنانکه خدا و پیغمبر
از آن بیزار اند بعد از آن فرمود و لقد علمت ما فوق الفردوس الاعلی و ما تحت السابعة السفلی و ما بینهما و ما تحت
الثری کل ذلک علم احاطة لا علم اخبار مضمون اینکه بتحقیق میدانم انچه بالای فردوس اعلی است و انچه در زیر هفت
طبقه زمین است و انچه میان اینها است و ما تحت الثری است بعلم احاطه نه بعلمی که از کسی شنیده ام و خبر کرده
اقسم برب العرش العظیم لو شئت اخبرتکم باباءکم و اسلافکم من کانوا و این کانوا مضمون اینکه سوگند یاد میکنم بخدا
که رب عرش عظیم است اگر خواهم خبر میدهم شما را از پدران و اجداد و اقربای شما تا بحضرت آدم که آباء شما چگونه
از دنیا رفتند و مرده اند و یا کشته شدند بعد از اصل ... یا در شکم وحوش یا در دریا یا در صحرا مرده از
دنیا رفتند بعد از آن فرمود و انا صاحب الاسرار المکنونات انا صاحب الحوض و اللواء انا صاحب الایة
الاولی انا مع اللوح و قبل اللوح و انا صاحب العالم الاول خفیه اسماءکم هذا فتن ولا غیر انکم هذه مضمون اینکه
میفرماید منم صاحب اسرار پنهان و صاحب نجوم باهر و صاحب الصحیفه و حشر الجم کنار ... و پیش از لوح

ازلیت اولیم ام که با لوح و پیش از لوح بوده ام من صاحب عالم اول در حینی که این آسمان شما و زمین شما نبود نظام
الیه رجل انت هو یا امیر المؤمنین فقال انا انا لا اله الا ربی ندمت العمالقة این الحمیری مضمون اینکه پس مردی
برخواست از مجلس و گفت تو خدائی یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که من منم و نیست هیچ اله الا پروردگار من که مرا
خلق فرموده و من معلم بر همه خلایق زیرا که اول نور چیزی که آفرید نور محمد ص بود و نور من و نور او یکیست و لکنکم لا
تستطیعون لان حقیقتنا امر لاهوتی و ناسوتی و علمنا صعب مستصعب یعنی شما را قدرت و استطاعت فهم حقیقة
نور ما نیست من نیست انا الاول انا الآخر انا الباطن انا الظاهر انا مع الدور و قبل الدور انا مع الکور و قبل الکور و بعد الله
در خود کان و قائلکم یقول الا تسمعون الی من یدعیه علی بن ابی طالب الغنسر مضمون این قول شریف اینکه گویا قائل شما گوید آن
شما را یا نمی شنوید که علی بن ابی طالب از برای خود چها میگوید و انعلعو تجاوز میکند یعنی روزی بود که از لشکر شام
عاجز شده بود و با ایشان قرار بصلح داده از برخود ما ارون بالاتر منزلتی ادعاهای بزرگ میکند که هیچ کس در دنیا
از این مقوله دعوی نکرده نه پیغمبری و نه وصی پیغمبری و لعن قائلها که این سخن میگوید و اعتراض بر من میکنند بدانید که منم در عالم
سرور همان با همه پیغمبران بوده ام و همه را امداد کرده ام از آدم تا خاتم و هر پیغمبری را اعلام کرده ام چند هزار سال قبل از
ایجاد عالم آدم و بعد از محمد و ابراهیم ع که من لشکر شام را چندین مرتبه بقتل آورده ام و بعوض هر قتیل خود هر شاد
کس از ایشان را کشته ام و لا اردت الا کل مسلم حق حقیقه و لا سلمت الیه صاحب قتیل لقتلته الا ان یشتفی منه صاحبه
منه یعنی هر اینه اراده میکردم هر مسلمی را حق تا از ثار بگیرد او و کشته خود را تا تشفی خاطر من شود و تا ملاقی بعمار بن یاسر
وا ویلی الغرض القتل یعنی هر اینه از برای عمار یاسر و ابن تیهان و بعد هزار کس را بقتل آورده ام و بس هر کرا داده
صلح با اهل صفین نداشته ام الا آنکه لشکر خوارج که مبالغه بسیار کردند و بلدون عنایت قرار بصلح دادند و آخر
الامر رسید با ایشان آنچه رسید الا فانتظروا ورود امر الخلایق الی یوم القیام و کیف ذا و انهم یصاحبون ثم ینتهی
بالمناشیر و یقطع بالمقاریض از برای ایشان لا دافع لهم العذاب مضمون این خطاب مستطاب بلا ارتیاب اینکه داد
پس نشاد نشاد شما را ای مؤمنان که در روز قیامت از خلایق با حجهم در دست من خواهد بود و شما خواهید دید
که حاکم شام را از اره پاره پاره خواهم کرد و بمقراض ریزه ریزه پس پاره پاره و ریزه ریزه او با شرم جهنم خواهم سوخت
و چشند عذاب الیم را و دل دوستان ما آرام بگیرد چنانکه به دیدن آن مسرور شوند و مخلص حیلتم ولا تستعظموا ما قلنا فانا المحسود
یعنی چشم هم مکذار بدانید بعجب از بعد من که گفتم ای گروه مؤمنین و حاضرین فانا اعطینا علم المنایا

وابدال اولیا العالم الساعة وعلم المنازل والوقایع و کلام عرب عنی یعنی تا ارزانی داشته الله هم علی را انعام
و نازل و منازل و علم آنچه نازل میشود و واقع میگردد و هیچ چیز از من پوشیده و پنهان نیست از جمله اینکه در زمان بود
و بعلم ... و امیدوارم که جواب مرا بیابید و خبر از من تقاضا دارم که در کجا شهید شود و دوستان او کجا باشند و دشمنان
او کجا باشند و آنکه ... او بنایند وایم الله لو شئت لسمیتهم رجلا رجلا باسمائهم یعنی اگر بخواهم نام هر یک را بگویم
انا ابا ما اذا اصلاب الرجال وارحام النساء الی یوم الوقت المعلوم پس روی مبارک گردانید بجانب جابر انصاری
و فرمود یا جابر انتم مع الحق فانتم نعم الاخوان الا وان لکم بعد الاول البیان ینکشف صنایع البرهان فی حقنا بینکم ای جابر
شما که دوستان ما اید با حق اید پس بشارت باد شما را که نیک اخوان و یاران و برادران اید ما را و شما را بعد از مدتها منکشف
میشود احوال دنیا و وقایع بسیار روی خواهد داد و بعضی از آنکه جمیع خواهد داد بیان بالادعو علیه عظیم در عالم
خواهد افتاد و اکثر وقایع را شرح تما از روی تفصیل بیان فرمود که در صراحت بیحد واقع خواهد شد تا بروز نیست
انکا از منبر فرود آمدند و فرمود که هر که مرا شناخت شناخت و هر که نشناخت ... پس حضرت ... دیگر بکوم بعد
معتبر دیگر ... ابن عباس ... الموسمین ... الکریم اذا ... فاطمه دیگر ...
که جایت مومنین منتظر بند که باز دیگر از الفاظ در ربار دیگر شادر حضرت علی استماع نمایند پس آنحضرت بر بالای منبر
رامده ... از بعضی از ... در کلام مومنین و مومنات ...
در اثنای خطبه فرمود انا عندی مفاتیح الغیب لا یعلمها بعد رسول الله الا انا انا صاحب خاتم سلیمان انا ولی
المحشر انا صاحب الصراط والموقف انا قاسم الجنة والنار انا آیة الجبار انا حقیقة الاسرار انا مورق الاشجار انا
مینع الثمار انا مجری الانهار انا خازن العلم انا طور الحلم انا جنب الله فی السموات والارضین انا الراجفة انا الصاعقة
انا الصاخة انا البیعة انا الذی ... انا ذلک الکتاب لا ریب فیه انا الاسماء الحسنی التی امر ان یدعی بها انا ذلک
النور الذی اقتبس موسی منه الهدی انا صاحب الصور انا مخرج من فی القبور انا صاحب یوم النشور انا ... السموات
بامر ربی انا الناظر فی الملکوت انا امر الحی الذی لا یموت انا المفوض الیه امر الخلایق انا خلیفة الله الخالق
انا سر الله والروح التی قال الله جل اسمه یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی انا معدل الاوقات انا ناشر الاموات
انا منزل الامطار انا مکور الشمس والقمر انا مقیم الساعة انا الواجب له من الله الطاعة انا سر الله المخزون انا العلم بما کان
وما یکون انا صلوة المومنین و صیامهم انا مولاهم و امامهم انا صاحب النشر الاول والاخر انا صاحب الزلازل والرجف

انا صاحب

انا صاحب الكسوف والخسوف انا المدمر للفراعنة انا نور الانوار انا حامل العرش مع الابرار انا الذي يزدحم الملائكة
على فراشي وتعرفني عباد الله في الاقاليم انا الذي دعا الله الخلائق الى طاعتي فكفرت طائفة فمسخت واجابت امة
فنجت وازلفت انا الذي بيده مفاتيح الجنان ومقاليد النار انا المتبجح حيث الارواح تتحرك والانفس تتنفس وغربت
انا اغرقت فرعون وجنوده وجاوزت بموسى البحر انا الذي اعلم هماهم البهائم ومنطق الطير انا مفتاح المدينة
ومصباح الدجا انا الآخر والاول انا الذي ازن اعمال العباد انا خازن السموات والارض في يوم التناد انا
القائم بالقسط انا صاحب الكيال قطرات الامطار ورمل القفار باذن الملك الجبار انا عصى الخلائق وان كثروا
انا محاسبهم وان عقلوا انا الذي عنده ام الكتاب من كتب الانبياء انا الذي جحد ولايتي الف امة فمسخوا انا المذكور
في سالف الزمان والخارج في آخر الزمان انا منشئ الذي لا يقع عليهم والبشر انا الشاهد لاعمال الخلائق في
المشارق والمغارب انا مطلوب كل طالب انا امير المؤمنين علي بن ابي طالب ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
بعد از آنكه حضرت اين خطبه شريفه را باتمام رسانيد در مردم مراد دو قسمت چنانچه بعضي ايها الناس كاني بالمنافقين
يقولون نص علي على نفسه بالربوبية الا فاشهدوا شهادة اسئلكم بها عند الحاجة اليها ان عليا نور مخلوق وعبد مرزوق
ومن قال غير هذا فعليه اللعنة من الله والملائكة والناس اجمعين مضمون اين مقال آنكه بعد از آنكه خطبه را تمام رسانيد
فرمود گويا مي بينم كه منافقان را كه مي گويند كه تصريح كرد علي بن ابي طالب بر نفس خود بالوهيت و ربوبيت خود قرار داد كه خداي
آسمان و زمين او بوده و او عالم را ايجاد كرده اما اي جمعي ان شكم من دعوي ربوبيت كنم و اقرار بالوهيت خود بدهم كه
باشيد كه من شما را بر خود گواه كرده ايدم بحقيقت امر و نكه بر وقت احتياج گواهي دهيد كه علي بن ابي طالب نوري است مخلوق
و بنده ايست مرزوق كه الله تعالى او را با نور او نوري داده و بلطف عنايت خود او را برگزيده و هر كس كه غير از اين گويد
چنين بداند پس بر اوست لعنت خدا و ملائكه و جميع خلائق و من از او بيزارم و خدا و جميع انبيا و ملائكه و خلايق از او
بيزار و شما بر اين گفتار گواه باشيد و اين ظن و گمان است براي جماعه كه اغراق از روي غلو در او و مشاهده
آثار و افعالي كه از آن حضرت صادر شد كه ملايم بشريت نيست و ما بين افعال خدا باشد آن حضرت را خدا دانسته مانند
طايفه نصاري كه بسبب مشاهده احيا موتي و ساير معجزات كه از جناب عيسى ديدند نسبت خدايي
دادند با آن حضرت نعليهم لعنة الله والملائكة والناس اجمعين بعد از آن فرمان آن لطيفه شريفه از منبر فرود آمد و مي
فرمود تحصنت بذي الملك والملكوت واعتصمت بذي العزة والجبروت واستغنيت بذي القدرة والجبروت من كل ما اخاف

واحده بعد از آن جان باری که فرمود ایها الناس ما نال الاحکام هذه الطمان بعد مصیبة وسنة ونار الترك الا ان لها
اقدام معلوم ایشان اندوی شغلف در رحمت فرمود ایه کرده دومان مرکبان تتابع خوبی ازین کرفتار شود و مصیبتی یابد
و نشود و بکوید این کلمات فرمود احد ایه نغم زنج کذا ان بحث بلا داود ا ارحم و بلیها امان بعد و ابشوع
و مصیبت بها البلاء این کلمات مسجد بیرون امد و رکب وصلی الله وسلم علی محمد و علی اولاده الطاهرین
والسلام علیک یا امیر المؤمنین و یا امام المتقین انت یحیی کلیلة القدر التی خیر من الف شهر صلی
الله علیک من اول الدنیا الی اخر الدهر   از جملهٔ توفیقات ربانیه و تاییدات سبحانیه و کرامات خلاصه
موجودات ابد الدهر و قائل الکلمات العشر الخیرة الذی سبح بحمده و سلام الله علیه و علی اولاده المعصومین
المکرمین الطاهرین المطهرین اکه حاوی است بتر جمهٔ این خطبه شریفه امام همام ۴ موجود دم عظمت مشهور بطتنجیه و علائم
کار و وقایع عظیم و فتنه ها خبر داده اگرچه نسخه مغلوط بود و لکن سعی بسیار در تصحیح فقرات خطبه مبارکه
واقع آن خطابات در نهایت فصاحت که از آن معنی بلاغت ظاهر بود قریب بمقصد بلکه بنص سبب
مشتمل در جمیع فقرات از خط عبارات نمودم باتمام از آن اکتفا نمود از آنچه مقصود بود بعون الله الملک المعین پس
باید دانست که این خطبه از بهر کلام بسیار مشتمل بر غرائب آثار و عجایب بسیار است چنانکه هر چه در دنیا واقع
خواهد شد تا انقراض عالم بیان فرموده بعد از حمد و سپاس الهی و نعت جناب رسالت پناه ص فرمود یا ایها الناس
سالمنا و حقوق العالم کنز الوجد و قریب السلا و صمتنا الناطق و نحن الراحون و نحن الباطل و حققنا الحقائق و نحن
اللاحق و ارض المالک و نعت السالک و هلاک الممالک و تفرقنا العرب وامتد المطلب و همچنین میفرمود تا اینجا که فرمود
و بعزیز خراسان و بهدین الخصوات تم العرض الاولاد و ربوبیة النصاة خلاصه از این وقایع بسیار فرمود و اندوی
در هر آنچه میکنند سلمان فارسی رضی الله عنه میکوید چون حضرت امیر المؤمنین ع خطبه را باینجا رسانید الف
بنیاد نهاد و تفصیل بنیان مملکت در باب نظر عجیب در رات آنکس وانچه بلند کنند و اظهار ملال کرد و فرمود
چه روز هر خواهد بود آن روز بیرون که این ها بعثت و بلا روی نماید بعد بنا و رفع آن شوان کرد با صلاح قیام الیسع
بن نوفل البلدلی و کان من العلماء و قال یا امیر المؤمنین انت حاضر بما نکرت و عالم بما اخبرت مصرفی اینکه ام میر و
قائل شرکم نفهمیدم از خرابی عالم و مصیبت بنی آدم خبر فرمود و خرابی دنیا و ممالک را بیان فرمود که یکی از
مواضع که آباد شود بن نوفل میکفتند بعزت و عرض کرد یا امیر المؤمنین تو حاضر بودی با هجه از خرابی عالم و دانا

با جماعت اخبار کرده و چگونه نمودار شدی اینها را سلمان مکو ملعون انکار این سخن گفتنا عمر بنا براین برآشفت و بنگاه
از روی غضب بلو کرد چنانکه ما گمان کردیم که آسمان شکافت و زلزله در زمین واقع شد و حضرت امیر بعد از آن
گفت ببلای مبرم گرفتار شوی که دوا از آن نباشد ای ملعون بن ملعون وای ناپاک زاده دون اما والله
ما آمنت بالرسول فتومن بی وچه توقع داری که تو ایمان به رسول خدا نیاورده پس چگونه ایمان به من آورده باشی بلکه پیوسته
ای برادر ایمان خود را در میان مسلمین پنهان ساختی تا محفوظ و اموال خود که بر سبیل استمداد داری و نه من و تو حالی
نور ایمان شناختی که انبیا شروع در بیان مرتبه خود کرد و فرمود انا ابن المختار انا مطهر الاسرار انا دلیل السموات
انا انیس الجان انا خلیل جبرئیل و عجلة انا نجی میکائیل انا صادق الوعد انا سائق الرعد انا شاهد العهد
انا البیت المعمور انا السقف المرفوع انا منزل السحاب انا نور المذاهب انا باب الابواب انا مسبب الاسباب انا میزان
الحساب انا الاول فی الدین انا الآخر فی المنتهی انا الباطن بالاسرار انا الظاهر بالانوار انا جامع الآیات
انا سر الخفیات انا آیة الظفر انا خلاصة العصر انا عمود الاسلام انا ولی الله الاکبر انا داعی الخلائق انا مبین الملک
انا ام الکتاب انا فصل الخطاب انا مشکل المیزان انا صنو القرآن انا خامس اهل الکسا انا حامل سینا السماء
انا الفتی البلاغ انا رجال الاعراف انا امیر انا الف لام میم انا سر ابراهیم انا علة الخلیل انا مبعوث الی الانبیاء انا فتیة
الکهف انا ولی الاولیاء انا الفرقان انا الاسم الرحمن انا حکم الفرائض انا ابن الحرمین انا ساقی الحوض انا امام الخلق
انا المن المبین انا امانة الاحزاب انا مکنون الحجاب انا شرف الشمس انا کهیعص الامم انا النون والقلم انا مصابیح
الظلم انا النبأ العظیم انا الصراط المستقیم انا جامع الآیات انا مؤلف الشتات انا شفیق الرسول انا سیف
الله المسلول انا ساقی العطاش انا النائم علی الفراش انا سر الاسرار انا خیرة الاخیار انا مونس نوح انا مکلم موسی انا
مامون عیسی انا شدید القوی انا حامل اللواء انا امام المحشر انا ساقی الکوثر انا قاسم الجنان انا مشاطر النیران انا
مدمر الکفرة انا ابو الائمة البررة انا قالع الباب انا مفرق الاحزاب انا صاحب الکتاب انا محیی الاموات انا مالک النعم
انا حاطم الاوثان انا رافع السماء انا مبلغ الانبیاء انا مفرج الکربات انا صاحب المعجزات انا حقیقة الادیان انا
عین الاعیان انا حلال المشکلات انا مزیل الشبهات انا حبل المتین انا العروة الوثقی انا دائم الذکر انا الغالب الاعظم
انا الصدیق الاکبر انا الفاروق الاعظم انا الطریق الاقوم انا قرین القرآن انا حقیقة المومن انا الحجة المبین انا
الامام المبین انا الدرع الحصین انا موضع الحقیقة انا حافظ الطریقة انا واضع الشریعة انا حجة الودیعة انا

النذیر انا ابن عم النبی انا مبطل الابطال انا الضارب بذی الفقار انا المفضل علی الکفار والفجار انا انا الله
الواحد القهار سلیمان نبی اسرائیل کفتند که چون این خطبه شریفه را باین جا رسانید سوید بن نوفل الهلالی
زیاده برین کند چنانکه کان کویم نیز ملحد زندیق و هرکه خاطر بود از معنی او تحقیق رسید فهلک فی ساعته در ساعت جان
بمالک دوزخ سپرد و هر جوانه پیم بر خواست و از حضرت در خواست نمود که شکر الخالق الاعلم و بارئ النسم و این بهانرا
مکرر فرمود پس آن ملعون را از مسجد بیرون بردند و حضرات صحابه مبالغه بسیار کردند والناس واستدعا
نمودند که تتمه این خطبه را بخوانند حضرت فرمود یا معشر المسلمین امثال هؤلاء المستهزئون وعلی امثالنا یتعرض
المعترضون ابلیس یعنی اینها که کلام الاعلام و بیته مالیس لهم عنه هلک المطاولون یعنی یا ایها من کسی استهزا میکند مستهزؤن
و مثل من کسی تعرض میکند معترضون این بو شکر مثل تکلم کند بکلمات که حقیقت آن از اندیشه بعوض کند چه برکات
حق باشد و حال آنکه شما ذکر شایع الله المطاولون لو لا کونی من اولاد آدم الی الحرم پس من چکونه با شما تکویم و بعوی بالملک کنم
وایم الله لو شئت لما ترکت من کافر لما نافق برسول الله ولا مکذب لو شئت یعنی بخدا که عزاوجل اکر
خواهم و اراده نمایم یک کافر را نمیکذارم بروی زمین و نه منافقی و نه مکذبی که تکذیب من کند وانما اشکو بثی وحزنی
الی الله واعلم من الله ما لا تعلمون یعنی این شکایات و اندوه و حزن نمی نمایم الا بخدا و من میدانم از نعمات خدا چیزی
که شما نمیدانید پس من صبر میکنم تا قضای الهی جاری شود چنانکه جاری شد بر امم سابقه که بواسطه انکار اوصیاء انبیا
همه بانواع بلا کوناکون مبتلا شدند و در روز جزا عذاب الیم ابدی مطلب خواهند بود و نقام الیه معقداد الاسود الکندی
وقال یا مولای انبئنا بالهیکل العام و بنور ابی القاسم الائمة لنا بانی کلامک الشریف الذی انتهیت تا اینه
سلمان میکوید که بعد از شکایت حضرت مقداد اسود برخواست از جناب مرتضوی در خواست کرد که بحق نور ابی القاسم محمد
که ایمه ارواح عالم ما هم میفرمودند باتمام رسانید این خطبه و تا باخر الزمان بیان فرمایند تا مار العرب باشد و هر دانا
از اوضاع عالم و سرانجام بیندارم و بفرمایید که حضرت صاحب الزمان کی ظهور خواهد کرد و اوضاع اجناس چکونه خواهد
بود حضرت امیر کبیر کل امیر بار بر سر خطبه اول رفته از انجا که آمده فرمود بعد حمد الله الجبار و صلوات بر نبی مختار شروع
فرمود از وقایع عالم آینده شایع خواهد شد بتمامی بیان فرمود و فرمود اذا صرت الزلازل بخراسان و نزل النوازل بهمدان
واختلف العساکر و عادت الفتنه بالحجاز و عصی اهل الحرم من الکوار و ثار الثلاثه بالحرب و وقع الخلف ما بین
عساکر الروم و غلب علی الناس الجور و بعد از آن فرمود که اکثر این وقایع در قران یازدهم واقع خواهد شد و هم

علی الناس الثانی عشر انا لله وانا الیه راجعون ثم البلایا وقل الرخاء ورد الدعاء ونزل الداء وعدم الدواء فرمود
که در قران دوازدهم مصیبت عظیم بمردم واقع شود بر این استرجاع فرمود بکلمه انا لله وانا الیه راجعون و بعد از این فرمود
بلایا عام خواهد بود و بهره اهل دنیا خواهد رسید و ارزانی کم خواهد بود و دعا مستجاب نخواهد شد و درد و الم
بسیار خواهد بود و دوا نخواهد بود و گرانی خواهد شد و باران نخواهد بارید و قطاع الطریق و دزدان
بسیار خواهد بود و عالم را کفر فرو خواهد گرفت و فسق و ستم و شقاق و اسلام در دنیا نخواهد بود و خراب خواهد کرد
کفره و فسقه حجره مساجد و منارها را و یرفع الحجارة و یضع الاحجار یعنی بر سر ایشان فاجران و فرو می نشینند نیکو
کاران و یحرقون المصاحف یعنی بسوزانند کافران مصاحف را و همچنین قصد حجار کنند فآه ثم آه للکوفة
وخاصیتها ثم آه للذوی الحقایق ثم آه للمستضعفین فی المضایق پس آه کشید از برای خرابی کوفه و فرمود آه از برای
مسجد جمعه کوفه و آه از برای صاحبان حقیقت و معرفت که همه را قتل می نمایند و مسجد ایشان را خراب می کنند و آه از برای
مستضعفان عجزه که در آن محنت و بلیه و قتل و غارت فریاد رسی ندارند که ایشان را اعانت و حمایت نماید بعد از
ان فرمود لا یحصی قتیلهم ولا یعتنی جریحهم ولا ینظر اسیرهم ومعهم الکرکدن والفیل یعنی که بلای ایشان بسیار خواهد بود
اندکور و انات و زخم داران مجروح گشته اند در زیر پا حاجتمندان افتاده و رها نکنند اسیران را و حمایت کند و کرکدن
و فیل همراه داشته باشند و شهدا آورده باشند بعد از آن فرمود فکم من دم یراق بارض العلام واسیر یساق مع
الغنام یعنی بسا خونها که ریخته شود بر زمین از شهرها قائم و بسا اسیر که آورده باشند با غنیمت بسیار فیا عجبا
من تلک الآفات والبلیات پس این آفات و بلیات بغایت بفریاد رسد بهم بی انتها نکند فهنالک یا مرسل
تم بیت المقدس یعنی پس در این ایام استحکام کند ملک ایشان بجز بیت المقدس که مقام انبیاست صلوات الله
علیهم پس فرمود فیا عجبا من تلک الایام وتواتر تلک الغمام وهو المذکور بالغم الطاغ وسیکون الذی تنعدم وینکر
الاخ اخاه ویعق الولد اباه ویعصین النساء بعولتهن وتستمر الامهات تغیر بناتهن ویحمین الی آخر
الزمان یعنی پس فرمود که آه از آن وقت که برادر منکر برادر باشد و فرزند عاق پدر باشد و زنان اطاعت نکنند
شوهران را و مادران دختران را تعلیم زنا نمایند و با جمله عالم پر شود از جور و ظلم و فسق و فجور و دجال ملعون
خروج کند و ملحدان مردم را از راه بیرون برده و تابع خود سازد فهنالک ینادی مناد من السماء ظهر
یا ولی الله یسمعه اهل المشرق والمغرب فظهر قائم آل محمد ... والروح الامین ...

المبین ثم مواریث النبیین صلوات الله علیهم اجمعین و بین یدیه الشهداء و الصالحون و ینزل علیه برد من
السماء و تلألأ و یبایعونه فی البیت الحرام مضمون اینکه از آسمان ندائی بیاید چنانکه تمام اهل مشرق و مغرب
بشنوند که یا ولی الله یا صاحب الزمان ظاهر شو بیرون آی پس امام غایب قائم ظاهر شود با روی صورت مثال
ماه نور در پیش روی مبارکش جبرئیل امین و در دستش کتاب مبین پس میراث انبیا مثل عصای موسی
و خاتم سلیمان و دیگر چیزها در برابر شهدا و صلحا از برای نصرت او و انتقام از اعداء و نزول حضرت
عیسی ع از آسمان برای اقتدا و بیعت کردن در مکه با امر الله تع یجمع الله له اصحاب مشورته فیتفقون علی
بیعته فی لیلة و ان کانوا فی مشارق الآفاق یعنی خدای تع جمیع مومنان را در یک شب نزد او جمع آورد اگر چه
در مشرق و مغرب باشند تا همه با او بیعت کنند با خلق که سر از امر او نپیچند پس اعمرت ایشان را تعظیم و تعلیم
امور نظام کند و فرموده تمام و حد جا که ایشان نادیده شوند پس در هر شهر رود با یدال تعیین فرماید چنانکه
صفر ماید بولایت مکه حارث بن الاجنع و بولایت مدینه شابان زواهر و بولایت حبیب بن تغلب و علی بن احمد اقالیم الیمن
و بحرین و الیان تعیین صفر ماید بر بحرین عمر بن معصر و کوفه حتی قم و کاشان و اصفهان و شیراز تحت ساوه و اقالیم
کردستان تا بمه و ملک ری و نواحی آن تا ... اقالیم مشرق و الی نامدار عنا اثنی عشر رجالا الی ... امرا را تعیا
امرا ابو م معصوم بن ... و طالب بن محمد ... ابن عابد و ابراهیم بن مسلم نا ... بولایتهم اقالیم بلاد
المغرب و ... و مرابطات الحدود ثم عنا اثنی عشر ... ظاهر بن ... البحر و طهر من ... البحر و محاذب
مابد نامور ... بولایتهم الشمال و اقالیم الروم و ... فرهود بولایتهم جهة الجنوب و
اقالیم ... و الیان عادل کامل را باطراف و جوانب عالم فرستد از ایشان عهد بگیرد که از حال شرع و
ضعفا غافل نشوند و داد مظلوم از ظالم بستانند و نقد از شرع او تجاوز ننمایند و تعلیم واجبات نموده باشند
اندر اکه هیچ کس عامل باحکام شرعیه نباشد و در عبادات و معاملات بکوشند و تقصیر در تعلیم و تعلم نوامیس
الحصر ننمایند و هر گاه کوتاهی و تقصیر نمایند ایشان را تنبیه و تعزیر کنند و الیان لله فی الله تع ثم بعد ذلک
بفهم الروایات و بظهر المعجزات و یرجعوا الکوفة و ینزل علی سریر النبی سلیمان بن داود ع و یاوی الطیور علی راسه
و بیمینه خاتم الاعظم و بیده عصا موسی ع متقلدا بردا فی رسول الله ص متقلدا بسیفه ذو الفقار و وجهه الشریف
کدایرة القمر فی لیالی کمالها و یخرج من بین ثنایاه نور کالبرق ساطع و علی راسه تاج من نور یقول النبی

کن فیکون بقدرة الله عز و ویبرئ الاکمه والابرص ویحیی الموتی ویمیت الاحیاء باذن الله تعالی وتسخر لامره کوهها
مضمون این عبارات شریفه آنکه حضرت صاحب الامر علیه السلام از فرستادن ولاة وحاکمان عادل بولایات وبلدان
از هر طرف سنجی که مذکور شد رایات ارتفاع یابد آنکه معظم عجایب کوفه معطوف ومکه پاینده بر تخت حضرت
سلیمان تمکن میکند و [illegible] مبارک آن جناب صحف میکند وخاتم سلیمان پیغمبر بود در انگشت مبارک
میکند وعصای حضرت موسی را بدست شریف میگیرد وذوالفقار جناب علی بن ابیطالب را بکمر شریف میبندد
یا حمایل میکند وبرد یمانی حضرت پیغمبر را میپوشد وروی مبارک او مثال ماه شب چهارده میدرخشد
واز میان دندان ثنایای او نوری چون برق ساطع بیرون میآید وبر سر مبارک او تاجی نورانی وهر حجتی که که
سفرها [illegible] وثمره رنجها [illegible] باذن الله تعالی مرده را زنده میکند
وزنده را میمیراند باذن الله تعالی وهر گنجی که در زیر زمین است از برای او [illegible] ومومنان [illegible]
هیچ تغیری نمیکند [illegible] وهیچکس امساک نمیکنند ومومنان با یکدیگر مواسات میکنند وگرگ با میش آب خورد
وشیر وپلنگ با آهو وگوسفند چرند وحکمت آدم ووفای ابراهیم خلیل الرحمن وحسن یوسف [illegible]
با او همراه بود [illegible] جبرئیل من یمینه ومیکائیل عن شماله واسرافیل من ورائه [illegible]
تحت اقدامه والنصر بین یدیه مضمون این عبارات شریفه آنکه جبرئیل از دست ومیکائیل از چپ واسرافیل از عقب
وابر بالای سر [illegible] در زیر قدم [illegible] پیش پیش [illegible] خواند [illegible] کتاب
کافران دشوار وصعب باشد وبر مومنان آسان وسهل باشد رئوف بالمومنین وشدید علی الکفار [illegible]
باشد یدعوا الناس الی امر من اقر به هدی ومن انکره هوی والویل کل الویل لمن انکره یعنی مردم را [illegible]
که هر که اقرار کند وآن امر را اطاعت نماید راه یابد وهر که منکر شود گمراه گردد ووای وویل مر آن کس که منکر
او باشد [illegible] حکم [illegible] [illegible] از همه دنیا [illegible] کند [illegible]
انتورات وانجیل وزبور [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] که میان ایشان بود [illegible] تصدیق [illegible]
والامام [illegible] لاتکون فتنة [illegible] اولوا الالباب یعنی [illegible]
[illegible] که باقی نماند [illegible] مفصل الا آنکه [illegible] بیان کردم تا آنکه [illegible]
کا [illegible] این تذکرات از برای صاحبان [illegible] الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون یعنی [illegible]

است که بدانستان گفته که تمام را الرعیه کرده‌اند که ما کشتن ایشان نکنیم خواهد بود که مرتبه خود باز کرده‌اند
یعنی انجه کرده‌اند بالحدیث این بپسندد و عجز ایشان برسد بعد از این خطبه طویله که نصف آن نوشته شد شرح
در حکایت اصحاب پیغمبر باید نموده‌اند مؤلف ندیم عثمان قتلوا انه منهم وعادت بنی عایشه و معاویه و کالتی
بعد قلیل وهم یقولون القاتل والمقتول فی الجنة ونسوا ما قال الله تعالى وكتبنا عليهم ان النفس بالنفس والعين
بالعين والانف بالانف والاذن بالاذن والسن بالسن والجروح قصاص وقوله تعالى ومن يقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه
جهنم خالدا فيها این حکایتی است عظیم که میانه عثمان و عایشه جنگ شده بود تا که لعنت به ولعن لها و عایشه بمسجد
اقتلوا نعثلا قتل الله نعثلا ترغیب و تحریص می‌نمود و از مدینه بیرون رفت و سوگند یاد نمود که تا عثمان زنده است
بمدینه نیاید پس چون اصحاب اتفاق نمودند بر قتل عثمان و پیش رو ایشان طلحه و زبیر بودند که با جمیع اصحاب اتفاق
کردند و او را بقتل رسانیدند و تا سه شبانه روز نعش پلیدش افتاده بود و نمیگذاشتند که او را دفن نمایند تا آن
الامر در مقبره یهود به پنهانی او را دفن کردند و بعد از انکار جناب امیرالمؤمنین علیه السلام بر طلحه و زبیر لعنهم الله
عثمان را از جناب میکردند چنانکه مفصلا این حکایت در کتب تواریخ و تفسیر مسطور است بعد از آن پیغمبر باید
که گویا از آنکه [illegible] کلام این مؤلف و [illegible] گفت که قاتل و مقتول هر دو در بهشت‌اند و آیه شریفه که مذکور شد
را فراموش کرده‌اند که خدای تعالی فرموده که آنکس که بکشد مؤمنی را جزای او جهنم است و ابدا در آنجا باشند
که اگر کسی عمار یاسر را و اویس قرنی را بکشد به بهشت رود و خدای تعالی او را بسیار [illegible] تصور باطل و خیال
محال بعد از آن حکایت دیگر پیغمبر باید [illegible] و یقول وکان بعد قلیل یتفاوت عن انی بایعت ابابکر فی خلافته
و امارته [illegible] یعنی بعد از آن خواهد گفت که من با ابابکر بیعت کرده‌ام و در
خلافت او شدم [illegible] هرگز من بیعت نکرده‌ام با او و از او راضی نبوده‌ام فیا
لله العجب کل العجب من قوم یزعمون ان ابن ابی طالب یطلبها بالسیف یعنی بسیار عجب است از قومی که گمان برند
که پسر ابیطالب بجبر طلب کند [illegible] باشد بالعفو [illegible] باشد و می‌ترسد از مرگ که با او برسد
وایم الله ان علیا لآنس بالموت من [illegible] عند الصباح [illegible] عمد الله [illegible] علی السری فی اللیل یعنی اغتنام [illegible] کند
یاد پیغمبر ما اینکه بدرستی که علی بن ابیطالب الفت بمرگ [illegible] دارد که شکر [illegible] کرده باشد بعضی
که [illegible] عند الصباح [illegible] زیرا که [illegible] کردیم و آمدیم تا منزل رسیدیم و در روایت
دیگر آمده که فرمود پسر ابیطالب بمرگ مشتاق‌تر است از طفل شیرخواره به پستان مادر و هر باب شعر

مرکلام

هرکه اکرم صحبت کو [illegible] بر در کنار من تنگ تنگ هزار بعیر ستام جاودان از من دریابی
بستاند چنانکه [illegible] چنانکه از بهر [illegible] فانما اهل البیت کفاینة المستبصرین و عصمة للمعتبرین و محبة للمتکبرین
لقوله انا الذی الناس یوم یاتیهم [illegible] فانما الامر بیدنا [illegible] وشفاء ورحمة للمومنین
ویقبل من العمال [illegible] والقوم [illegible] وقیل لهم [illegible] الکلمة الشریفة بدان
ای حبیب من که این کلمهٔ شریفهٔ لطیفه من اوله الی اخره دلالة بر عقیدت دارد بر نورانیت این جناب که عمر داده از ابتدای
عالم و از پشت به پشت آدم بنام نشان تا بحضرت صاحب الزمان و انتقال و اختفا از قطب وقت دوران قبل از تولد
این دنیا آباء فراوان و بعلم حق بدانند چه هست بلی او مکشوف شد سر الست چنانکه فرموده انا
مع الله حالات سلوک بما فوق العرش و این از جهت بود بجائی که از جناب الهی را [illegible] و محبت المؤید
است که از اسرار و معرفت و جلال یافته و او مقام ملبس و اکبر جمال و کمالات که که خفی و مستتر بود [illegible] لبیب
لسکه عرفان رساند و ذوات مقدس را از اشراقات انوار الهیه مفعوض ربوبیت کرده اند عشق از سر کوی
خود سفر کرد بر مرتبه همه گذر کرد او بالاخره نهایت خود انجا الکه که نکه بنام و بو کرد دعوی غیبت
و نتیجهٔ املاء او انتباه طرفین است این باره از جانب محبوب حقیقی نشنیده [illegible] که دیده ملاقات [illegible]
عاشق شده بوده که ما [illegible] لکننی الا انی احتملها [illegible] عجیب [illegible] فرشتگان مقرب [illegible] که شد [illegible] علی [illegible]
دوست میدارم [illegible] دوستی من او را دوست [illegible] دوست من است و دوستی او دوستی من است
و دشمنی او دشمنی من و مؤید و شاهد این مطلب است اینکه منقولست از حضرت رسول که فرمود قال الله
ان علیا آیة الهدی و امام اولیائی و نور من اطاعنی وهو الکلمة التی الزمتها المتقین من احبه احبنی و من ابغضه
ابغضنی و سر این در نظر اصحاب قلوب و ارباب حقیقت کالظهور دارد که هر که مظهر اسماء و صفات
الهیه موصوف و متخلق باخلاق الله و در جلوه تجلیات مربوبیت [illegible] استغراق یافته و نفس شریف او مثال احدیت
تمامات الینه لوازم صورت انسانی که من حیث الظاهر در احساد ظلمانیه کثیفه اعتباری یافته در این نشاه [illegible]
و [illegible] نمانده بلکه اثری از او باقی نیست مثل حدیده در حدیقه [illegible] و از اینجاست که در مقام [illegible]
و [illegible] که استعمای مرتبه از حضرت را [illegible] کرده بودند و تمام [illegible] در این رسالهٔ شریفه مذکور است
کما حضرت فرموده ما بکل [illegible] حتی یعرفنی بالنورانیة فاذا عرفنی بذلک و هو مؤمن امتحن الله قلبه و شرح صدره

للایمان ومن تقدم من ذلک ونونا کن من باب الله سبحانه وتعالی ان موسی اساس ولایته اعجمی حکمت ومصلحت
بر بنیه اسرار و خزینه انوار خود ساخته و بمرقومات سرادق غیبیه از دان هیکل جسمانی بود بعد سیر به بنا بر این
انا امیر بزان معرفته علم است با آنکه نور لیست از انوار الهی که بر ساخت وجود مخلوقات بلکه هر ذره از ذرات
موجودات ساری و جاری است و این فیض از ذات احدیت قدیم لم یزل و لا یزال یافته و سر این حدیث شریف
نفذ امر سرّی خبیرات که چون الابد معرفته کامله شامله در اوصاف حضرت تجلی گشته و در بحار احدیت
مستغرق شده بود بعد از تموج آن دریای بی پایان لساحل وجود نور آنحضرت مکون شکوه بن فیض اول گشت
و بعروج باسمان رفعت آن نمود از این جهت رفع حجب ظلمانیه و نورانیه من الحبیب والمحبوب روی داده تجلیات
الهیه متجلی گشت و از معاد به جهت لحیه غلبات رضاء و اجتباء تمام شد او را اختصاص بعلم و قدرت
و احیاء و موته و اماته احیاء و سایر افعال خود داد باین معنی که آنجناب را ید قدرت و مظهر جمیع اسماء و صفات
جمالیه و جلالیه خود نمود تا آنکه آثار ربوبیه و افعال مخصوصه الوهیه بر او ظاهر گشته بر مسند خلافت
حقیقیه و نیابت حقیقیه متمکن گردید از این جهت بعضی از الفاظ شریفه و عبارات لطیفه و کلمات منیفه
آنحضرت ع از آن است که انا الخالق وانا البارئ وانا المصور فی الارحام کیف اشاء وانا الممیت وانا المحیی
الاموات و نظایرها که اکثر این عبارات متفرقه در مواضع عدیده خطبه ها و در خطبة البیان جمع است مع آن
انکه از خطبه شریفه سمی است بطریق مذکور بیان سر این عبارات چند سطری مسطور خواهد گردید و با جمله این
عبارات علی الظاهر موهم دعوی ربوبیت و الوهیت است اما دامن پاک آن جناب مرتضوی الالقاب از ساحت
این ادعا و شرّ بغایت دور و از معنی مجازیه نیز بعید است چه ظاهر است که افعال صادره از آنحضرت از ذات
احدیت الصفات کثیر البرکات از منبع الآیات والمعجزات منبعث مترتب بقدرت و اختیاری است که از قادر
مطلق و مختار حق باو کرامت شده و خداوند علیم حکیم قدیر قدیم باو عطا فرموده و تلقین او نموده و
او را جانشین بعد خود قرار داده لسان خویش دانسته و کلام خود را در لسان او ظاهر ساخته چنانچه کلام
خود را در کوه طور در درخت زیتون ظاهر نموده چنانچه حضرت موسی خطاب انی انا الله از درخت
زیتون استماع نمود و چنانچه جعفر بن محمد الصادق ع در نماز مکرر کرد ایاک نعبد و ایاک نستعین او وجد
مغشیا فلما افاق سئل عن هذه الحالة فقال کررتها حتی سمعتها من قائله که در این وقت لسان حضرت لسان

خود

حق بود بر بنا بر کشف سر این عبارات بحو اجمال در فهم حقیقت این عبارت که ما الذی موهم دعوی ربوبیت است

حاجتی بارتکاب نحو و مشقت تاویل نیست انا ابن جهت گفته اند ما علی انه اسد انهم ان عدام حد امهد انهم

مثالی از برای فرد این خصوص میکویم از سکن مقاطیس که بنا بر همت ذاتی با هر چه کرده از نوع حدید میکند و

امر بنا بر اتصال ان حدید حذب حدید دیکر میکند بر وو همت و خاصیت تمام کشتر با دیگر در ترکه در کاه و

جنس خود اهر کاه دیکر باشد و جذبه هر جزوی حادث دیکر است از جنس خود بعینا که حدید اول بنا بر نحو مشتر ان

نظر مقناطیس متصل باید شد اتصالا ذاتیا و شبیه شد بداول و لعبد دیکر و احدث ان حذب هر کسی نفس

الله بر اشرف کل موجودات بنا بر نحو همت ذاتیه بواسطه نور صفات الهی است اکرچه اشرف موجودات نفس

است و این نفس شریف واسطه در جذبات لکن هدان تعالی در نسبت بدو او جاله صفات الهی در او ظاهر و باهر

مثال العدنه محمدات کرکفتیم که همه صفات و اثار نیر بدان ظاهر و باهر شد محمدیه بترتیب از زمان و بر معیه

که در مثال احوال صورت مذکور میشود هشیار باش که این مرحله خطر عظیم دارد مبادکه اتحاد یا حلول فهمی که این

طریقه ان محابه نه اهل مذهب سالکان الاعتبار و مستنبتین لصادات بنا بر این پرتو در معرفت الامر لکن باها ء معنا

و انم علینا به بعد اکر قدرة الله و مشترفینا چنانکه در کنز ذات صحدا نکنه دانت حق بکنه ذات علی بیرد

و از ابن عباس رضی الله عنه در تفسیر ابن کریمه و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون که از ائمه معانی ایا ابن عنوان استفاده

میکویید کنا عند رسول الله جلوسا فاقبل علی بن ابی طالب علیه السلام فقال النبی صلعم مرحبا بمن خلق قبل ابیه ادم باربعین الف

عام فقلنا یا رسول الله اکان الابن قبل الاب فقال نعم ان الله خلقنی و علیا من نور واحد قبل ان یخلق ادم بهذه

المدة ثم قسمه نصفین ثم خلق الاشیاء من نوری و نور علی ثم جعلنا عن یمین العرش ثم خلق الملائکة فسبحنا فسبحت

الملائکة و هللنا و هللت الملائکة و کبرنا فکبرت الملائکة فکل شیء سبح الله جل اسمه و هلله و کبره فان ذلک من

تعلیمی و تعلیم علی بن ابی طالب المعصوم انکه روی سید عالم و سرور بنی ادم را معنی بقوابین نسبت و دیکر

عاد بنزا اشیاق سوی عیان توجه مرتضوی را ازانجا انعطاف داد چون شعاع افتاب جهان تاب شاه ولایت

نور افزای عرصه سپهر کردید از جاه روی و الضحی و سیاه موی و اللیل اذا سجی بجانب شریف خاتم اداء و معراج

نموده از روی تعظیم و تکریم مرحبا تمام ترو مود مرحبا بکسی که قبل ایجاد ابو خود سال قبل از جهل هزار سال کرد

به بطون هستی نکار حقیقت وجود بنام نامی و اسم سامی و منزلت ساخت و عقد در دوران و

ملکیت انداخت رونیه که ما بار امانت برداشتیم ادم هنوز عرم ملد برنتند حاضر انعلش تعجب عظیم بود بید
از استماع کتاب عتاب شفیر دید عرض کردند که ما پیشوا بوده کر پیش قبل از این در موجود شود فرمود که بلی بلی از لطائف
که منشوء از وجود من نشد خدای تعالی مرا و قبل از ادم مجتنب هزار سال آفرید و بعد از ان یک نور را دو قسم کرد
از یک قسم جمیع انبیا را افرید و قسم ما را در یمین عرش ساکن ساخت و امر و مأمور ساخت باز فرمود تسبیح و تهلیل
و تکبیر خدا بسال مشغول بودیم پس ازان جهت الهی اما ملائکه تعلیم کردند از ما بواسطه تسبیحات و تهلیلات
و تکبیرات ما و از ایشان نسبت و روایات ملائکه تعلیم من و علی قیام نمود بدله به انفیض وجود موجود گشته عرش
و کرسی و لوح و قلم و ازدواج ادم به تفصیل ما انکه علم بوجود اما بند و لولاک لما خلقت الافلاک در شان ما است
عالم شود موادی موجود که ما بوده ایم پس ما ان یقین کنید کل انبیا ما بوده ایم و همیشه خواهیم بود و همچنین اثار
لباب الطاولیه امام از غیرها را مشهور و معروف از جمله حکایت جبرئیل امین که تعلیم او بود و پیغمبر ما از
جبرئیل پرسید که چند که عالم موجود بود جبرئیل در جواب عرض کرد کوکبی است که از هر سی هزار سال یکبار طلوع
میکند من سی هزار سال مرتبه طلوع ان کوکب را دیده ام و در ان وقت نبی صلی الله علیه مرا تنکیه بدایه
حضرت ابراهیم من انا و ما اسمی و من انت و ما اسمک حلف بنجاه کرامتی فرمودند جواب انت الرب الجلیل و اسمک اجل
و انا عبدک الذلیل و اسمی جبرئیل تعلیم فرموده و مراد از معلم تعلم مرتضی بود مرتضی را جبرئیل از جانب الله
دانکه بوده استاد او در سرانجام علی است سرور عالم که بایشد در شی ز هر چه عقل تصور کند بلند تر است عجب است
امین کرده بکنظر بحث امیر حضرت خوش جبرئیل استاد است به مکتب خانه ابداع یعنی جبرئیل با همه دمش
نکاملد بشان شناخت و شیخ محیی الدین اعرابی که از کاملان است در دریا جمیع علما معرفت را ورده از کلام او
تا کرده جبرئیل مهدی و مثنوی گفته است الحمد لله الذی جعل الانسان الکامل معلم الملک و ادار بوجوده ادوار
صنفا من الملک و در کتاب شیخ رجب برسی مذکور است که وقتی در باب معارف امیر المؤمنین سلام کشته تعالیت
اموالج ان یکتم اسما و مقبان زمین بشمار نشد هر قبیله انا نهره هم صاحب بدل از ان معارف و رشحه فاضی
کشته نبات ملتفت بیانش مظهر سلونی ما دون العرش شد و جبرئیل امین که یکی از ما شاکردان وقدم ان منبع علوم بود
از روی استفاده موقعا بهره مند شد اغا بر اسرار فی الحال متمثل بصورت انسانی امری شده استفسار نمود
که یا امیر المؤمنین هل تعلم ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما و ما تحت الثری ان حضرت فرمودند بلی ثم انت



العرش را هم میدانم و هیچ چیز بر من پوشیده و مخفی نیست جبرئیل گفت چنان نیست علم که خاصه خداست میدانی
فرمود کدام است فرمود ان الله عنده علم الساعة الی اخر السورة حضرت در جواب فرمود نعم چنان نیست چه مرا [illegible]
که در خزاین نفوس بشریت هیچ وجه اندراج نیافته و در بهارخانه اسرار الهی نقش اختصاص علوم مثل اسم مستقل
در صحیفه سر مرتضویه صورت ثبوت یافته و جمیع از جواهر عادم بتعلیم علام الغیوب در خزینه صدر الهام
بلند من مستور گردیده پس جبرئیل عرض کرد و ادن لا فرق بین علمک و علم الله تعالی یعنی در این صورت فرق
نباشد میانه علم تو و علم الهی حضرت فرمود فرق همین است که علم من ماخوذ از ذات مقدس خداوند ازلی است
و علم حق هم از مقتضیات ذات لعلیه لم یزل است بلکه عین ذات اقدس اوست پس بنابراین تحقیق که از حضرت
امام در جواب جبرئیل فرموده اند اشتراک در جمیع مقامات علیه و تنزلات وجودیه صفاتیه بینه و بین خالق
البریه بانزال از کیفیت [illegible] قصه [illegible] در [illegible] از جناب منجاب [illegible] بود [illegible] که [illegible]
مذکور شد و هم از عجائب بعض ناقب و لطف فرموده است پس دیگر بار در مقام امتحان [illegible] عرض
کرد یا امیر کلام در مقام و مرتبه من بلند [illegible] را میدانی امیر کبیر فرمود بلی [illegible]
جبرئیل عرض کرد که الحال روح الامین در کدام موضع از آسمان و زمین است جناب امیر [illegible] بلاحظه جمیع اطراف
[illegible] و اقطار کره غبرا که بطرفة العین منظور حقایق نگر شده اشاره لطیفه [illegible] فرمود
انت جبرئیل پس روح الامین [illegible] از نظر ناظرین غائب گردید پس سبب آن را سؤال کردند فرمود که بطرفة
العین طبقات آسمان و زمین را در نور دیدم و ملاحظه نمودم مقام جبرئیل را خالی دیدم و جای دیگر نبود الا [illegible]
مقام ایستاده بود [illegible] حاضرین [illegible] انک [illegible] کرفتند [illegible] کل ادم [illegible]
کرد [illegible] انکار کرد منقول است که امام الخافقین و سبط رسول الثقلین جناب ابی عبد الله الحسین علیه
السلام [illegible] الملک الکوفه [illegible] که یا ولی الله آیا علم ماوراء قاف [illegible] از جناب
فرمود یا [illegible] هذا علم لا یصل الیه احد غیری و انا المحیط بما وراء قاف از جناب فرمود که [illegible] کهذه فانا
الحفیظ الشهید علیها و لو اردت ان اجوب الدنیا باسرها و السموات السبع باجمعها فی اقل من طرفة عین لفعلت
لما عندی من اسم الله الاعظم مضمون اینکه حضرت ابی عبد الله الحسین عرض کرد [illegible] هیچ چیز بر من
مخفی نیست اما از ماوراء کوه قاف علمی دارید امیر کبیر فرمود که مرا بان علمی است که [illegible] دست احدی

همه را از زمین و زمان احاطه کرده ما وراء قاف را چنانکه دنیای شما را که این طرف قاف است هم دارا
ومن حافظ این عالم هستم بقوة الله لا اله و بقدرة الله الملك الصمد و اگر خواهم بطرفة عینی سموات
سبع و طبقات زمین را میگردم بواسطه اسم اعظمی که نزد من است از جانب خداوند تعالی عظیم و من هر چیز را
نیک میدانم پس جناب امام حسن مجتبی ع بیحواست که مهتر پدر بزرگوار را اینجا آنکه هست بعضا را ما و
باهر کرده اند یعنی سلمان و ابوذر و محمد بن ابی بکر و عمار بن یاسر و مقداد بن اسود و امثال ایشان
بودند عرض کرد ای پدر بزرگوار حق تعالی و بغیر سلیمان بن داود ع را سلطنتی عطا فرمود که هیچکس از
عالمیان را نداد آیا از آن سلطنت و مملکت بشما چه عطا فرموده حضرت امیر کل امیر فرمود که سوگند بآن
خدائی که دانه را شکافت و خاک تیره را بقدرت آدم ساخت و بعطائی متفرد است که الله تعالی عطا
کرده است پدر تو را و داده است با و آنچه نداده است هیچکس از اولین و آخرین پس جناب حسن مجتبی ع عرض
کرد که شمه از آنچه حق جل اسمه بشما کرامت فرموده تواند بود که بما ظاهر نمائی حضرت امیر ع فرمود که ای
نور دیده من بحکم کریمه و اما بنعمة ربك فحدث شمه از الطاف الهیه و برخی از نعم غیر متناهیه را بشما ما و
پس آن امثال برخاستند و روی کعبه نمایان آمدند و در میان خانه آمدند و دست مبارک بجانب معبود بر
کردند ناگاه پاره ابری برکف دست مبارک پیدا شد از جانب دیگر پاره ابر پیدا شد سلمان گفت
خدا سوگند که ما همه دیدیم که این لشکر بر داله عقابان سلام گفت گواهی میدهیم که تو خلیفه خدائی و هر که از آیات
تو شک آورد و انکار عصمت و امامت تو نماید کافر است و بعذاب ابدی گرفتار خواهد شد بعد از آن دیدیم
که آن مردان مثل قالب شدند و ما از آنچه از معطر شدیم ایکل امیر فرمود که همگی بر یک تا بنشینید
و خود برنالی بکر قرار گرفت و بسم الله الرحمن الرحیم گفت ناگاه بادی برآمد و هر دو را هوا برده آهسته
که و پیوستر که ما احساس نکردیم باد را نگردیدم ناگاه دیدیم حضرت امیر ع بر کرسی از نور قرار گرفته و قبائی
زرد در بر پوشیده و تاجی از رنگ دانه یاقوت سرخ بر سر دارد و نعلین از زمرد سبز در پای مبارک دارد
و انگشتری سفید از مروارید در دست مبارک کرده عشقی که هیچ از بهر مثل آن ندیده چنانکه چشم ها را خیره
و جلال دخره و خیره کرده پس جناب امام حسن مجتبی ع عرض کرد ای پدر بزرگوار این خاتم سلیمان است که
در دست مبارک دارند حضرت خاتم از نعل بی وفا وردار و نگین از یاقوت احمر چهار سطر بران نوشته اند

لعود

فرمود این است خاتم سلیمان ع که بواسطهٔ این خاتم تمامی جن و انس و وحوش و طیور و ابر و باد مسخر او بودند
و بدون واسطهٔ این خاتم تمامی عالم ملک و ملکوت مسخر شدند مر امامان را پس باین خاتم نیست اصلا چنانچه
بمن دادند من بسائل دادم سلیمان میگوید که مرا غایت التعجب روی داد هر سجده افتادم و هیبت و عظمت و جلال
آنحضرت زیاده از حد و نهایت در دل ما سرایت کرده و ما در مقام بندگی و عبودیت عرض کردیم که یا امیر کل کم
امیر ما تو را این چنین نشناخته بودیم جان ما فدای تو باد حقا که تو مظهر العجایب و مظهر الغرایبی حضرت فرمود
که هنوز مرا نشناخته اید عنقریب خواهد که شما را چیزهای چند نمایم که قبل از شما کسی ندیده باشد و بعد از شما
کسی هم نبیند بغیر از من پس جناب امام حسن ع عرض کرد که ای پدر بزرگوار سد یاجوج و ماجوج را بما
بنما حضرت اشاره بباد نمود همان ساعت باد ما را به نیم آسمان رسانید و فرمود در بالای کوهی بلندی و در
بالای آن کوه درخت عظیمی دیدیم بغایت خشک گشته فرمود از این درخت سوال نمایید که سبب خشکی و باعث
بی‌برگی تو از چیست در مقام سوال از درخت بر آمدند جواب نشنیدند پس زعتاب مستطاب به درخت
خطاب فرمود که ایها الشجر اجبهم بغیر کی پس از درخت بمجرد این خطاب بحرکت در آمد گفت لبیک یا وصی
رسول الله ع آنحضرت فرمود خبر ده ایشان را از حال خویش درخت در جواب جناب امام حسن مجتبی ع عرض
کرد که یا ابا محمد هر شب پدر بزرگوار عالیمقدار تو در زیر من حاضر میشد و عبادت میکرد من او را راحت میکردم
و برای او نور او مرو نازه میبودم و از تسبیح و تهلیل آن سایه میبرد و عالمی از فیض شما نیز مشغول کرده
رحمت از سر من بر کنده باین سبب خشک و زار و بی برگ و بی نوا شده ام و اکرام و تشریف نمیاوردند ما را
محروم از خدمتش بیکباره مرا ای حسین ص جانا که از بهار من ... فرموده اند توقع دارم که از پدر بزرگوار
استدعا نمایی که بطریق معهود هر روز مرا مشرف سازد و از دوری مرحمت سایه لطفی بر سر من اندازد که من نیز ثمره
معطر او ... و دیدار بالای این کوه در مقام عبودیت ... ایستاده ام و در عوض ... تسبیح و تهلیل
شما بر دوری خود ... و از منتهی الی التیج ... اسم ... میگوید ...
شد از انفعال احسان آن درخت پس ما هم از آن استدعا نمودیم که نظر التفات شریف را از او دریغ نفرمایند پس آنحضرت
مرحمت فرموده از کرم ... خواستند درخت را در آغوش گرفتند دست مبارک بر آن درخت مالیدند فی الحال برگ
بر آورده سبز و خرم گردید و میوه ... از آن ظاهر گردید ... از روی ... و خوش ... شد

اینجا آنکه همه یکی بهوا افتادیم و کسی از ما خود را ندید پس یکی با آن حضرت باد را امر فرموده تا ما را بهوا
برد بهم بحدی که میباد در هوا تا به سدره میبرد و آواز تسبیح و تهلیل ملایکه را میشنیدیم پس فرشته عظیمی
در آنجا دیدیم که دستها به مشرق و مغرب دراز کرده و پاهای خود را بقعر زمین فرو برده و راست در زیر
آنجا ایستاده چون نظر آن فرشته بر ما افتاد گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و انک
یا علی وصی نبی امه محمد بن عبدالله صلعم حقا و من شک فیک فهو کافر است پس حضرت امیر کلام الله فرمود
که فرشته ایست که او را موکل کرده ام بر روز و شب تا مرحداوندکار روز تدبیر کل امور دنیا تدبیر بش است
بقدرة الله پس آنگاه باد ما را فرود آورد بر سر سد یاجوج و ماجوج و در دی ایشان میامد و غایت
تاریک و ظلمانی بود پس آن حضرت دعا کرد فی الحال روشنایی از آسمان تافت و قومی بی حد و بی نهایت
ظاهر کردید و همه در مقام عبودیت و بندگی ایستادند و روی بر زمین مینهادند و از روی تعظیم
و تمجید کلمات چند عرض میکردند بعد از آن حضرت امیر ع فرمودند که من بر همه ایشان امیر و امام
هیچیک سر نمیپیچند و همه مرا میشناسند و همه ایشان را بنام و نشان میدانم چنانکه خداوندکار بعد اند
و ایشان بر سه قسم اند یک قسم بلند صد ذرع بالا و صد ذرع پهنا دارند و قسم دیگر از ایشان یکصد ذراع بالا
و هفتاد ذراع پهنا و قسم دیگر کلیم گوش که فرش و لحاف ایشان گوش است و عجایب در ایشان بسیار است
که اینجا محل ذکر آنها نیست پس امر فرمود که باد ما را بکوه قاف برد که از یاقوت است که دنیا را احاطه کرده و
عالم دنیا در میان کوه قاف است و فرشته عظیم بر آن موکل است آن فرشته پیش آمد بتعظیم هر چه تمامتر اکرام
کرد و گفت السلام علیک یا امیر المؤمنین و وصی رسول رب العالمین آن حضرت جواب سلام باز داده
و بعد از جواب سلام فرمود که استدعای تو آنست که مرا دیدن بلده تو را که بزیارت برادر خود بروی
و امتحان او اما خود را ملاقات نمایی مرخص نمودی پس آن فرشته از ما غایب شد آنگاه حضرت امیر
فرمود که بدانید و آگاه باشید که بدون اذن و رخصت من هیچیک از فرشتگان از مکان خود تجاوز نمیتوانند
نمود و اختیار در سدره ملایکه ملکوتیین را تا در اختیار و اذن خداوند متعال بید اقتدار من داده پس سلمان میگوید
که بعد از آن درخت او درختی دیدیم خشک و پژمرده شده پس جناب امام حسن ع از آن درخت سبز شکی
دیدیم و دیگری بر بالای آن درخت بلسان فصیح گفت السلام علیک یا ابا محمد الحسن المجتبی حال اینست که بیوسته

من افتخار میکردم که بدر بند کوا دعا بمقدار شما هر شب باین مکان حاضر میشدند و نزد من مشغول عبادت
میبودند از برکت عبادت ایشان من سرسبز و خرم میبودم و بدین مباهات مینمودم الحال چهل شبانروز است
که از شرف پای صحبت آن جناب محروم و حال چند روز تشریف نیاوردند یکباره دود از نهاد من بپژمردگی مبادل
ملبوس ختم حضرت امیر کلام این نعابه خود بخواستند و دست بران درخت مالیدند فی الفور سبز و خرم گردید و میوه
تازه بنهایت معطر بار آورده و ناله مشتاقانه از آن درخت بگوش رسید عرض کرد ای مولای من هر کس دست
اعتصام بدامن ولای تو زنند نجات میباید و الحرمت یابد و هر که سر بتابد هرگز رستگاری نیابد و سعادت ابدی
روی از او برتابد پس عرض کرد سلمان که آن فرشته که رخصت طلبید بکجا رفت فرمود او برادری است و
دیروز از من رخصت خواست که بدیدن این فرشته بیاید و امروز این فرشته بدیدن وی رفت سلمان عرض
کرد که کرده فرشتگان بی رخصت شما از مقام خود تجاوز نمینمایند آنحضرت فرمود که بعظمت و بزرگی خداوندگار
قسم است که هیچ فرشته در اطباق سموات و اقطار زمین بدون اذن من قدرت ندارد که از مقام خود گامی
پیش و پس نهد و اگر بالفرض بی رخصت من حرکت از مقامی بمقامی نمایند به برق غیرت حضرت عزت سوخته و از
هم ریخته شوند چنانکه جبرئیل امین گفت اگر یک سر موی برتر پرم فروغ تجلی بسوزد پرم زیرا که خداوندگار مرا
بر ایشان موکل گردانیده و همه را تابع من ساخته و مرا باین عطیه از روی لطف و عنایت بزرگی نواخته بعد
از آن عرض کرد سلمان رح که نام فرشته کوه قاف چیست آنحضرت فرمود که برخائیل ای سلمان آگاه باش
که نام هیچیک از فرشتگان بر من مخفی و پوشیده نیست بعد از آن عرض کردند یا امیر کلامه فدای تو شویم
ما که اکثر اوقات شب و روز در ملازمت تو میباشیم و از خدمت تو جدائی اختیار نمیکنیم شما چگونه تشریف
میاورید بکوه قاف و سایر مواضع که ما هیچ مطلع نمیشویم و هر وقت میخواهیم در خدمت بلذت رفعت خود حاضر
میشویم این مطلب بیان نفرما که عقده عظیمی بر دلمان ما شده فرمود شما هر چشمها بر هم نهید و فی الحال بگشائید
چون بفرموده آنحضرت چنین کردیم خود را در عجائبی دیدیم که هرگز تصور نکرده بودیم که اینچنین جائی در
دنیا خواهد بود بنهایت و بی نهایت متعجب شدیم پس حضرت فرمود که این همه غرایب و عجایب بتقدیر الله و
رسول الله بعید نیست و آن قدرت پروردگار عجیب نیست پس فرمود که تا در مقام امارت قضاء و احسان
الله قدرة و عز وجل لا الذاته فرموده که اگر شما بعین العیان ببینید و از الی اخر دار شوید بوجود ما

و بعد که دو روز در از ما باشند این چنین نکنند و تو بنما لا و قیل و التوبة و توبوا فی ما شیم که دوستان
من باشد که من بنده بیگانه ان غلام که عزاو حدای بیست و من مخلوق او هم کتاب المخلوقات واو آفریده است
مرا بوجود و علم و قدرة بسیار بمن عطا فرموده و اینچه میکنم و میگویم بامر و اذن وی است و از اطاعت او سر
نپیچم و بدان ازل و علت عظمه را چنین افرید در بین شهر طوطی صفتم داشته اند انچه استاد ازل گفت
بگو میگویم بعد از ان فرمود که ای باد برد از بساط ما را با جنا که تا سلیمان را در ماهی میبردی از ما نادر
مرتبه بغیر ببرید باد بلحظه و لحظه ما را آورد در باغ سبز و خرم و اشجار بسیار از هر گونه خورده میباد رنگا رنگ بجهه
انغایة سبزه و معمور باد در نار کرد و بوی عنبر انها بشعری که با شیخ مصلح الدین در نعت ان باغ گفته روضه
ماء نهرها سلسال دوحة سجع طیرها موزون ان پر از لاله رنگا رنگ این پر از میوه‌ها گوناگون سلمان میگوید
که در این اثنا چشم ما بر حوض افتاد که در میان باغ دو قبر نمایان بود حضرت فرمود بدانید که این قبر پدر صالح پیغمبر است
که در میان قبر پدر و مادر نماز میگذارد پس جناب صالح پیش آمد بر امیر المؤمنین سلام کرد و بیشتر مبارک
آن حضرت را بوسید و آه سوزناک کشیده بگریه و زاری افتاد جناب امام حسن علیه السلام از صالح نبی سوال کرد
که باعث گریه و سوگواری چیست در مکانی چنین گریه و زاری میکنی صالح پیغمبر در جواب گفت که ای نور
دیده مصطفی وای خلف بر گزیده مرتضی گریه و زاری و حزن و اندوه من بسبب آنست که خوبی عظیم کرده ام
مدتی بود پدر بزرگوارت کم بود باین مکان تشریف میاوردند و باتفاق مشغول عبادت بودیم و کا
بودیم و فواید عظیمه از برکت عبادت آن حضرت استفاده میکردم و تمام من از عبادت و انس با آن خواطر من
زیاده میشد الحال ده یوم میشود که صحبت فیض بخش حضور پر نور السرور آن حضرت نرسیده ام از این جهت
به اختیار بگریه افتادم و سیلاب اشک از چشمه چشم کشادم امیدوارم که من بعد از وی جدا نشوم تا بلب حوض
کوثر که او ساقی است و از دست مبارک او شراب کوثر بنوشم و در خدمت او و جد بزرگوارت علیه التحیة
بودیم که محبت و مودت ایشان بخداوند کارم سلمان رضی الله عنه میگوید که ما را تعجب عظیم از کلمات صالح
پیغمبر روی داد پس حضرت فرمود باشید تا سیاه پیغمبر را بشناسیم پس حضرت روان شد و ما در عقب
حضرت میرفتیم تا آنکه بباغی رسیدیم که صد مقابل بهتر از باغ اول بود و مرغان خوش الحان بگرد آن حضرت
در آمدند و آواز تسبیح و تهلیل و تکبیر بلند کردند و در وسط آن بستان که مثال خلد برین بود تختی دیدم

از فیروزه

افروزی و عوانی بران حضرت مثال آفتاب تابان و بر بالای سر او اژدهای دهان در دهان و همچنان لیس
دیدیم که آن دو اژدها روی خود بر زمین میمالیدند و روی تواضع و فروتنی بر زمین میمالیدند پس حضرت
اژدها را اشاره داده بعد از آن تشریف آوردند بنزد حضرت سلیمان و انگشتری مبارک خود را در دست او کردند
حضرت سلیمان انگشتری خود بعون الله در حضور سلام و تغییر کرده و کلمه شهادت تکلم نموده گفت اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا رسول الله عبده و رسوله و اشهد انک یا علی وصی رسول الله و انت حجة الله
علی العالمین علی الخلایق اجمعین بعد از آن گفت یا امیر المؤمنین را تعجب و موده است الاملاک خود اما اسم
سلطنت و حشمت عطا فرموده اگر بواسطه دوستی تو و اولاد تو و مصطفی تو بود این عزت و تعظیم عظیم
حاصل نمیشد آنچه من باشد هم حلیه زیبو باشد هم بعد از آن حضرت فرمود یا نبی الله انت اخی فی الدنیا و الآخرة
و استر علیک سلمان میکو بعد حضرت امیر ع وداع کرد حضرت سلیمان عالی او را بار گشت و ما را تعجبات
روی نمود بعد از آن عرض کردم یا مولای من آیا در عقب این کوه قاف عالمی باشد یا نه حضرت فرمود بلی
در عقب این کوه قاف چهل عالم است که هر عالمی برابر چهل مثل این ثبات پس عرض کردم چگونه همه این عوالم را
احاطه کرده و همه را از روی یقین میدانی فرمود بواسطه اسم اعظم لقوله تعالی علمک ما لم تکن تعلم که اگر
برکت نبوت که ابدالاه دهنده دارد حیات شود و برای اسم اعظم بخوانی و در آتش اندازی اصلا نسوزد و اگر اسم
ما بجا نشنیع آورند در آتش نسوزد بوم که دوست ما در آتش نخواهد سوخت [illegible] اکنون که محبت
هست و جان است با آتش دوزخ چکار است بعد از آن امیر کبیر فرمود که چیست پس خود را گم کند پس
و بکشاید تا زیاده از امور عجیبه را مشاهده نماید چون بفرموده عمل کردیم خود را در دریای عجایب دیدیم که
آن توان کرد و عجایب و غرایب بسیار ملاحظه کردیم که شرح آن تفصیلها یا عالمی رجاله حاجتی بسیار اما بعد
امیر کل امیر عرض کردند که یا امیر بفریاد ما رسید که زیاده بر این طاقت مقاومت با کفار نداریم حضرت
امیر برخاست و بجانب کفار روان شد و ایشان را باسلام دعوت کرد چون قبول نکردند تیغ بر ایشان نهاد
و دمار از روزگار ایشان بر آورد و بقیة السیف بالاخره امان خواستند و باسلام در آمدند و تعهد نمودند که
من بعد مخالفت حضرت امیر را نکنند و مطیع و منقاد امر الهی باشند پس فرمود که بدانید که عقب این کوه
که چهل عالم است بغیر از این جماعت هر کس که تمرد امر من کرده و باذن الله ایشان را مطیع کردانید و چون

میدانم که میل بر لعنت منبر طیبت دارید والا امور عجیبه غریبه بسیار از شما مشهود و مسلمان عرض کرد که میل بر حجت
و طلب ما این بود حضرت امام فرمود که چشم هم کنید بعد از آنکه چشم هم گذاردیم و گشودیم خود را در منزل اعلا
مشاهده دیدیم و اول ظهر بود و موذن بانگ نماز میگفت و ما را حیرت بر حیرت افزود و این امور که دیدیم همه
از معجزات آن امام ع بود هر گاه گرفته بود اگر چه ما عمر ثبات نمودیم از عجایب و غرایب بود لکن بخدا سوگند که صد
هزار مثل این حضرت اهل بیت نمودند در نزد من هست که شما ندیده اید اگر خواهم آسمان و زمین را مستاصل کردانم
بلحظه و لمحه میتوانست و هر را بکنم مادر از الله تع و عزت رسول الله ص که من خلیفه آسمان و زمینم و وصی
رسول رب العالمین و لکن اکثرهم لا یعلمون یعنی از قدرت خداوند کار این امور غریبه عجیبه بعید نیست
و هر کس که منکر این معجزات و کرامات اعجزت مبتنی البشر و تحقیق منکر قدرت و مشیت حق تع و تقدس
شده چنانکه از حضرت مروی بوده در خطبه نورانیه که الا من انکر شیئا مما اعطانا الله و انعم علینا به فقد انکر
قدرة الله و مشیته فیا لخیر تمام شد که این حدیث بالا و حکایت جبل قاف باسناد متصل بحضرت صادق ع
میرسید و اما حضرت مرشد سلمان فارسی رضی الله عنه و ارضاه و لایتاین حکایت را بپایان رسانید و
نظیر این حکایت است حکایت حارث همدانی که یکی از خواص علی علیه السلام بود گفته است که روزی بمجلس آن
امام شخصی خوش محاوره دیدم که با جناب امیر ع صحبت میداشت عرض کردم یا امیر این شیخ خوش محاوره کیست
که با شما تکلم میکند اعظم حضرت فرمود برادرم خضر نبی است و آمده است که از من سوال کند که از عمر دنیا چه قدر باقی
مانده است منهم از او تحقیق کنم که از عمر دنیا چه قدر گذشته و حال آنکه از او عالم ترم از ابتدای دنیا پس من گفتم
فدای تو شوم تو میدانی که از عمر دنیا چه قدر گذشته و چه قدر باقی مانده فرمود یا حارث هیچ چیز بر من مخفی
نیست بدانکه انچه از دنیا گذشته چهار صد هزار کورات و هر کوره هفتاد هزار دوره است و هر دوره هفتاد
هفتاد هزار مکث و هر ملبه هفتاد هزار کره و هر کره هفتاد هزار حقب و هر حقب هفتاد هزار آدم و در عهد
هر یک آنها من النبیین والمرسلین آمده اند من مشاهده کرده ام کل را یا حارث و دیدم صفوة و کدورة فالصفوة بمحمد
و ولایتی والکدورة بعدو ولایتی و بعض اهل بیتی صلی و ولی الله جعلنی الله فداه مضمون این روایت آنکه بنحو
از اذکر حساب ابتدای آفرینش دنیا را معلوم نمود و این عجیب تر چه تواند بود
که فرمود در هر حقب هفتاد هزار آدم و حوا و محمد و هر پیغمبری که میانه آدم و محمد ص بوده من با همه ایشان بوده ام و با تا آدم

حکایت حارث همدانی در بیان دنیا و خلقت

دانستم

کلمه و در بیان انصاف و کدر بود یعنی نیک و بد نیکان ایشان بسبب محبت و دوستی اهل بیت نیکو
بوده اند و بدان ایشان بسبب انکار ولایت و بغض اهل بیت بد بوده خداوندگار دوستان را بسیار
دوست دارد اگرچه آلوده بمعصیت باشند و دشمنان را دشمن دارد و از ایشان بیزار است اگرچه عبادت
بسیار کرده باشند و از جمله حدیث قدسی که خدای تعالی فرموده که هر که علی ابن ابی طالب را دوست داشته باشد
و اطاعت او کرده باشد باعتقاد من که خداوندم آن بنده را دوست میدارم و او را در بهشت جای میدهم
اگرچه اطاعت من نکرده باشد و بر من عاصی باشد و هر که او را دشمن دارد بغض که خداوندم او را با سفل سافلین جای
میدهم اگرچه بقدر عمر دنیا طاعت مرا بجا آورده باشد و من از وی بیزارم و در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله روایت شده
باین مضمون که اگر بنده عمر نوح بیابد که دو هزار و پانصد سال بوده و صرف عمر یعنی بعد از نبوت عاصی نشده
باشد و تمامی عمر در اماکن شریفه عبادت حق تعالی بجا آورده و بین الصفا و المروه ناحق کشته شده باشد
ثم متحول برین الابد دوستی علی بن ابی طالب و دیگر از جناب امیرالمؤمنین منقولست که وجود سیئات شیعتنا
خیر من حسنات اعدائنا خلاصه اینکه گناه شیعیان بهتر است از حسنات سنیان که ایمان ندارند و احسانی که لا ایشان ایل
الجان بیجی کانت هباء منثورا لان سیئات شیعتنا مغفوره و حسنات اعدائنا مردوده میفرماید بعنوان
دلیل اطلاق حسنات بر عباداتی که عادت ما بر سبیل مجازات نه بر سبیل حقیقت اگرچه ظاهرا از روزه و نماز
سنیان نماز و روزه مؤمنان مینماید اما حقیقتی ندارد زیرا که فروع تابع اصول است و اصول دین ایشان ذیل
و ساقط الاعتبارات مستند العادات بخلاف حضرات شیعه خاص که اعتقاد صحیح جازم ثابت حق وضع
دارند و بوحدانیت خداوندگار و نبوت حضرت مصطفی و ولایت و امامت شاه اولیاء و سید اصفیاء امیر نجف
و عصمت و طهارت ائمه هدی اقرار و اعتراف دارند و دشمنان ایشان بیزارند و دیگر حضرت میفرماید در حق
شیعیان و دوستان خود الا ان شیعتنا و محبینا لحزب الله الا ان حزب الشیطان الظالمین لیس و بود دلیل است شیعیان
ما را هم بر کر حسنات ایشان مقبولست و سیئات ایشان مردود و سیئات دشمنان ایشان مقبول و حسنات
ایشان مردود و یکون هباء منثورا و از ابن عباس منقولست که نقل کرده که حضرت رسالت پناه فرموده یا علی
ان الله حبیک و محب من حبک و الملائکه یستغفرون لک لشیعتک فاذا نادی یوم القیمه منادی این محبو
علی ابن ابی طالب فیقوم قوم من الصالحین فیقال لهم خذوا بید من شئتم و ادخلوا الجنه و ...

الفرحل مضمون آنکه چون روز قیامت شود منادی از جانب رب العزة ندا کند که کجایند دوستان و شیعیان
علی بن ابی طالب پس قومی از علما و اتقیاء برخیزند ندا بایشان رسد که هر یک از شما دست هر که را بگیرید
و با خود به بهشت برید صالحی باشد که هزار نفر را با خود به بهشت برد و همچنین صالحی دیگر بنا بر دو کم عاصیان و گنا
کاران شفاعت کند و با خود به بهشت برند و از ایشان نیز جماعتی خوانند پس دیگر باره ندا رسد که کجایند باقی
دیگران شیعیان علی بن ابی طالب جماعتی دیگر از مقتصدان برخیزند که گناه و ثواب ایشان مساوی باشد فرمان
آید که گناه ایشان را بخشیده ایم بدوستی علی بن ابی طالب هر چه خواهند تمنا کنند ایشان هم جماعتی را طلب کنند
از برادران ایشان که گناه کار باشند همراه خود به بهشت برند پس مرتبه سیم ندا رسد که این المقصرین من محبی علی پس جماعتی
که ظلم بر خود کرده اند بیایند و خود برخیزند سر نهاده پیش افکنده گویند ما را هیچ حسنات نیست بغیر از محبت علی بن
ابی طالب و اعمال سیئه خود بسیار است هر یک بار معصیت گویند پس مقارنان از جانب منادی ندا کند که این
معشر امیر المؤمنین علی بن ابیطالب فیقوم خلق کثیر ینقل الاعمال ملائکه حسنات الف من موالاه للواحد
من شیعته المقصرین مضمون آنکه مرتبه سیم ندای جباری برسد که کجایند دشمنان علی بن ابیطالب از جماعتی
که عزرا را درگرفته اند و تمام علاوه اولاد لکا شتراند پس جمعی از نواصب عام شوند نزد آورده کاربا
حسنات بسیار بینما این خطاب مستطاب ملک جبار در رسد که ای فرشتگان حسنات هزار این دشمنان را بکلی
از شیعیان تنها کی کرده بر ایشان روز کار بند و بغیر از محبت علی بن ابی طالب بجا عجمی ندارند و سیئات ایشان را
ناصبیان دهد و ایشان را بجهنم واصل السفر حلیه رهنمود دهکانو اسماعیل و ابن بابویه علیه الرحمة در صحیفه
رضویه مینویسد مانعمان علی و عمر هیچ نکونیم رغبه روز حشر عثمان علی با علی حشر ممان عمر با عمر تقیه حلال نشود
اینکه حضرت رسالت پناه ص در مورد با علی فرمود یا علی انک لحبیک منجون من النار مبرکتک و محبتک و انت
الاجل الاکرم والعلی الاعظم محبتک محب الله و مبغض الله و رسوله حقا مضمون اینکه یا علی بتحقیق
ودغیر حق تعالی آل حسن و ثواب اعلای تو را شیعیان و دوستان تو میدهد و گناه بیابند از آتش دوزخ و پیر دنیا
عذاب روز قیامت به برکت دوستی تو زیرا که تو بزرگ و اکرمی و علی اعظمی محب تو محب خدا و بندا عظم است و دشمن
تو دشمن خدای جلیل و رسول اکرم است و از جمله روایات مشهوره که کتب معتبره بان موشح گشته مثل کتب شیخ مفید
و شیخ معروف بابن شیخ نجیب برسی و امثال ایشان و لسان شریف معجز بیان سید اخر الزمان و اشرف پیغمبران

صلوات الله علیهم ما اختلف الملوان و تعاقب العصران عل ظهور آن کرده این است که فرمود کنت و علی نورا
بین یدی الرحمن قبل ان یخلق عرشه باربعة عشر الف عام فلم یزل یتخضخض فی النور حتی وصلنا الی حضرة العظمة فی
ثمانین الف سنة ثم خلق الله الخلایق من نورنا فنحن صنایع الله والخلق من بعد صنایع لنا الی مصنوعین
لاجلنا مقصود از ذکر حدیث شریف بیان این مطلب بود که قبل از آنکه رحمت واسعه شامله با فشای افضاء
افتتاح ابواب ابداع و قدرت کامله عامه الهی اقسام بدایع صنایع با رواح اشباح نماید نور انور والا السرور
محمد و علی علیهما السلام بوده چهارده هزار سال و بیشتر از آنکه عرش و کرسی و لوح و قلم آفریده شود آن نور انور بتسبیح و تقدیس
الهی مشغول بوده از بین یدی الرحمن و بعد از هشتاد هزار سال بعظمت حضرت رب العزة رسیدند و اخبار
ایشان علیهم السلام اند و حق تعالی تعظیم ایشان بر وجه احسن کرده و فرموده که جمیع مخلوقات را بجهت شما آفریدم
و شما علت غائیة مخلوقات هستید و شما را خاص از برای خود انتخاب کردم پس جناب باری فرمود:
لولاک لما خلقت الافلاک و محقق بهبهانی علیه الرحمة میفرماید در کتابی دیدم این فقره را و لولا علی لما خلقتک
و مرحوم مؤید من عند الله الشیخ احمد الاحسائی میفرماید که فقره خالی از صحت نیست و بوجوه متعدده متصدی
شرح و بیان آن شده و اینجا موضع بیان آن نیست بالجمله شاهد مکرر تو امل بحو یا مدعا از [illegible] ذکر هر چه موجود
شد فرع [illegible] افاده این حدیث و روایت شریفه آنکه نور وجود نبی و ولی سبب ابداع کائنات و باعث ایجاد خلق
گشته عالم و آدم بطفیل وجود فایض الجود ایشان از کتم عدم بفضای سرای وجود قدم نهادند و مضمون
روایت که صیقل مرآت شکوک و اوهام است و اسناد آن بحضرت سید الانام صلوات الله علیه و آله میرسد تمام
دارد و توضیح مینماید اینکه فرموده اول ما خلق الله نوری که قلم صنع بر ورق هستی نگاشته شد نور وجود من
و برادرم علی بن ابی طالب بود و جمیع موجودات و کائنات و مخلوقات از نور ما مخلوق شدند و نور ما در بدو
آفرینش دوازده هزار سال یا چهارده هزار سال علی اختلاف الروایة مقام قرب حضرت الهی را در یافته بعد از
بچهار قسمت منقسم یا افتاد از قسمی عرش و از قسمی کرسی و از قسمی حمله عرش و خزنه کرسی آفرید و قسم رابع را در مقام
محبت و شوق ایزد متعال دوازده هزار سال متوقف بوده بعد از آن نیز از قسم منقسم گردید از قسمی قلم و از
قسمی لوح و از قسمی جنت بصورت خلعت وجود مصور گردیده اما قسم رابع بعد از آنکه دوازده هزار سال

در باطن خوف و غیبت مخزون بوده چهار قسم منقسم گردید از قسمی ملائکه و از قسمی آفتاب را و از قسمی
ماه و جمله کواکب جلوه گر بودند و اما قسم رابع بعد از طی مراحل بعد اکه بدوازده هزار سال کیفیت را اقتضا مقتضا
یافت چهار قسم انقسام یافت قسمی مشکوة انوار عقول کامله و قسمی مادهٔ بروز علوم شامله و قسمی ذریعه
عطیهٔ عظیمهٔ عصمت و توفیق گردید و اما قسم رابع بعد از آنکه دوازده هزار سال در مقام حجاب از
سبحات انوار جلال بنظر انار و اشراقات لمعات انظار جمال و کمال العرق عرق گشته یکصد و بیست و
چهار هزار قطره از رشحات فیض آیات آن نور کثیر السرور متقاطر گشته هر قطره از آن ذریعه روح از
قطرات صد و بیست و چهار هزار که اند ذریعه ارواح انبیا گردیده و از ارواح انبیا انوار اولیاء سعدا
و شهدا و صلحا و اصحاب ایمان و ارباب یقین علیحده وجود بظهور آمده و همه بکمال خود رسیدند و سعادت خود را
از پرتو نور محمد صلعم و علی دریافت کرده ذات تو بودی عرض کما ادم ز کتم غیب نهادی قدم بعد از ظهور
بعد از ذکر حضرت این روایت چنین فرموده اند فالعرش والکرسی والکروبیون والروحانیون والسموات
السبع و طبقات الجنان والشمس والقمر والکواکب والعقل والتوفیق وارواح الرسل والانبیاء والاولیا
والسعداء والشهداء کلهم من نوری و اتمام کلام معجز نظام سید انام باین نوع شده که بعد از آنکه ملک
علام از برای فیض اعم آن نور دوازده حجاب آفرید هر حجاب آن نور را سعادت هزار سال توقف
فرمود و آن نور با سرور بعبادت اشتغال میفرمود و در هر حجابی کیفی اکتساب میفرمود از کسب سعادت امانت
حرمت و کذا هیبت و رحمت و رافت و علم و حلم و وقار و سکینه و صبر و صدق و رضا و توکل آنچنانکه مآل
و شاید چون نور مذکور باین صفات از سرادق غیب بیرون آمده و منقاد امر الهی گشته بر سریر ظهور متمکن
گردید حق جل اسمه او را خلیفه خود گردانید و پرتو انوار او را بمشارق و مغارب رسانید بنابر این روایات
معتبره در آن کاینات علی اختلاف الحالات کل شیء عمه من الازل الی الابد انوار مظهر العجایب و مظهر
الغرایب سمت ظهور یافته باشد آفتاب دین و دانش سایهٔ یزدان علی است بر همه ملک الهی صاحب
فرمان علی است انبیا هر یک بدوری آمدند و رفتند اکرمت دبود و باشد در همه دوران
علی است این همه اشیاء عالم را زنماهی تا باد چون نبی باید شمردن الله انتجا علی است

و این مضمون در کتاب بعضی از عرفا مذکور است که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود یا عمار باسمی تکونت
الاشیاء وبه دعی سائر الانبیاء وانا اللوح والقلم وانا العرش وانا الکرسی وانا السموات السبع والاسماء
الحسنی والکلمات العلیا وانا عبد الله واخو رسول الله فنحن آیات الله فیکم یا عمار ان الله جعلنی امینا علی
خلقه وحجته علی بلاده وخلیفته علی ارضه وعباده واعطانی ما لم یصفه الواصفون ولا یعرفه العارفون
فاذا عرفتمونی بهذا فانتم مؤمنون بالله العلی العظیم فلا تتخذونی ربا وقولوا فینا ما شئتم یا عمار من آمن بما
قلت وشرحت فهو مؤمن امتحن الله قلبه للایمان وامن من عذاب النیران ومن شک وارتاب فهو ناصب
وان ادعی ولایتی فهو کاذب مرتاب مضمون اینکه میفرماید ای عمار اینها دعوی ربوبیت والوهیت
نه هی نمایید که این توهم و تشکیک در حق ما خود راه دهید بدانید که من بنده خدایم و امین اویم و حق جل اسمه
منزه و مبراست از اینکه تکلم کند و سخن فرماید بجارحه ولسان بل او جل اسمه اراده میبود که هر چه حکم و اراده
او باشد من بگویم و بشنوم و ببینم و اراده هیچ نگویم و نشنوم ثم قال فانا منزل الملائکة منازلهم وانا آخذ
العهد علی الارواح فی الازل وانا المنادی الست بربکم بامر الله العلی العظیم وانا کلمة الله الناطقة فی خلقه
وانا آخذ العهد علی جمیع الذریات وانا دعامة الله التی اقامها انا الذخیرة فی الدنیا والآخرة وانا عین الیقین
وانا حاشر الناس الی الله بالکلمة التی جمع الخلایق اجمعین وانا المکلم بالوحی وانا صاحب النجوم ومدبرها
من ربی انا صاحب القطر والمطر انا الاول انا الآخر انا الظاهر انا الباطن ولو اخبرتکم بما عندی لکفرتم یا عمار
انا العابد انا المعبود انا الشاهد انا المشهود ومن مثلی یا عمار انا عبد الله انا اخو رسول الله یعنی با من
صفات جلال و صفات جمال الله جل جلاله در اول و در آخر و برادر رسول خدایم و با من است [illegible] که
بغیر از من این دعوی کند کاذب و کذاب است و نیز در کتاب شیخ رجب برسی که از اجل عرفا است خطبه ای از علی علیه السلام
مذکور است طویل الذیل که بسیاری از غرایب و عجایب در آن مسطور است و بعضی از آنها این است که فرمود
خداوند [illegible] جمیع طبقات آسمانها و زمینها را علم و فرمان میکرده و مرا اطلاع تمام بر جمیع اشیا داده و در
[illegible] فانا بعلم الله ما لا یعلم الا الله وعرفت ما کان وما یکون الی یوم القیامة یعنی تحقیق که دیدم
از عجایب و غرایب [illegible] که آن احدیت ندیده و نشنیده سوای خدا [illegible] و آنچه گذشته و رفته
آینده است بهر آنها علم دادم [illegible]

شد با رهٔ تلکشر لاخبرتکم بما کان وبما انتم فیه الآن وبما یکون وما تلقونه الی یوم القیمة واحد من مبدا نور
هیچ بیوتیه بدانند که اسرار الانصاحب سر بعد شما ولقد جلی علمه وعلمه علی فلا تستقطوا ان فینا از این مقاله
وکمال ادراک حقیقت ما باید معلوم شما باشد که چگونه توان چنین باشد بعد از آن فرمود والذی فلق الحبة وبرء
النسمة وتفرد بالجبروت والعظمة لقد سخرت لی الوحوش والهوام والطیر بسوگند یاد فرمود که بحق آن خدائی
که دانه شکافت وخلق کرد تا بحد که مسخر است وحوش وطیور وهوام ارض و مع ذلک عرضت علی الدنیا
فاعرضت بها یعنی ما وجود اجمال تمامی دنیا را بر من عرضه داشتند پس من از آن اعراض کردم و بیزار شدم که منم
هیهات هیهات من ان اسم لاف کرده ام که در آن بعوج نباشد بعد از آن فرمود انا الذی لعلمت ما
فوق الفردوس الاعلی وما تحت الثامنة السفلی وما فی السموات العلی وما بینهما وما تحت الثری کل ذلک علم احاطة
لا علم اخبار مصریا یک ایکرده بدانید که محقق که من عالم با آنچه ما فوق فردوس اعلی است وما تحت طبقات
زمینهاست وآنچه ما بین طبقات سموات وارضیات وما تحت الثری است بعلم احاطه یعنی علم حضوری نه حصولی
نه علم حصولی از برای تدریجی وعلم را بعین الیقین مشاهده میکنم نه اینکه از آنها شنیده ام ومعتبر برسانیده ام
بلکه علم من با آنها علم اشراقی لنیه حضوری است مولویه که نزد علم حق بدانند چه هست پیش او مکشوف شد الت
پس فرمود انه رب العرش العظیم وتسائکم بآبائکم واسلافکم من کانوا واین کانوا وهم کانوا وانهم الان
این صاروا وما صاروا علیه یعنی اگر خواهم خبر دهم شما را بپدران شما وجد کذشتگان شما از پدران جدان که
دریکا بند ودر کجا ماندند من بهر جمیع الدایره مالا ایشان بکجا خواهد رسید در دوزخ خواهد بود یا در بهشت
وایم الله لقد علمت ما بین مقتول وبیت مفترق فی حواصل الطیور وسفر فی بطون الوحوش بخدا سوگند که میدانم بیابان
شما ایجر کشته واحد مرده انزد احد در حوصله مرغان واحد در شکم حیوان انچه بدکان ودین بدکان وما دیا
درون ودر نده زمین او با انت بعد از آن فرمود انا صاحب الاسرار المکنونة انا محیی الاموات انا صاحب
الازلیة الاولیة انا صاحب العالم الاول حین لا سماوکم هذه ولا غبرائکم هذه یعنی ایکرده مرهنا هیچ چیز مرهنا بود نشد
وپنهان منت بر جبر ادم از اول عالم ارضی که این آسمان وزمین شما در زمین شما بنود وادم بوجود نیامده بود
او رونه ایکه کرموانه نام شخصی رعیت وکفت انت هو یا امیر المؤمنین فقال انا انا لا اله الا ربی تقدس علی
الملائکة بخمیعه وهو کلا یموت تدبیم لا یموت ان شخص شرکلام شریف الحضرت انفهمیده از روی استفهام

تا اوّلی فرمود منم اول منم و غایة و اخر بکار [illegible] نیست بجز او مرا مقدم داشت بر جمیع مخلوقات واو زنده است
کرم کرم منم همه چیز را نگاه دارنده و کرد زوال و تغییر بر دامن کبریاش ننشیند و هرکه با خواجه ... بنا الا فانتظروا الی امر
الملک العلاّم ... بغیر شیء واخذت ما احببت وانزل ما اردت یعنی ای مومنان بشارت شما که حکم الهی بر
رجوع شده و نزدیک قیامت ... در دست من خواهد بود و بهر را میشناسم هرکس را که اراده میکنم و دوست دارم
میکنم و هرکس را نخواهم ترک میکنم و میگذارم واسلم الی عمار بن یاسر اثنی عشر الف ادهم فرکب علی کل ادهم فرکب علی کل
ادهم محب لله ولرسوله مع کل واحد منهم اثنی عشر الف عنان لا یعلم عددها الا الله فرمود میخواهم وارادہ میکنم از جمله دوستان
خود عمار را و تسلیم او میکنم دوازده هزار اسب ادهم و بنده ای که سوار شوند بر آنها دوستان خدا و رسول است که با هر کن
از این سواران دوازده هزار لشکر باشد که عدد آنها را غیر از خدای تعالی کسی نداند و بهر هر سواران عمار بن یاسر باشد
بعد از آن فرمود که عظیم میباشد تعجب کردن از آنچه گفتم فانتظروا فانتم من الاخوان وستکشف لکم صنایع البهتان یعنی
بشارت باد شما را ای مومنان که شک بدارید و باشید از روی ایمان که منکشف میشود بر شما توفیق الله بدلیل و برهان
وانا ذلک البرهان الباهر وانا دلیل النور الظاهر بعد از آن فرمود انا صاحب الخلود انا مخرج الانهار انهارا
من لبن وانهارا من عسل وانهارا من ماء غیر آسن وانهارا من خمر لذة للشاربین انا مانع الاقلیم بامر الحکیم انا الکلمة التی
بها تمت الامور و دهرت الدهور مضمون این کلام شریف و بیان لطیف که بیانش اینست که همه بر درگ مومن بر
این مضمون امر بود که عمار بن یاسر را بعد فرمود بر که اختیار کل در دست من خواهد بود با امر ایشان الملک المعبود چون
این فضل عظیم که اصل را بیان فرمود الحق از روی درد کشید و بسیار که الحمد لله بالبجا که حضار را در زبکر بستند
بر بر فرمود الا و هو الوقت المعلوم الذی وعدتکم لاجابتکم علی عجایب غفلتکم یعنی که آماده که بدانید که وقت موعود
که وعده کردم شما را بجلی خواهد بود که خدای تعالی ملائکه را با عزتها بر شما فرستد و شما را بدارید با عزاز
و اکرام تمام نزد خدای تعالی برند و من با شما باشم بعد از آن فرمود انا ولی الحق علی سایر الخلائق انا المفوض الیه امر الخلائق
انا خلیفة الاله الخالق انا سر الله المخزون انا العالم بما کان وما یکون انا الذی جحدوا ولایتی الف امة فمسخوا الا المؤمنون
فی سالف الزمان والخارج فی آخر الزمان انا المتکلم بکل لسان انا الناظر الی اعمال الخلائق فی المغارب والمشارق
انا نور الانوار الذی بیده مفاتیح الجنان ومقالید النار بعد از ادای این خطبه شریفه فرمود که فی زمانه قوم ...
الله اجمعین یقولون بعض علی بعضه بالرهانیة والالوهیة فرمود کوتاه میبینم که اکثر منافقین دعا الدین کنند ...

را قول ما است که مقصود را از این کلمات نمی‌فهمند و ادعاء ربوبیت می‌فهمند می‌گویند علی نص و تصریح بر ربوبیت
و الهیت ذات هو کرده از عذاب و امثال دنیا و آخرت را دارد و کلید بهشت و دوزخ بدست اوست و بعد از وی که
اختیاره ندارد و او از شهید است نهاد ذا اسئلکم بمساعد الماخذ لیهما ان علیا مخلوق و مصدر رزق و من قال
غیر هذا فعلیه لعنة الله چون بعضی از فقرات در خطب شریفه از حضرت امیر رسیده مکرر شده از برای جمعی و از برای جمع
دیگر مکرر و این حقیر چون متوجه ذکر همه شده لهذا مثال قند مکرر نیست تکرار پذیرفت و بالجمله باید این
فقط میفرمایند که هر که مرا با این صفات نشناسد و منکر شود تحقیق که انکار خدا کرده و منکر حضرت گردیده وقد صرح القرآن
بذلك قوله تعالى وما من غائبة في السماء والأرض إلا في كتاب مبين وقوله تعالى وكل شيء احصيناه في امام مبين وانا
الامام المبين والكتاب المبين وانا القرآن الناطق ومن ارتاب وشك وقال لم وكيف فقد كفر بالله العظيم
و مؤید و مقوی این کلام مبین نیت امام آنکه حضرت صادق ع فرموده وان من زعم ان الامام من اهل البيت يعزب عنه شيء
من الامر المحتوم ما كتب في اللوح المحفوظ فقد كفر بما انزل على محمد ص ونحن نشهد اعمالكم ولا يخفى علينا شيء من امركم
وان اعمالكم لتعرض علينا هداية هر مرتاب و شاک ناپاک از روی عناد و عداوت و بغض و این که ظلمت
جهل و نفاق که دیده بصیرت او را کور کرده باشد اینکونه لهم قلوب لا يفقهون بها ولهم اعين لا يبصرون بها ولهم
اذان لا يسمعون بها ناهدلالت طریق مکابره مسلوک داشته و از اینجاست مانند که باعث و منشاء و موجود آن
ارمو و ساز ... علیه غالب اسرار و مقالات که این قسم از نوادر و فضایل در جنب ... و ... ان علی الکمال
بصفت استعداد موصوف تواند گشت و احدث انکار آن ترکه نمودن از بر لم و کیف تواند گشود چنانکه اعجز
و فرموده المؤمن الممتحن الذي لم يرد عليه شيء من امرنا الا شرح الله صدره لقبوله ايقانا ولا يشك ولا يرتاب ابدا ومن
قال هناك لم وكيف فقد كفر این مرتبه و مرام اینکه هر که نقطه وحدت وجود و به وهدایت مخلوقات اتصاف
داشته نیز باید در عالم شهود و رؤیت وجود مثال نمایان نقطه در حروف و واحد در اعداد است لاجرم
جمیع اوصاف الهیه و ربوبیه موصوف و مثال او مثال حدید محماة است که در تب ... میانه آتش و حدید در
ترتب آثار از اضاءه و اماته و احتراق و آثار دو باره در حدید محمات ظاهر شده تا آنکه نار بار است و حدید
حدید چنانکه حضرت صادق ع فرموده لنا مع الله حالات هو نحن و نحن هو وهو هو و نحن نحن لیس دانسته باش که
نفس قدسیه ملوکیه در مرتبه غایت ... لکل ... مثال حدید محمات در جمیع افعال الله ید الله نفس شریف

فلابد

تمام شد و آن نفس مظهر کل اسماء و صفات جل اسمه و علا شده است لهذا صحیح شد غایة الصحة بدون شبهه و ریبه
و عیبی و نقصی انتساب بحضرت با فعال الهیه و حقیقیه معناء انا الخالق و انا الباری و انا المصور فی الارحام
کیف اشاء و انا احیی الاموات و امیت الاحیاء باذن الله و سایر کلمات شریفه آن حضرت که بسبب آنها ارباب
عقول ضعیفه موهم الوهیت و ربوبیت است با آنکه در همه مواضع تصریح بعبودیت میفرمایند و لعن بلیغ میفرمایند
کسانی را که از این کلمات شریفه چنین میفهمند که العیاذ بالله آنجناب نسبت خدائی بنفس شریف داده و دعوی
خدائی میکند چنانکه در همین خطبه شریفه میفرمایند انا عبد مخلوق مرزوق و من قال غیر هذا فعلیه لعنة الله و
موافق این تحقیق که بعون حق تحقیق حقیق بتصدیق است جمع شد میانه این کلمات شریفه و اعتراف بعبودیت و تنافی
بعضها لبعض اصلا نیست و بعون الله بعد از تسطیر خطبة البیان که غالب فقرات شریفه در خطبه عربیه
دران خطبه جمع است اشاره بلکه بسطی در سر مکنون حقیقت مراد از این فقرات لطیفه که از منبع الرحمن و
قاطع البرهان شرف صدور یافته و بمنصه ظهور رسیده که مبنی است بر بیان حقیقت حقه آن ذات مقدس روحی
فداه خواهد شد لمن کان اهلا لذلک الجلیل چون عقول بشریه و نفوس قدسیه ملکوتیه در معرفت ربوبیه زبان
عجز گشوده که ما عرفناک حق معرفتک و اصلا بکنه ذات اقدس معبود راهی ندارند که لا یخفی علی الاذکیاء انه رسید
چنانکه گفته اند عنقا شکار کس نشود دام بازگیر هیچ صید در معرفت جناب معلی علویه و حقیقت قدسیه مرتضویه
که بوئی و عکسی عیان و حدوث ذاتیه حقه حقیقیه است مبهوت اند و اعلا از ادراک آن نبوده اند و عجز معرفت گشته اند
که خاصان درگاه و مقربان اند بلا اجتماع آن نکته فرموده اند بنابراین جناب صاحب الامر روحی و
روح العالمین فداه در زیارت متحدیه علی عالیه میفرمایند السلام علیک یا مجهول القدر و در اکثر دعوات و ضمیر
این نیز اقرار میکنند و میگویند و غلات و جمعی که از غایت جهل شیفته گمراه با کلیه اعتقاد دارند و بسیار میگویند
و بعضی از ایشان که اعتقاد نامرد دارند در مرتبه چهارم میدانند از جهالت و ضلالت و عیاذا بالله من ذلک
نعوذ بالله و اعمل بالله چنانکه مولوی میگوید تو بنا یکی علی را بشناس ز این سبب عزتش بیرون کردند
و اما گروهی که دعوی محبت حضرتش نموده اند و در زمره شیعیان و دوستان محسوب میشوند بعضی در معرفت
شاه ولایت و امامت راه و ... افاده اند و بظواهر کلمات منقوله از آن حضرت قناعت نموده اند و این
نوع معرفت از قبیل معارف اناسیه است و الادقا یو عرفان از معروف و مشهور اهل و زمین فوق بلا شک
بشریه است چنانکه سید انبیا صلوات الله علیه خطاب بشاه اولیاء فرموده که یا علی لا یعرف الله الا انا و انت

ولا يعرفني الا الله وانت ولا يعرفك الا الله وانا وبعون معنا باستثنا، در کلام نبوی ع اختصاص طریق
معرفت حضرت شاه ولایت بذات احدیت الصفات الهی ومرتبه نبوی حضرت رسالت پناه ص است لاجرم عقول وفهوم
جمیع انبیاء واولیاء در این مرتبه پی سپرند یکی از شعرا گفته هزاران سال ره از لامکان بیرون شدم دیگر
زنقش بیعت سلطان دین نشد استانند مؤید این کلام در نعت شه بود بین الجمهور از رسول ملک علام منقول است
که لو کان البحر مدادا والاشجار اقلاما والسموات صحفا والانس والجن کتابا لنفد المداد وفنیت الصحف وکلت
الاقلام ولم یکتبوا معشار عشر فضل علی بن ابی طالب ع ومعنی همین حدیث است اینکه قل لو کان البحر مدادا
لکلمات ربی لنفد البحر الایه که جناب جعفر بن محمد الصادق ع فرموده که مراد از این کلمات صحف علی بن ابیطالب است
بنا بر این است انکه گفته و در این معنی کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری
بالجمله ذات شریف آن ولایت ماب در کلام مجید بعنوانات مختلفه معنون شده بمقامی بکلمات وبمقامی بلوح
محفوظ وبمقامی بکتاب مبین وبمقامی امام مبین وبمقامی بام الکتاب ومقصود درین مقامات ذات بابرکات نفس
علویه مرتضویه است که نظر بالفعل بعضی صفات مختصه آن اختصاص واتصاف می یابد وتفاوت همانا این
عنوانات باعتبار جزئیات وکلیات چه علوم مدونه مفصله وجمیع اسرار شریعت مرتسم در صفحه ذات مرتضویه
نبویه علوم الهیه وانموذج حقایق ربوبیه است که از عالم خلق صعود بعالم امر نموده باوصاف
الله اتصاف وباخلاق الله تخلق گشته یعنی که هرگاه انسان بریاضت نفس اشتغال نمود وباب عبادت
ومدارک بخود گشود وقلل الشراب والطعام والمنام واختار العزلة وهجر الانام اشرقت بوارق الانوار علی
قلبه ولوامع الاسرار علی سره حتی انه یصیر من اصحاب الکشف والیقین وینطق بالمغیبات ویظهر منه الکرامات
ومع هذه الملاحظة کیف ینکرون علم الغیب لامیر المؤمنین والکرامات والمعجزات للذی هو سر الله
فی العالمین ویل لمن سمع هذه البراهین الواضحة والدلایل اللایحة الشاهدة للنبی والولی ع ثم یقابلونها
من الجهل المرکب وللانکار فانهم یندمون من الاخرة فی عذاب النار بعضی از عرفا در رساله مسلک ائمه
هدی میگوید که مرتاب معاند ومنکر جاحد که باین دلایل وبراهین اکتفا نمیکند واعتقاد بولایت وکرامات
ومعجزات واعلام بامور غیبیه آنجناب نمی آورد بدلیلی روشن تر با وی بیان میکنیم که ابلیس لعین که عدو
خداست و در عروق واعضا وجوارح ادمیان الحرکة جاری وراه دارد وما فی الضمیر هر کس را میداند وهمه را
وسوسه میکند وانچه محض معرفت است از دل هر کس برمیدارد وهمه را رهزنی میکند وانبر هر صفت ربوبیه

دعا نویسن

و خالف مراتب است چنانچه در حدیث عقل و جهل که در نسخ تمام مذکور است که جهل مرکب که مطرود است ابلیس لعین است

دید که عقل را خالق یکتا به منزلت و لشکرها داد و جهل در مقابل عقل ایستاده از سجده نکول نمود که چه

صفات و در چند بعقل مقام نمود و جهل را مطرود و مردود فرمود مراتب ایمان عقل جنود ... بزبان سؤال

و حکم علی الاطلاق مسلم شد و را تو لشکر بوده لشکر مقابل لشکر عقل ... مردود بود

از آن سر العین کرد از جمله اینکه ... اجزاء ... داشته باشد از من ملعون باید

معروف کردید این هر چه از اسرار قضا و قدر الهی است که راسخون فی العلم سر و حکمت آن را میدانند و بالجمله

منکر این صفات ابلیس میشوند و اگر منکر شوند انکار حق کرده خواهند بود بحکم آیه کریمه و استفزز من

استطعت منهم بصوتک واجلب علیهم بخیلک ورجلک وشارکهم فی الاموال والاولاد وعدهم وما یعدهم

الشیطان الا غرورا این همه دلیل است بر اینکه این صفات را شیطان که مردود الهی است قبول نکند و از حضرت

امیر کل امر که مقبول و مقرب درگاه الهی است قبول نکند البته ایمان بتمام اینکس البته نخواهد رسید

چنانچه آن حضرت در خطبه نورانیه فرموده که هر که انکار این صفات از من نماید بلاریب که انکار وجود رب

حق نموده است کافر است لعنة الله و هذا انا اذکر حسب ما وجدناک الخطبة الشریفة الموسومة ...

تیمنا و تبرکا بتسطیر کلماته العالیة المتعالیة المحتویة علی جل صفاته الجلالیة والجمالیة الدالة علی مرتبة ذاته

المقدسة بالنورانیة و بیان معضلات فقراته المنیفة مبتنیا علی الاصول العرفانیة والقواعد الایمانیة

بسم الله الرحمن الرحیم انا الذی عندی مفاتح الغیب لا یعلمها بعد محمد غیری انا بکل شیء علیم انا

قال رسول الله انا مدینة العلم و علی بابها انا ذو القرنین المذکور فی الصحف الاولی انا الحجر المکرم الذی تفجر

منها اثنتا عشرة عینا انا الذی عندی خاتم سلیمان انا الذی یتولی حساب الخلائق انا اللوح المحفوظ انا مقلب

القلوب والابصار ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم انا الذی قال رسول الله فی یا علی الصراط صراطک

والموقف موقفک انا الذی عنده علم الکتاب علی ما کان وما یکون انا آدم الاول والنوح الاول انا

ابراهیم الخلیل حین القی فی النار انا موسی و مولی المؤمنین انا فاتح الاسباب انا منشئ السحاب الثقال

انا مورق الاشجار انا مفجر العیون انا مطرد الانهار انا داحی الارضین انا الذی عنده فصل الخطاب انا قسیم

الجنة والنار انا ترجمان وحی الله انا معصوم من عند الله انا حجة الله علی من فی السموات و من فی الارضین

ذکر خطبة البیان از امیر

انا خازن علم الله انا قائم بالقسط انا دابة الارض انا الراجفة انا الرادفة انا الصيحة بالحق يوم الخروج الذي
لا يكتم سر خلق السموات والارض انا صوت علي ابن ابي طالب في الحروف كاصوات الرعد انا اول ما خلق امر
تجبر وكتب على جوانب العرش لا اله الا الله محمد رسول الله علي وصيه انا الساعة التي لمن كذب بها سعيرا انا ذلك الكتاب
لا ريب فيه انا اسماء الله الحسنى التي امر الله ان يدعى بها انا النور الذي اقتبس منه موسى فهدى انا هادم القصور
انا مخرج المؤمنين من القبور انا الذي عنده الف كتاب من كتب الانبياء انا المتكلم بكل لغة في الدنيا انا صاحب
نوح ومنجيه انا صاحب ايوب المبتلى وشافيه انا صاحب يونس ومنجيه انا اقمت السموات السبع بنور ربي وقدرته
الكاملة انا الغفور الرحيم وان عذابي هو العذاب الاليم انا الذي سلم ابراهيم الخليل رب العالمين واقر
بفضله انا عصا الكليم واخذ بناصية الخلق اجمعين انا الذي اجيء هذا الخلق وان كثر واضحى اوديهم الى الله
انا الابدال الخلق لدي وما انا بظلام للعبيد انا ولي الله في الارض والمفوض اليه امره وحكم في عباده انا الذي
دعوت السموات السبع باسمائهم فاجابوني فارتجا فنتصوب للدعاء انا الذي بعثت النبيين والمرسلين انا الذي
دعوت الشمس والقمر فاجابا بي انا داحي الارضين وما لم يات فالم انا الذي قال الله ثم لنرجع القائي في جهنم
كل كافر عنيد انا الذي ارسيت الجبال الشامخات وبسطت الارضين انا مجري العيون ومنبت الزروع و
مغرس الاشجار ومخرج الثمار انا الذي قدر اقواتها انا منزل المطر ومسمع الرعد ومبرق البرق انا مضيء
الشمس والقمر ومنشئ النجوم انا مجري الفلك في البحور انا الذي اقوم الساعة انا ان موت فلم امت وان قتلت
لم اقتل انا الذي اعلم ما يحدث ما بعد آن وساعة بعد ساعة انا الذي اعلم خطرات القلوب ولمح العيون
وما تخفي الصدور انا صلوة المؤمنين وزكوتهم وحجهم وجهادهم انا الناقور الذي قال الله فاذا نقر في الناقور انا صاحب
النشر الاول والاخر انا الذي هو صاحب الزلازل والرجفة انا صاحب الدنيا وصاحب البلايا انا الذي اهلكت
الجبارين والفراعنة المتقدمين بسيف ذو الفقار انا الذي حملت النوح في السفينة انا الذي انجيت ابراهيم
من نار نمرود ومن شرار انا مونس يونس في بطن الحوت ومخرجه انا صاحب موسى وخضر ومعلمهما انا البارئ انا المصور
في الارحام انا الذي ابرئ الاكمه والابرص واعلم ما في الضمائر انا انبئكم بما تاكلون وما تدخرون في بيوتكم انا نحو
الذي ضرب الله بها مثلا انا الذي اقامني الله والخلق في الظلال ودعى الخلق الى طاعتي فلما ظهرت انكروا لي قال
الله تعالى فلما جاءهم ما عرفوه كفروا به انا الذي كسوت العظام لحما ثم انشأته خلقا آخر بقدرة الله انا الذي هو

جابل

حامل عرش الله مع الابرار من ولدي انا الذي اعلم تاويل القران والكتب السالفة انا الراسخ في العلم انا وجه الله
في السموات والارض كما قال الله تعالى كل شيء هالك الا وجهه انا صاحب الجبت والطاغوت انا باب الله الذي قال
الله تعالى الذين كذبوا باياتنا واستكبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء ولا يدخلون الجنة حتى يلج الجمل في سم الخياط و
كذلك نجزي المجرمين انا الذي خدمني جبرئيل وميكائيل انا الذي ردت علي الشمس مرتين انا الذي عتق الله جبرئيل و
ميكائيل بالطاعة لي انا اسم من اسماء الله الحسنى وهو الاعظم والاعلى انا صاحب الطور انا صاحب كتاب مسطور انا
بيت الله المعمور انا الحرث والنسل انا الذي فرض الله طاعته على كل ذي روح يتنفس من خلق الله انا الذي نشر
الاولين والاخرين انا قاتل الاشقياء بسيف ذو الفقار ومحرقهم بناره انا الذي اظهرني الله على الدين انا الذي
ينتقم من الظالمين انا الذي اجاب دعوة الامم انا الذي ارد المنافقين عن حوض رسول الله صلعم انا باب فتح الله لعباده
من دخله كان امنا ومن خرج منه كان كافرا انا الذي بيده مفاتيح الجنان ومقاليد النيران انا الذي [illegible] الجبابرة باجمعها
من دون الله وادعاه من جحد نبا بعبادة الله الآن يتم نوره ولا يبتر اعطى الله نبيه نهر الكوثر واعطاني نهر الحيوة انا مع رسول
الله في الارض يعز بي الله من يشاء ويمنع من يشاء انا قائم في ظلمة حيث لا روح تتحرك ولا نفس تتنفس غيري انا علم
صامت ومحمد علم ناطق انا صاحب الفرقة الاولى انا جاوزت بموسى الكليم من البحر واغرقت فرعون انا مدبر يوم
الظلمة انا ايات الله وامينها انا احيي واميت انا اخلق وارزق انا السميع العليم البصير انا الذي يجوز السموات
السبع والارضين السبع في طرفة عين انا الاول انا الثاني انا ذو القرنين هذه الامة انا صاحب الناقة التي اخرجها
الله لنبيه صالح انا الذي انفخ في الناقور يوم عسير على الكافرين غير يسير انا الاسم الاعظم وهو كهيعص انا المتكلم
على لسان عيسى في المهد صبيا انا المتكلم على لسان يوسف الصديق انا الذي تاب الله بي على داود انا الذي
يصلي عيسى خلفي في اخر الزمان انا المتقلب في الصور انا الاخر والاول انا بدو وعيد ذرية من ذرية زيتون
ونقلت من قبل النبوة انا الذي اعلم اعمال العباد لا يعزب عني شيء في الارض ولا في السماء انا مصباح هدية
انا مشكوة فيها نور المصطفى انا الذي ليس شيء من عمل عامل الا بمعرفتي انا خازن السموات والارض انا قائم بالقسط
انا عالم بتغيير الزمان وحوادثه انا الذي اعلم عدد النمل ووزنها وخفتها ومقدار الجبال ووزنها وعدد قطر
الامطار انا ايات الله الكبرى التي اراها الله فرعون وعصى انا الذي فلقت [illegible] انا الذي [illegible]
الاشياء كيف شئت انا الذي رميت وجه الكفار بكف تراب فرجعوا هلكى انا الذي عنده [illegible]

فخر انا الذي في سالف الزمان وطابع الزمان وظاهر في آخر الزمان انا قاصم فراعنة الاولين بمخرجهم ومعذبهم
في الآخرين انا معذب الجبت والطاغوت ومعذب يغوث ويعوق ونسرا انا المتكلم بسبعين لسانا ومفتي كل
شيء على سبعين وجها انا الذي يعلم ما يحدث في الليل والنهار امرا بعد امر وشيئا بعد شيء الى يوم القيمة انا الذي عندي
اثنان وسبعون اسما من اسماء الله العظام وانا الذي ارى اعمال العباد في مشارق الارض ومغاربها ولا يخفى
علي منها شيء انا الكعبة والبيت الحرام والبيت العتيق انا محمد المصطفى انا علي المرتضى كما قال على ظهر منبر انا المعنى
الذي لا يقع عليه اسم ولا شبه انا اظهر الاشياء الوجودية كيف اشاء وانا باب الجنات التي يدخلون فيها هذا ما عبرنا
في بعض الترجمة لهذه الخطبة ولم يكن فيه اكثر من ذلك والله اعلم بالحقيقة ثم اعلموا ايها المؤمنون بالله ورسوله
وملائكته ويوم الآخرة والمصدقون بحقيقة التصديق واليقين بولاية امام المشارق والمغارب مولانا ومولى
الثقلين علي بن ابي طالب وذريته الطاهرة الاحد عشر سلام الله عليهم اجمعين ان ذلك الكتاب المشتمل على بيان
معرفة امام المتقين وهادي المصلين بالنورانية لا ريب فيه ولا شبهة يعتريه هدى للمتقين العارفين بسر الله
لكن فهم حقيقتها كفقرات هذه الخطبة الشريفة من غوامض العلوم ومشكلات الفهوم لان درك معنى هذه الكلمات
الشريفة المنيفة الصادرة عن الامام الهمام ع مبتنى على القواعد الاشراقية واصول العرفانية التي فهمها مشكل
غاية الاشكال وصعب مستصعب غاية الصعوبة لانه لا يصل الى غور معناها ايدي العقول القاصرة والعلم بحقيقة
معناها عند الراسخين في العلم وهم بعد النبي والولي وذريته الطاهرة الممتحنة القلوب وابناء الحقيقة ولهم في هذا
المقام كلمات سنية واشارات سرية وتلويحات دقيقة يعطر مشام الارواح ويحيي رميم الاشباح لا يهتدي الى معناها
ولا يطلع على مغزاها الا من اتعب نفسه في الرياضات وجهد نفسه بالمجاهدات حتى ذاق مشربهم وعرف مطلبهم واما
من لم يفهم تلك الرموز ولم يهتد الى هاتيك الكنوز لعكوفه على الحظوظ الدنيئة وانهماكه في اللذات البدنية ووقوفه
على العلوم الرسمية والمقامات الكلامية ففي مجرد سماع تلك الكلمات الشريفة على خطر عظيم من التردي في غياهب
الالحاد والوقوع في مهاوي الحلول والاتحاد ونسبة الربوبية والالوهية الى ذاته الشريف ع نعم شأنه من هذه الدعوى
مع اعترافه ع مرجحا في اثناء الخطب المنيفة بالعبودية وبالجملة این قلیل البضاعة تنابیلا الهی استعانت از رموز نکات ملتقط
خامه عالیه وحکمه حقه معالیه در ضمن بیان خطب شریفه مذکوره بسا الفاظ اجمالیه در بیان معضل بعزان ملکه
دران خطب که بعینها در این خطبه شریفه مذکور است بود وجهه لسطی هم در کلام در ذکر این خطبه شریفه داده شد

واصول اصلیه عرفانیه

لکن چون بسط جوابش که موقوف به تمهید قواعد حکمیه است این رساله مختصره گنجایش بسط ندارد که اظهار اندازد لهذا عمده
از اصول و قواعد جهت تبیین مقصود و مرام امام همام ع اختصار میشود و اصحاب بصیرت و لطافت لکاتب ثنا به
العزیز اعلم یا حبیبی اوصلک الله تعالی الی معارج العارفین انکه چون مایه مرتبه عبودیت و بندگی و مخلوق بودن جناب مرتضوی
و اتصاف ذات مقدس وی باوصاف جمالیه و جلالیه حق عز اسمه و جل ثناه بمقتضای صادر از بعضی از زبان شریف حضرت
در خطبة البیان و سایر خطب منیفه متفرقه در مواضع عدیده موقوف بر رسم مقدمات چند است و از جمله مقدمات ثابته
مقدمه است که تحقیق این مطلب موقوف بذکر آن و در مقدمات و قرب بحصول مقصود است اولا باید دانسته شود
که اصل در تحقق اشیاء وجودات است و ماهیات که نزد اهل عرفان خاص عبارت از حقایق اشیاء است نزد حکما اما لعین
و عرفاء صدیقین امور اعتباریه انتزاعیه است و اصالة الوجود در تحقق اصل اصیل است [illegible] این اصل نزد ایشان
مرتبت است و با دلائل عدیده محکمه در مقام خود محقق و مبرهن است و ثانیا آنکه عبودیت که بمنزله [illegible] کامله حق و [illegible] ربوبیت چون
سیر و سلوک الی الحق بدرجه و ساحت مقام قرب و اتصال معنوی عز و جل اسمه واصل باشد عبودیت که بمنزله [illegible]
موقوفه احدیه و حقیقة محمدیه و ذات شریف نورانیه علویه مرتضویه و نفس نفیس مطهر مقدسه ائمه طاهرین صلوات
الله علیهم که سبب وجود و خلقت اولیه روحیه نوریه ایشان بدیع الوجود در مقام قرب و وصل در ساحت قرب
و راحت مستقر بوده اند و ما یدل علی تقدم ارواح الخواص والکل علی الاجساد مرتبة اشارة قول النبی ص [illegible]
اول ما خلق الله روحی و فی روایة اخری نوری و قوله ص اول ما ابدع الله النفوس المقدسة المطهرة فنطقها بتوحیده
ثم خلق بعد ذلک سایر خلقه و قوله ص نحن الآخرون السابقون و قوله ص انا اول الانبیاء خلقا و آخرهم [illegible]
بودم از روز مر آن دایره باده کشان که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان و ثانیا آنکه [illegible]
منقسم میشوند باعتبار البروز و الظهور و بطون و جلالیه [illegible] کالمجید و الغفار و الرحیم و [illegible]
کالمنتقم والقهار والجبار و اما الهاء فعبارت از احدیة الذات اگرچه [illegible] ما سواه لکن [illegible]
اقتضا میکند که از برای هر یک از اسما مظهری باشند در خارج که بوسیله آن مظهر آثار آن اسم و صفت [illegible]
باید مسمی که عبارت است از ذات اقدس الهی بان اسم و صفت از برای اهل توحید تا ایشان ذات [illegible]
بشناسند بصفات جمالیه و جلالیه و بدانند که تدبیر و ترتیب هر یک از انواع [illegible]
الیه فی ادعیة اهل البیت ع الاسم الذی خلقت به العرش و بالاسم الذی خلقت به الکرسی [illegible]

العهد ان واحصاء هر مخلوقی باسمی از اسماء الله وصفتی از صفات علیا بسبب علمیه و استیلاء و ظهور صفتی

است که مدلول و معنی آن اسم است کما اشیر الیه فی الحدیث القدسی یا آدم هذا محمد و انا الحمید المحمود فی فعاله شققت

له اسما من اسمی و هذا علی و انا العلی الاعلی شققت له اسما من اسمی الی آخر الحدیث فظهر اسم الرحمن مثلا من مربوبه علی نبیه

الرحمة لمن یستحق الرحمة و مظهر القهار من مربوبه علی نبیه القهر لمن یستحق القهر پس هر که در مقابل باشد رحیم و رحیمی و رحمانیت

متوجه ما هر نوع اند کرد بد و متجلی هر که قاهریت و مقهوریت باشد قاهریت متجلی و علی بد باز نوع اند کرد بد و

همچنین هر که قاهریت و مقهوریت باشد قاهریت متجلی و علی بد باز نوع اند کرد بد و دیگر اسماء الاسماء معنی

آن این است که تو ما را در جمع نسل ما از آن ما اشتیاق بود بیم او با شناوی بود و قال بعض العرفاء ظهور من تنوات و وجود من ارتع

فلست نظهر لولای لم اک لولاک و بالجمله بعد از آنکه این معنی محقق شد بدانکه اسماء مفصله متکثره که هر اسمی رب النوع

مخلوقی هست مندرج اند در تحت جهة اسم الله اند که جامع آنها و محیط باتهاست پس بنابر قاعده مهده باید مظهر آن

اسم جامع مظهر کل اسماء و صفات و رب النوع فاطبه انواع موجودات باشد و این مظهر کل و محیط بکل کمالات

انسان کامل است شایسته و قال الخلعت غیبته تربیه خلافت و نیابت است و مفیض جمیع کمالات بواسطه مظهریه

اسم جامع بر ماسوات و لو کنت با جبلی فی الجوهر تقی الدهن لطف لسر لعلمنا انا الصور الالهیه و الارواح القدسیه

و الانوار الربانیه لیست من جملة العالم و ماسوی الله و لیس وجودها بنا لوجود الحق مفصلا عنه و لا هی موجودات

بانفسها لنفسها بل انما هی من مراتب الالهیه و مقامات الربوبیه و شئونها الذاتیه کما اشار الیه صاحب الامر فی دعاء

الرجبیه اسئلک بما نطق فیهم من مشیتک فجعلتهم معادن لکلماتک و ارکانا لتوحیدک و آیاتک و مقاماتک التی لا تعطیل لها

فی کل مکان یعرفک بها من عرفک لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک الی آخر الدعاء و هی موجودة بوجود واحد

باقیة ببقاء واحد لشدة اتصالها بالنور القیومی و العالم انما هو ما سواها و لیس الا الاجسام بصورها و طبایعها و اعراضها

و موادها و الکل ثابت حدوثها و تجددها بالبرهان کما قویم فلا قدیم فی العالم و انما القدیم هو الله سبحانه و صفاته و اسماؤه و علمه

و کلمته التامه فافهم و اشکر ربک فما هذا الا من التوحید الخاص ای حبیب من دانسته باش که این کفتار و مثل از متون اخبار و ادعیه ائمه

اخیار است و در این کفتار تابع ابن سینا و فارابی و امثالهما نیستم اگرچه کفتار ایشان مطابق با شواهد سمعیه است لکن نکیه و

اعتماد بکفتار اهل عصمت و طهارت است هر کس راستی در این کفتار باشد با امام همام علیه السلام خواهد گفت و کفتار من با

نیست ملکه با غیر و ست و بالجمله هر که در مقام مرتبه نور است جناب مقصود از این کفتار فهم نمودی و دانستی که نه بل خلافت

[illegible]

و بنابر کلیت و دانستی که شأن و وظیفه خلیفه کل تفویض امر خالق بوی است و لهذا جناب مرتضوی بعد از حضرت
نبوی صلی الله علیه و آله مرجع جمیع مخلوقات خواهد بود چه از ملک و چه از فلک چه از اهل سموات و چه از اهل ارضین
از علوی و سفلی و صوامت از حیوانات بریه و بحریه حتی هوام الارض و حشراته و وحوش و نباتات و جمادات و عیون
و انهار و بحار بلکه هر ذره از ذرات عالم حتی ارکان او مدبر از خیط تصرف آن جناب بیرون نه و کلا مطیع و منقاد
امر او هستند و بدون امر او و اذن آن جناب ملکی از مکان خود حرکت نتواند نمود لکن چنین نه پنداری که حق جل
و عز من الامر و فوض الیه الامور بالاستقلال بلکه بمنزله خلیفه و وزیر سلطان حقیقی میکند و میگوید باذن
و امر هذا الخلیفه و سلطان حقیقی است و با او میکند هرچه میکند و با او میگوید هرچه میگوید بعد از آنکه این
مراتب را دانستی اندک فهم کلمات شریفه حضرت در این خطبه عامه از اسناد جمیع امور دنیا و عقبی بخود و
و اتصاف ذات مقدس او بصفات الهیه و سمات ربوبیه آسان میشود و با مرحله عبودیه و بندگی منافی نخواهد
داشت چنانکه ظاهر کلمات شریفه از مقام حامل موهم دعوی ربوبیه و الوهیت است و این معنی منافی عبودیت نبوده
است چنانچه در اثنای صدور بعضی از خطب سابقه شخصی از حاضرین برخاست و عرض کرد یا امیر کلام الهیت است
آن جناب در جواب فرمودند انا انا و هو هو بل انا عبد مخلوق مرزوق و مقصود آن جناب این بود که من
از ذات اقدس نیستم و العیاذ بالله دعوای اتحاد با ذات یا حلول در ذات یا بعکس نمیکنم لکن خلیفه و وزیر
و مظهر افعال او هستم لهذا موسوم بید الله و وجه الله و جنب الله و باب الله و کلمة العلیا و آنچه میکنم باذن
و فرمان او میکنم مولوی در این مقام میگوید من نگویم که [illegible] مراد
ملای رومی این است که اثنینیت در این مقام بالمره مرتفع است و قایل باتحاد ذاتین یعنی ذات واحد شدند
یا قایل بحلول الملحدین در مکتب شده غلطات و خلاف شریعت و کفار را عصمت است و گمراهست و مراد
مراد عارف رومی این است که میانه نایب و منوب و وزیر و سلطان جدایی و بینونت نیست یعنی که نایب
بوجود جداگانه موجود و منفصل از حق باشد بلکه فانی فی الله و باقی ببقاء الله لا بقاء لنفسه کنید و
مطابق مذهب اهل عصمت است چنانچه در دعاء رجبیه صاحب الامر ع اشاره شده و در حدیث
مع الله محول بهیچ مغایرت که بیان شد بعد باشد ایها الموحد که این مقام خطر عظیم دارد [illegible]

امثال و وصف در اعوض نمند این کلمات جمله معترضه بود بجهت ما سبق در میان آمد ملازم بسر مطلب پس
هرگاه آنجناب مظهر اسم الله که اسم جامع و امام الائمه است شد صحیح صدق و مصدق اسم مختص است و بوده
آنجناب انا الخالق انا الرازق انا الممیت انا المحیی انا اسم السامعة انا خالق السموات العلی انا خالق الارضین السفلی
انا باعث من فی القبور و امثال این کلمات و ملاحظه کلمات شریفه المذکوره فی الخطبة الجامعه فافهم معناه علی ما
بیناه با حیثیت هرگاه بمقتضای غیبت کشف ما بین الملام بعنوان تمثیل در عالم صورت شهادت مثلی بگوییم ملاحظه نما
حدیده محماة فان بمثل انما یقرب مثل النفس الزکیة بالقیاس الی العقل الکل مثل الحدیدة المحماة بالنار س
الی النار فان الحدیدة بحسب قربها من النار مکانا و محاذاة و ترتیبا تتأثر منها و تتشبه بها انا فانا و تصیر متصفا بها
بصفاتها الذاتیة و بحسب مراتب التأثر و التشبه الصوریة و الاتصاف یظهر من الحدیدة آثار النار و تتطور باطوارها
و تتخلق باخلاقها الی ان تصیر مظهرا لصفات النار و افعالها و انا استقر الحدیدة جمیع درجاتها و زالت عنها
الصورة الکثیفة الحدیدیة بقی النار نفسها و تبقی بلا اثر و تصع عن صفاته المکدرة الذهنیة تصور بالصورة
الناریة اللطیفة و تزوت بالاسماء النوریة و اتصف بصفاتها الشریفة و اماتت بموتها و اثارت بنورها
فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها قال الله تبارک و تعالی و تلک الامثال نضربها للناس و ما
یعقلها الا العالمون و قال علی بن موسی الرضا ع قد علم اولوا الالباب ان الاستدلال علی ما هنالک لا یعلم الا
بما هاهنا و این تمثیل آنکه حدیده محماة بمجاورت آتش متصف میشود بصفات آتش و در این حال هرچه نسبت
میانه حدیده و نار در اضائه و اناره و احراق و سایر صفات ناریه و اثر آنکه درست حدیده باب
نیست یعنی کدورت و ثقل حدیدیه بلا اثر مانده و حدیده فانی در نار شده در این صورت هرگاه حدیده
محماة بگوید انا المحرق انا المضئ انا المنیر راست گفته و دعوی او صحیح است با آنکه معلوم که نار نظام ساخته فعال
بصفات خود از در من و من با نحرق و مضئ بیا مثله تنبیه یعنی حدیده بگوید انا اثر النار و مظهر صفات
النار و افعالها و هرگاه بگوید انا ذات النار غلط گفته و دروغ گفته زیرا که حدیده و ذات النار جدا یکدیگر بعضی از
متصوفه که مقام الکل میرسند و اصل میرسانند در این مقام چنین فهمیده اند مثال الحدیده را که بدان ذات حدیده
محماة میشوند گفت انا النار و غلط فهمیده اند بلکه مراد همان است که بیان شد و بالجمله با خبر و هشیار

باشد که این مقام مظهر عظیم دارد کفر و ایمان عشق و دست در آغوش ملدو با جمله ذکر این تمثیل برای ایمانی
دهم مدعا است و مثال در این مقام از هیچ چیز نزدیک میکرد اند این کس را فهم مدعا و لکن از هیچ چیز مثالست دوات
انما له المثال التی چه اهل چراب بنبد ولیس کمثله شیء و العبد لله بر وی اندوهم و از تخیل من خاک
برتر من و تمثیل من حیث ان این مقدمه محققه نفیسه لطیفه را که مثال در مکنون است دانستی و هم از آنها
بودیم معانی سایر فقرات شریفه خطبه منیفه بر تو واضح و ظاهر گردد مثل اینکه میفرماید بجناب نفس حیطتی انا
الله انا الذی انجیت ابراهیم من نار نمرود انا مونس یوسف فی الجب انا صاحب موسی والخضر انا الذی حملت
النوح فی السفینة انا الذی ابرء الاکمه والابرص انا انبئکم بما تاکلون وما تدخرون انا الذی اعلم خطرات القلوب
وما تخفی الصدور انا اجری العیون ومنبت الزروع ومخرج الثمار انا الذی اقوم الساعة وامثال این فقرات شریفه
وکلمات لطیفه که بالحقیقه افعال الوهیت و آنجناب بنفس نفیس شریف خود نسبت میدهند لکن مراد و مقصود
امام علیه السلام اینست که این فقرات شریفه مظهریت افعال الوهیت که هو حقیقة اسم ... لما التجی و زینت و جلیه
ظاهر بوده و فی الحقیقه آن ذات مقدس نیز فاعل این افعال است علی ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی و قول
قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم والتعذیب یعنی القتل بنسبت مالک و ملاحظه نما که چگونه تصریح فرموده است در این
آیه شریفه بمظهریت عباد در فعل قتل و در آیه دیگر میفرماید فلم تقتلوهم ولکن الله قتلهم و در آیه اول نیز نسبت داد
نما که نفی رمی حصاه از آنجناب نبی صلعم نموده و ثانیا اثبات رمی حصات را برای آنجناب فرموده و ثالثا
نسبت بذات شریف قدس خود داده بعنوان تاکید و درک مطلب اینکه از روی دقت و تدبر کنی بسیار دقیق
و باریک است و لطف و فرجه در کار است و حاجت بتاویل در نفی و اثبات نیست عند اهل البصیره و این معنی
وسط و حق امر بین امرین است و اعتقاد صحیح موافق فرموده ائمه و اخبار معتبره در افعال عباد همین است و منها ان
مسئله و عمدۀ جبر و تفویض موافق نظر صحیح منحصر در این گفتار است قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء
فلیکفر اما بیان معانی بعض دیگر از فقرات خطبه شریفه از این قرار که فرموده انا دنا الغربی المذکور فی الصحف الاولی
انا الحجر المکرم انا اللوح المحفوظ انا القلم الاعلی انا آدم الاول انا نوح الاول انا الذی جاهد الجبابر اخی
فی النار انا موسی الکلیم و مونس المؤمنین انا الکعبة والبیت الحرام انا بیت اسرار المعمور و امثال این موقوف

برسم معنه دامل دیگرانست واز جمله اسرار یکون علم است و تفصیل آن در خور این رساله و فهم هر کس نیست
با شارات اهل البر کاشمه از ذلها اکتفا میرود فاستمع لما یتلی علیک بدانکه اول صادر و معنی از واجب الوجود
بوالوجود المطلق باصطلاح ولسان والوجود الانبساطی باصطلاح ولسان والنفس الرحمانی باصطلاح
ولسان والحق المخلوق به باصطلاح ولسان والحقیقة المحمدیة والذات العلویة باصطلاح ولسان وبالجملة
تعبیر از صادر اول و معنی واحد بالفاظ و عبارات مختلفه شده چه باصطلاح حکما و اصطلاح عرفا و کلام اهل عصمت
طاهره وکل العبارات یرجع الی معنی واحد و مصداق فارد و ما از برای مدعا تعبیر میکنیم از صادر اول بحقیقت
محمدیه و ذات شریف مرتضویه علویه سلام الله علیهما او وجود انبساطی که بعبارت دیگر نفس رحمانی است
و معنی و علت حقیقت محمدیه و ذات شریف مرتضویه در عالم نور و نشاء وجود جمعی و انبسطه شان در عالم
شهادت و نشاء وجود فرقی و تفصیل این مطلب شریف در رساله مشارق الانوار سمت تسطیر یافته رجوع به
انجا باید کرد و کفتار در این مقام ملاحظه و معنا این دو بزرگوار است در نشاء وجود نوری عالم قدس بدون
فرق بنا علیه حقیقت مقدسه و ذات مقدسه مرتضویه ما بنا است از مطلق وجود و مرتبه نوریه بدون شائبه
ظلمت نفس الامریه که تعبیر از ان حقیقت مقدسه بوجود انبساطی و حق مخلوق به بلسانی و نفس رحمانی بلسانی
میشود و وجه و اسم تسمیه از ان ذات مقدس اطلاق میشود در مرتبه وجود انبساطی که صادر نشست از نفس رحمانی
مرتبه احاطه بجمیع درجات عالم امکان از طائفه ملائکه و عقول قادسه بجمیع اصنافها و نفوس ملکیه و اجسام
عنصریه الی مرتبة الهیولیة و جمیع موجودات از موجودات عالم شهادت و غیبی از بسیطه و احاطه آن بیرون
نیست و در هر مرتبه از مراتب و قیدی از قیود و تعینی از تعینات مسمی بهمان قید و تعین است باین
معنی که در مرتبه نفس عقلی مسمی باسم عقل یا ملکی از ملائکه بلسان اهل شرع و در مرتبه نفس فلکی مسمی
بنفس فلکی است از افلاک و در مرتبه اجسام عنصریه مسمی بجسمی است از اجسام لانه رفیع الدرجات و
المراتب و رحمة واسعه است لانه رحمته التی وسعت کل شیء مناب بجهت توضیح این مطلب شریف بلند
مرتبه بجهة سهولة فهم این مرام میکویم چنانکه اصحاب ذوق و عرفان در این مقامات بذکر امثله و تمثیلات
رفتار نموده اند بدانکه نیز نفس رحمانی نفس انسانی است بیان ذلک ان احدا اذا تکلم و شرع فی تصویر

الالفاظ

الالفاظ في الهواء الخارج من جوفه وباطنه عقيب الاستدعاء الباطني النفساني بنفس واستقر ذلك الهواء
وهو المسمى بنفس الانساني الذي هو بازاء النفس الرحماني وهو المسمى بوجود الانبساطي المنبسط البارئ
تعالى شانه بالارادة الذاتية عقيب اقتضاء الرحماني للفيض الرحماني وتصور بصور الحروف الثمانية والعشرين
وما تركب منها الكائنات من الوجود الانبساطي والنفس الرحماني صور الحقائق والوجودات المقيدة
وذلك الفيض الوجودي المسمى عند فحول العقلاء واكابر العرفاء بالحق المخلوق به وهو الوجود المطلق
وبجمعية الوجود الحق المسمى بهوية الاحدية بوجه منزه عن التشبيه والتركيب فالنفس العالية المرتضوية
المرتسم فيها الصور العقلية الكلية والعلوم النفسانية التفصيلية لوح كتاب الحق بهذا الاعتبار
قال انا اللوح المحفوظ انا الكتاب المبين وانا ام الكتاب وانا الامام المبين الذي في قوله تعالى وكل شيء احصيناه
في امام مبين وبهذا الاعتبار له وجه الى مصور عقلي وقلم علوي يصورها بتلك العلوم والصور وباعتبار جوهر
متكلم ناطق وله وجه الى قابل يقبل منه الصور العلمية ويسمع منه الكلام فهو بهذا الاعتبار قلم علوي ينقش ويكتب
في النفوس القابلة اللوحية قال بعض العارفين قدس الله اسرارهم ان الانسان ما دام كونه في مضيق البدن وسجن
الدنيا محبوسا بقيود المكان وسلسلة الحركة والزمان لا يمكنه مشاهدة الآيات الآفاقية والانفسية على وجه
الكمال بل يطالعها دفعة الكلمة بعد كلمة وحرفا بعد حرف ويوما بعد يوم وساعة بعد ساعة فيتلو آية ويغيب
عنه اخرى فيتوارد عليه الاوضاع ويتعاقب له الشؤون والاحوال وهو على مثال من يقرأ طومارا او ينظر الى سطر
عقيب سطر الخ وبعده الحالة المقصود ادراكه من احاطة بالجميع دفعة فاذا قويت بصيرته بنور الهداية والتوفيق
كما هي منذ قيام الساعة يتجاوز نظره من مضيق عالم الخلق والظلمات الى عالم الانوار ويطلع دفعة على جميع ما في
هذا الكتاب الجامع لصور الاكوان والوجودات كمن يطوي عنده السجل الجامع للسطور والكلمات كما اشار اليه تعالى
يوم نطوي السماء كطي السجل للكتب والمحجوبون عالم الطبيعة وعالم الظلمات ليس لهم نصيب من طي السموات بل لهم من
جهنم مهاد ومن فوقهم غواش وكذلك من كان من اهل الحجب والضلالة والامراض القلبية والاصرار على الجهالة
لا اقتدار لهم على مطالعة حقايق الكتب وآيات الله الافاقية والانفسية وهم عنها معرضون وبالجملة حاصل معنى
تمثيل آنكه نفس انسانى كه عبارت از هواء است كه داخل جوف انسان ميشود بعد از آنكه شروع در تكلم وتلفظ بالفاظ
مركبه از حروف بيست وهشت كانه ميشود هر شش از انحاء اصوات بسيطه رنگ كه واحد بالذات است رنگ وتعين حرفى

از مخارج حروف را ادا کرد و به همه مرتبه از مراتب بیست و هشت گانه که مقتضی تعین حرف از حروف شد از مرتبه
سیم عرفا از حروف است و بعضی از انبیا در جمیع مراتب را طی کردند و احاطه نمودند و این نظیر نفس رحمانی و رحمت واسعه است
که حقیقت علویه مرتضویه است و جمیع موجودات علویه و سفلیه کالاطراف احاطه نموده و در هر مرتبه تعینیه مقید
و بتعین متعین شده است لعل لذا مشهود نشده از ذرات عالم الا یعزب و لا یخرج من علمه بواسطه آنکه علم اخص مرتبه تعین
مولوی این تحقیق شریف ملا عالم المثانی در انتظار بحر باشد عنایتی در انتها معنی نقطه ملکوت
تفریع با این مبحث رجوع ده و بتحقیق این نکته معلوم شد نزد آنجناب که یکباره مبارک در هر کتاب و هر جزو
باب مذکور ختم کلام الله سبحانه نموده تعالی تا اول سوره اخلاص بیست و هفت … ثانی عالم وجود
عیسی علیه السلام مقام جبرئیل را خالی دید استعداد ندارد بلکه … فاغتنم یا حبیبی هذه التحقیقات
الشریفة والاسرار المکنونة واللآلی الثمینة واشکر ربک بان هداک سر التوحید وحقیقة سر الله والامام
المبین وهادی المضلین جعلنا الله من شیعته وذریته وذا الرعیه سید المرسلین وخاتم النبیین وذریته المعصومین المکرمین
بفضلهم شفعائنا یوم الدین ختمنا الکلام فی شرح هذه الخطبة الشریفة المنیفة المرتضویة العلویة علیه وعلی
ذریته الطاهرة الاف ثناء وتحیة

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمدك يا الله على نعمائك والحمد من نعمائك ونشكرك يا من يثني على آلائك والشكر من آلائك ونصلي على سيد أنبيائك
وخير أصفيائك وآله الناسجين على منواله المقتدين به في أفعاله وأقواله ودعائم ملته وأساسها وحفظة شريعته وحراسها
ونسلم تسليما كثيرا كثيرا وبعد الحمد والصلاة يقول الفقير المسكين المستكين إلى الله الغني عبد الرزاق بن [illegible] الكاشاني
عاملهما الله بلطفه وإحسانه ولقاهما الله [illegible] إن أعظم المطالب والمفاخر بعد الإيمان بالله وكتبه
ورسله واليوم الآخر هو ما يتوصل به إلى السعادة الأخروية الأبدية ويتخلص من الضلالة والشقاوة السرمدية وما هو إلا التمسك
بالشرائع النبوية والنواميس الإلهية والاقتفاء للسنن الأحمدية المصطفوية على الصادع بها من الصلوات أفضلها ومن التسليمات
الزاكيات أشرفها وأسناها وذلك الفوز لا يتيسر إلا بتحصيل الحديث وروايته وصرف الأيام في هذا [illegible] وقضاء الشهور والأعوام
في مزاولته [illegible] وجعل [illegible] همته [illegible] وصرف [illegible] وهذا أربعون حديثا من طرق أهل بيت النبوة
والولاية ومعدن الفتوة والهداية أخذتها [illegible] إجابة لدعوة جليل من أجلة [illegible] والإخوان في
الدين وذكرت [illegible] كل حديث يحتاج إلى التحقيق والبيان بما [illegible] الناظرين إلى
الرحيق المختوم من سلسبيل [illegible] ومطرا [illegible] اللآلي المكنونة [illegible] رافعا للنقاب عن [illegible]
كأسها [illegible] مستمدا في ذلك من التوفيق الرباني [illegible] عظم الأجر وجزيل
الثواب يوم الحساب [illegible] القلوب [illegible] السؤال [illegible] الأخ الجليل
[illegible] على أهل [illegible] من [illegible] وأن [illegible]
والزلل في القول والعمل إنه القادر على إجابة مسئولي [illegible] الدعوات [illegible]

روى ثقة الإسلام محمد بن علي بن بابويه القمي الصدوق [illegible] عن أحمد بن محمد [illegible] عن علي بن
إسماعيل [illegible] عبد الله بن [illegible] عن موسى بن إبراهيم المروزي عن الإمام الكاظم موسى بن جعفر قال قال رسول الله من حفظ
على أمتي أربعين حديثا مما يحتاجون إليه في أمر دينهم بعثه الله يوم القيامة فقيها عالما [illegible] يحتاج إلى البيان في هذا
الحديث الظاهر أن المراد من الحفظ في هذا الحديث الحفظ عن ظهر القلب فإنه هو المتعارف المعهود في الصدر الأول فإن
مدارهم كان على النقش في الخاطر لا على الرسم في الدفاتر [illegible] من الشك [illegible] الراوي عن ظهر القلب وقد قيل
إن تدوين الحديث من المستحدثات في المائة الثانية من الهجرة ويحتمل أن يراد بالحفظ الحفاظة عن الاندراس والضياع [illegible]